



اقتصاد

نظری (رشته ادبیات و علوم انسانی)

سال دوم آموزش متوسطه

۲۲۰/۱

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتصاد

سال دوم آموزش متوسطه

رشتهٔ ادبیّات و علوم انسانی

۱۳۹۴

این کتاب در سال ۱۳۸۷ در شورایی متشکل از : ناصر ذاکری، عادل پیغامی، یحیی فرادی، سید مجتبیٰ فنائی، اصغر بهانسته و منصوره طالقانی مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطهٔ نظری**

نام کتاب : **اقتصاد ـ ۲۴۰/۱**

شورای برنامه‌ریزی : **محمود روزبهان، ناصر ذاکری، سیّدمجتبیٰ فنائی، میرحسین یوسف شاهی، یحیی فرادی و نسرین جعفری**

مؤلفان : **سیّدمجتبیٰ فنائی، محمود روزبهان، ناصر ذاکری و عادل پیغامی**

ویراستاران : **افسانه حبیب‌زاده کلّی، افسانه حجّتی طباطبائی**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارهٔ کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی**

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب‌سایت : **www.chap.sch.ir**

مدیر امور فنی و چاپ : **سیّداحمد حسینی**

عکاس : **محمّدرضا نورمحمّدبیک**

طراح جلد : **مریم کیوان**

صفحه‌آرا : **سمیه قنبری**

حروفچین : **زهرا ایمانی‌نصر**

مصحح : **علیرضا کاهه، علیرضا ملکان**

آماده‌سازی خبر : **اعظم هاشمی**

امور فنی رایانه‌ای : **حمید ثابت‌کلاچاهی، ناهید خیام‌باشی**

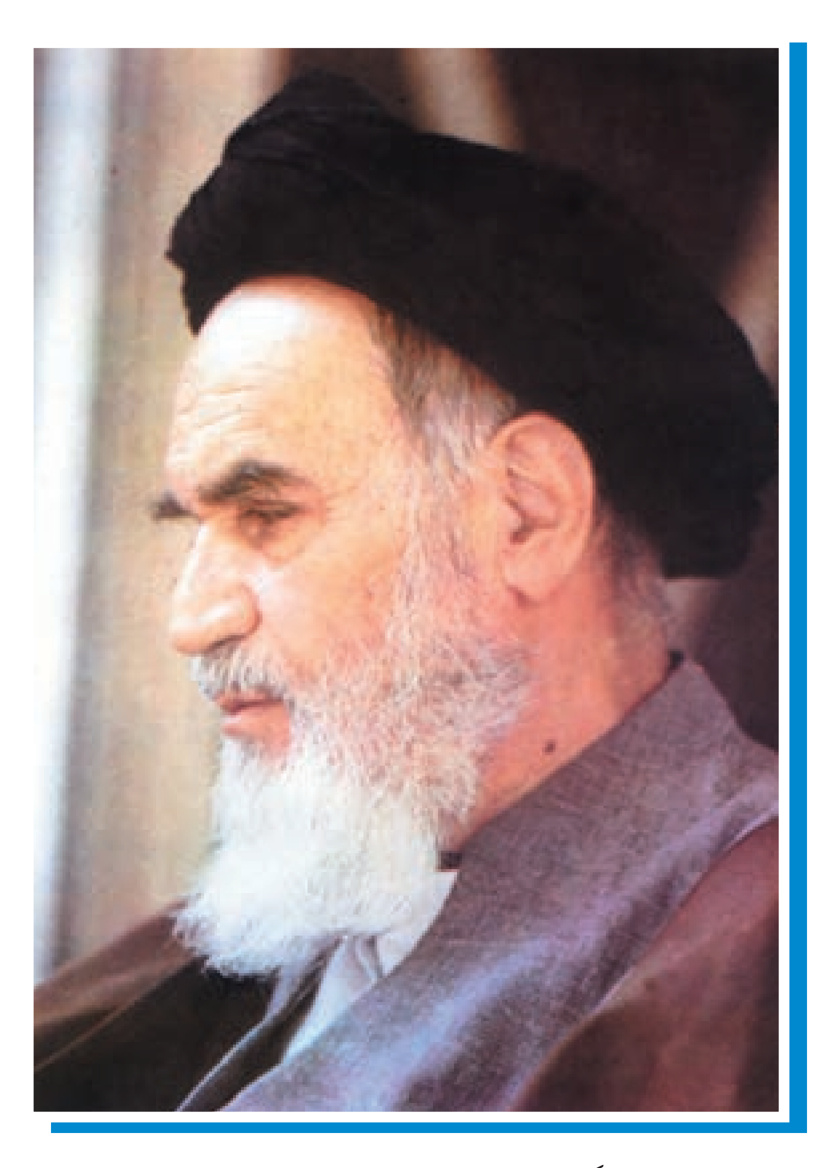
ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادّهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (دارو پخش)**

تلفن : ۵ ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**

سال انتشار و نوبت چاپ : **چاپ پانزدهم ۱۳۹۴**

ISBN 964-05-1671-6　　شابک ۶-۱۶۷۱-۰۵-۹۶۴



ارائهٔ طرح‌ها و اصولاً تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزهٔ اسلام با زراندوزان، بزرگ‌ترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می‌رود و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری‌ای از این جهت بر فقرا ندارند و ابداً اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شدهٔ پابرهنگان را فراهم می‌کند.

امام خمینی (رحمة‌الله علیه)

فهرست

بخش ۴ ـ توسعهٔ اقتصادی

بخش ۵ ـ نهادها و بازارهای مالی

بخش ۶ ـ اقتصاد جهان

در این کتاب، مواردی که در کادر قرار گرفته برای مطالعهٔ آزاد است و مورد ارزش‌یابی قرار نمی‌گیرد.

دانش‌آموز عزیز

علم اقتصاد بخشی از دانش بشری است که در طول دو قرن اخیر اهمیت زیادی یافته است. این رشته شاخه‌ای از علوم اجتماعی است امّا در بین رشته‌های مختلف این علوم، جایگاه ویژه‌ای دارد. دلیل این امر نیز اهمیت یافتن هرچه بیش‌تر مسائل و موضوعات اقتصادی در زندگی بشر امروزی است؛ برای مثال، امروزه در سطح بین‌المللی، کشورهایی شناخته شده و مطرح‌اند که اقتصادی قوی دارند. از سوی دیگر، در قرون اخیر با تغییرات سریع فنّاوری و تحولاتی که در ساختار اقتصادی جوامع به وقوع پیوسته، علم اقتصاد نیز به‌طور دائم پیچیده‌تر شده است. یکی از دلایل اهمیت این موضوع، عنایت مقام معظم رهبری است. ایشان مهم‌ترین مسئله هر سال را با یک شعار به منظور توجه و هدایت جامعه به اطلاع عموم می‌رسانند. طی سه سال معظم له موضوعات اقتصادی را به‌عنوان شعار سال اعلام فرمودند. سعی مؤلفان این کتاب بر این بوده است که مفاهیم و اصطلاحاتی از مباحث اقتصادی را به شما دانش‌آموز عزیز معرفی کنند و به این وسیله، زمینهٔ لازم برای درک مسائل و مباحث اقتصادی را فراهم آورند؛ بنابراین، کتاب حاضر مجموعهٔ مفیدی از اطلاعات لازم را برای درک مسائل واقعی اقتصادی مطرح در جامعهٔ امروزی در اختیار شما قرار می‌دهد.

برای کمک به شما جهت یادگیری هر چه بهتر مباحث مطرح شده و درک بهتر آن‌ها، هر فصل کتاب با یک سؤال انگیزاننده آغاز شده است. در عین حال، در هر فصل نیز فعالیت‌ها و پرسش‌هایی را گنجانده‌ایم.

امیدواریم با انجام دادن این فعالیت‌ها و تمرین‌ها مطالب را بهتر بیاموزید و آموخته‌ها را در زندگی خود به‌کار گیرید.

گروه اقتصاد

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

بخش ۱

مقدمات



فصل ۱

اقتصاد چیست؟

چرا علم اقتصاد را می‌آموزیم؟

انسان در زندگی خویش، نیازهایی دارد که برای ادامهٔ حیات ناگزیر است آن‌ها را برآورده کند. منبع رفع این نیازها، امکاناتی است که خداوند در اختیار انسان گذاشته است. در این تصویر بسیار ساده از زندگی انسان، با دو مفهوم، یعنی «نیازهای انسان» و «منابع و امکانات» روبه‌رو می‌شویم. در ادامه، هر یک از این دو مفهوم را توضیح می‌دهیم.

نیازهای انسان

نیازهای انسان محرک او برای فعالیت و تلاش است؛ به عبارت دیگر، انسان به‌دنبال احساس نیاز تصمیم می‌گیرد که آن نیاز را رفع سازد و بعد از رفع نیاز، احساس رضایت می‌کند.

گاهی ممکن است چنین تصور شود که با گذشت زمان، تمام نیازهای انسان برطرف می‌شود و او دیگر محرّکی برای فعالیت نخواهد داشت، امّا چنین نیست؛ در واقع، با برآورده شدن هر نیاز، نیاز جدیدی مطرح می‌شود و بدین ترتیب، همراه با ظهور نیازهای جدید، انسان به فعالیت بیش‌تری برای ارتقای سطح زندگی خویش می‌پردازد؛ مثلاً، برای گروهی از انسان‌ها که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم‌اند، اساسی‌ترین نیاز این

است که سرپناهی داشته باشند تا در آن از گزند سرما، گرما و درندگان مصون بمانند و نیز غذای مختصری داشته باشند که با آن رفع گرسنگی کنند، امّا وقتی این نیازها تا حدّ مقبول برطرف می‌شود، همین افراد احساس می‌کنند که به امکانات رفاهی بیش‌تری نیاز دارند؛ مثلاً ممکن است به‌فکر مسکنی بزرگ‌تر و مجهزتر از سرپناه اولیه بیفتند یا نیازهای جدید دیگری برایشان مطرح شود.

بدین سبب، می‌توان گفت که انسان موجودی سیری‌ناپذیر است؛ زیرا با برآورده شدن پاره‌ای از نیازهایش، احساس بی‌نیازی به او دست نمی‌دهد بلکه نیازهای تازه‌ای در او شکل می‌گیرد و او با عطش بیش‌تری درصدد رفع این نیازها برمی‌آید.

...و | امنیت | . | بهداشت و درمان | . | آموزش | . | حمل و نقل | . | مسکن | . | پوشاک | . | خوراک

نیازهای مختلف انسان


فعالیت ۱ــ۱

از نیازهای یک خانوادهٔ روستایی و یک خانوادهٔ شهری فهرستی تهیه کنید.

منابع و امکانات

دربارهٔ منابع و امکانات موجود در جهان که انسان برای رفع نیازهای خود از آن‌ها استفاده می‌کند، به دو نکتهٔ مهم می‌توان اشاره کرد :

نکتهٔ اوّل این که منابع و امکانات موجود در دسترس انسان، محدود است. البته در نظر اوّل، پذیرش این نکته قدری مشکل است امّا با اندکی دقت، صحّت آن را درمی‌یابیم. مقدار زمین‌های کشاورزی، ذخایر معدنی، سرمایه و نیروی کاری که در اختیار یک جامعه قرار دارد ــ هر قدر هم که زیاد باشد ــ، محدود است. حتی ممکن است زمین‌های کشاورزی نسبتاً زیادی در اختیار جامعه باشد ولی زمین‌های مرغوبی که بازدهی بالایی دارند، کم است. هم‌چنین، زمین‌هایی که نزدیک به محلّ زندگی و تجمع انسان‌ها قرار

دارند و به همین دلیل، بهره‌برداری از آن‌ها هزینهٔ حمل و نقل چندانی ندارد، محدودند. به‌علاوه، ذخایر معدنی با وجود فراوان بودن درکرهٔ زمین، به دلیل ناشناخته بودن بسیاری از این ذخایر و نیز محدود بودن دانش فنی بشر، باز نامحدود نیستند.



قطعه‌ای زمین که قسمتی از آن قابل کشت و قسمت‌های دیگر آن غیر قابل کشت است.

دومین نکته این است که منابع و امکانات مذکور قابلیت‌های مصرف متعددی دارند؛ بدین معنا که از آن‌ها می‌توان برای رفع نیازهای مختلف و متنوع استفاده کرد؛ مثلاً؛ زمین‌های کشاورزی را هم می‌توان برای تولید پوشاک به زیر کشت پنبه برد و هم برای تهیهٔ غذا، درآن گندم کاشت. الوار تهیه شده از درختان جنگلی را می‌توان برای تولید میز و صندلی به کار برد و هم به‌صورت هیزم از آن برای ایجاد گرما استفاده کرد. بخشی از نیروی کار موجود در یک جامعه، هم می‌تواند در فعالیت‌های تولیدی شرکت کند و هم به شکل نیروی نظامی در خدمت تأمین امنیت کشور باشد؛ بنابراین، بیش‌تر منابعی که در دسترس انسان قرار دارد، منحصراً برای رفع یک نیاز معین (تولید کالا برای رفع آن نیاز) به‌کار نمی‌رود بلکه برای برآوردن نیازهای دیگر نیز از آن‌ها استفاده می‌شود.



فعالیت ۲ــ۱

پول ماهیانه یکی از امکاناتی است که والدین در اختیار شما قرار می‌دهند. ضمن برشمردن مصارف متعدد آن، تحقیق کنید که بهترین راه مصرف این پول چیست؟

طرح مسئلهٔ اقتصادی

از مطالب گفته شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد :

۱ــ نیازهای انسان نامحدود است.

۲ــ منابع و امکانات موجود محدود است.

۳ــ از این منابع و امکانات محدود می‌توان برای رفع نیازهای گوناگون استفاده کرد.

منابع و امکانات محدود، قادر به رفع نیازهای نامحدود انسان نیستند؛ بدین ترتیب، انسان با یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی و موضوع علم اقتصاد، یعنی مسئلهٔ انتخاب مواجه می‌شود. در واقع، او نمی‌تواند همهٔ خواسته‌هایش را با استفاده از امکانات موجود برآورده کند؛ بنابراین، باید ابتدا آن گروه از نیازهای خود را که اولویت بیش‌تری دارند، برطرف سازد.

از آن‌جا که منابع در دسترس انسان، کاربردهای گوناگون دارند، انسان باید در مورد نحوهٔ استفاده از این منابع تصمیم بگیرد و هم‌چنین روش معینی را انتخاب کند؛ برای مثال، باید تصمیم بگیرد که زمین‌های کشاورزی محدودی را که در اختیاردارد به زیر کشت گندم ببرد یا این که آن‌ها را به ساختن مسکن اختصاص دهد. اگر بنابر انجام هر دو کار است، چه‌مقدار از زمین را به هر یک از این دو امر اختصاص دهد؟

پرسش‌هایی از این قبیل را می‌توان در یک پرسش اساسی خلاصه کرد :

« بهترین روش استفاده از منابع و امکانات کدام است ؟ »

به یقین، ملاک «بهترین بودن» این است که با استفاده از این منابع بتوان بیش‌ترین میزان تولید را به‌دست آورد و سطح بالاتری از رفاه را برای انسان فراهم کرد.

انسان در طول زمان با به‌کارگیری قوای فکری خود، همواره در صدد انجام «بهترین انتخاب» و یافتن «بهترین راه» بوده است. حاصل این تلاش فکری، پدید آمدن «اندیشهٔ اقتصادی» است. با گسترش و پیشرفت تمدن بشری و به‌ویژه پیشرفت علم ریاضی، اندیشهٔ اقتصادی بشر نیز تکامل بیش‌تری یافت و با عنوان «علم اقتصاد» در جایگاه یکی از مهم‌ترین معارف بشری و علوم دانشگاهی قرار گرفت.

علم اقتصاد دربارهٔ چه موضوعاتی بحث می‌کند؟

علم اقتصاد مانند هر علم دیگری، دربارهٔ موضوعات معینی با روش‌های خاصی بحث می‌کند؛ به عبارت دیگر، برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مشخصی طراحی شده است.

برای شناختن موضوعاتی که علم اقتصاد به آن‌ها می‌پردازد، تصویر ساده‌ای از اقتصاد جامعه را مدّنظر قرار می‌دهیم که در زیر آمده است:

افراد جامعه در قالب خانوارها برای رفع نیازهای خود، به کالاها و خدمات خاصی احتیاج دارند. آن‌ها برای تهیهٔ کالاها و استفاده از خدمات موردنیاز خود پول هم می‌پردازند.

تولیدکنندگان با هدف کسب سود، کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تولید و عرضه می‌کنند. آن‌ها این کالاها و خدمات را در بازارها عرضه می‌کنند و به فروش می‌رسانند.

وقتی به این تصویر ساده از اقتصاد توجه می‌کنیم، سؤالات بسیاری برایمان مطرح می‌شود؛ از جملهٔ این سؤال‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ــ چگونه مردم در مورد خریدن یا نخریدن یک کالا تصمیم می‌گیرند؟ چگونه مقدار کالایی را که باید بخرند، تعیین می‌کنند؟

ــ چگونه تولیدکنندگان دربارهٔ تولید یا میزان تولید یک کالا تصمیم می‌گیرند؟

ــ چرا مقدار بعضی از کالاها در بازار زیاد و بعضی دیگر کم است؟

ــ چرا قیمت بعضی کالاها افزایش می‌یابد امّا قیمت بعضی ثابت می‌ماند یا حتی کاهش می‌یابد؟

ــ چرا بعضی مؤسسات تولیدی به سودهای سرشار دست می‌یابند امّا بعضی دیگر ضرر می‌کنند و حتی ورشکسته می‌شوند؟

ــ چرا در بعضی جوامع، تولید زیاد و در بعضی کم است؟ چرا رشد اقتصادی بعضی کشورها با ثبات و بعضی بی‌ثبات است؟

ــ چرا قدرت خرید پول در برخی کشورها مدام کاهش می‌یابد؟ چرا پول برخی کشورها قوی‌تر از پول کشورهای دیگر است؟

این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های مشابه دیگر در محدودهٔ مطالعات اقتصادی

قرار می‌گیرند. علم اقتصاد تلاش می‌کند تا برای هر یک از این پرسش‌ها، پاسخ مناسب و منطقی بیابد و ارائه کند.

فعالیت ۳ــ ۱

با توجه به این‌که موضوع اصلی علم اقتصاد «مسئلهٔ انتخاب» است، فهرستی از گزینه‌های پیشِ روی خود را در عرصهٔ زندگی فردی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی تهیه کنید و در مورد روش انتخاب خود در هر یک گفت‌وگو کنید.

فعالیت ۴ــ ۱

برخی موضوعات موردبحث علم اقتصاد به‌طور درهم در جدول روبه‌رو آمده است. طبق نمونه آن‌ها را پیدا کنید و در جای مناسب بنویسید.

الف ــــــ ت ــــــ و ــــــ

ب ــــــ ق ــــــ ع ــــــ

پ ــــــ د ــــــ ت ــــــ

ت ــــــ م مصرف ــــــ م ــــــ

س ــــــ ت ــــــ ب ــــــ

س	د	ب	س	ا	ن	د	ا	ر	ت
ر	م	د	ا	ص	ت	ق	ا	ض	ا
م	ا	ل	ی	ا	ت	و	ل	ی	د
ا	ل	و	م	ب	و	د	ج	هـ	ر
ی	ی	ا	ت	ا	ز	و	ا	ی	ا
هـ	ا	ر	و	ن	ی	ن	ر	ج	م
گ	ت	ز	س	ک	ع	ر	ض	هـ	د
ذ	پ	س	ا	ن	د	ا	ز	ن	ی
ا	س	م	ص	ر	ف	ک	ر	د	ش
ر	ت	د	ج	و	ا	ر	د	ا	ت
ی	و	ر	و	ن	ت	و	س	ع	هـ

بازیگران و فعالان در عرصهٔ اقتصاد

در عرصهٔ اقتصاد جامعه، از یک سو با خانوارها به عنوان مصرف‌کنندگان و از سوی دیگر، با بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی به عنوان تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و

خدمات[1] روبه‌روییم. آن‌ها کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تولید و در بازار عرضه می‌کنند.
اگر در جامعه فقط این دو گروه حاضر و فعال باشند، نبود یک نهاد برای ایجاد نظم و انضباط و نظارت بر عملکرد اقتصاد احساس می‌شود. هم‌چنین تمایلی برای تولید برخی کالاها و خدمات (مثل دفاع نظامی) به‌طور معمول از سوی بنگاه‌های خصوصی وجود ندارد. این نهاد می‌تواند با نظارت بر عملکرد تولیدکنندگان، از یک سو آن‌ها را به رعایت بعضی ضوابط و قوانین ملزم بکند ــ مثلاً تولیدکنندگان را وادار کند که سطح کیفیت کالاها و اصول بهداشت را رعایت کنند ــ و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن مصالح جامعه سیاست‌هایی را اعمال کند که تولید یک کالا رونق پیدا بکند یا بیکاری در یک بخش از کشور از بین برود. این نهاد، «دولت» نام دارد.
اگر در بررسی خود از سطح یک جامعه فراتر برویم و کلّ اقتصاد جهان را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنیم که دولت‌ها هر یک با برقراری ضوابطی، سعی در مدیریت و هدایت اقتصاد داخلی خود دارند، در سطح جهان نیز به فعالیت و نظارت نهادهایی نیاز است که با کمک آن‌ها روابط اقتصادی بین کشورها بیش‌تر رونق می‌گیرد و حقوق همهٔ طرف‌های درگیر در تجارت جهانی حفظ می‌شود. سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ... این نقش نظارتی را در اقتصاد جهان بر عهده دارند.
بدین ترتیب، چهار گروه بازیگر و فعال در عرصهٔ اقتصاد جهان عبارت‌اند از: مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی.

آیا اقتصاد علم است؟

در هر یک از علوم بشری، دانشمندان با استفاده از ابزارهای خاص و انجام دادن آزمایش‌های مرتبط و مناسب، دربارهٔ موضوعات و مسائل خاصی مطالعه می‌کنند؛ مثلاً در علم شیمی، شیمیدان‌ها دربارهٔ مواد مختلف و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر مطالعه می‌کنند؛

۱ــ هر نوع سازمان، تشکیلات و شرکت یا واحد تجاری که به عرضهٔ کالا و خدمات می‌پردازد، «بنگاه» محسوب می‌شود؛ بدین ترتیب، شرکت ایران خودرو، بانک ملی ایران، مغازهٔ بقالی محل، دکهٔ روزنامه فروشی سر خیابان و حتی تاکسی، بنگاه اقتصادی‌اند.

زیست‌شناس‌ها در مورد وضعیت گونه‌های مختلف جانداران مطالعه می‌کنند و ... .

همان‌طورکه می‌بینید، هر یک از این علوم، فضایی خاص و متفاوت با سایر علوم دارد. با این حال، اگر به‌همهٔ شاخه‌های علوم دقت کنیم، شباهت‌های خاصی در روش مطالعهٔ دانشمندان پیدا می‌کنیم.

در همهٔ شاخه‌های علوم، دانشمندان به دنبال یافتن روابط علت و معلولی بین پدیده‌های مورد مطالعه‌اند؛ به همین منظور، به انجام مشاهدات، جمع‌آوری اطلاعات و سپس طبقه‌بندی آن‌ها می‌پردازند.

در مرحلهٔ بعد، آن‌ها برای توجیه واقعیت‌های مورد مطالعه، نظریات خود را ارائه می‌دهند و سپس با بررسی بیش‌تر، نظریات مطرح شده را ارزیابی می‌کنند و دربارهٔ رد یا قبول آن‌ها تصمیم می‌گیرند.

هر چند اقتصاددانان در مطالعات اقتصادی، امکان استفاده از ابزارهای خاصّ علوم تجربی مانند میکروسکوپ، تلسکوپ و نظایر آن را ندارند امّا با روشی بسیار مشابه روشی که در علوم تجربی به‌کار گرفته می‌شود، به بررسی واقعیت‌ها می‌پردازند.

آنان نیز به دنبال کشف روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی عالم واقع، با جمع‌آوری مشاهدات و اطلاعات، نظریاتی را ارائه می‌کنند و سپس به ارزیابی و قبول یا ردّ آن‌ها می‌پردازند. پس آنان نیز با روش علمی مسائل اقتصادی را مطالعه می‌کنند.

اقتصاددانان با تکیه بر مطالعات علمی خود، توانسته‌اند ماهیت روابط علت و معلولی بین پدیده‌های اقتصادی را کشف کنند؛ به همین دلیل، امروزه می‌توان درعرصهٔ اقتصاد برای رسیدن به هدفی خاص، سیاست‌هایی را طراحی و اجرا کرده و نتایج اجرای آن‌ها را از قبل پیش‌بینی کرد. هم‌چنین، می‌توان با پیش‌بینی برخی مشکلاتی که ممکن است در عرصهٔ اقتصاد بروز کند، روش‌هایی را برای جلوگیری از بروز آن‌ها طراحی کرد.

این نتایج همگی، حاصل استفاده از روش‌های علمی و مدل‌های ریاضی در مطالعات اقتصادی و به اصطلاح، شکل‌گیری و تکامل علم اقتصاد است.

امروزه علم اقتصاد جایگاه رفیعی بین مجموعهٔ علوم و معارف بشری دارد. رشتهٔ

اقتصاد در معتبرترین دانشگاه‌های جهان به عنوان یک رشتهٔ تحصیلی مهم مورد توجه است و جزء انتخاب‌های اول دانش‌آموزان نخبه و مستعد برای ورود به دانشگاه محسوب می‌شود؛ چرا که هم عمق علمی بالایی دارد و هم به دلیل نیاز مؤسسات دولتی و نیز شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی به خدمات و مطالعات اقتصاددانان، از بازار کار خوبی برخوردار است. در این دانشگاه‌ها، رشتهٔ اقتصاد با تخصص‌های گوناگون و متنوع تدریس می‌شود و آن‌ها سعی می‌کنند با تربیت کارشناسان برجستهٔ اقتصادی، اعتبار علمی خود را در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها افزایش بدهند.

هم‌چنین، امروزه نشریات علمی فراوان در رشتهٔ اقتصاد و گرایش‌های مختلف آن منتشر شده و مقالات علمی بی‌شماری در این عرصه نوشته می‌شود. این‌ها بدین معناست که در جهان امروز اهمیت علم اقتصاد و متخصصان این رشته روزبه‌روز بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد.

تعریف علم اقتصاد

با توجه به آن چه گفتیم، علم اقتصاد دربارهٔ چگونگی انتخاب و تصمیم‌گیری انسان در زندگی اقتصادی خویش مطالعه می‌کند. تصمیماتی که انسان در مورد مسائل اقتصادی می‌گیرد، عمدتاً ریشه در نیازها و خواسته‌های نامحدود او دارند و باید از طریق به‌کارگیری منابع و امکانات محدود و در دسترس عملی شوند. پس می‌توان علم اقتصاد را به‌صورت زیر تعریف کرد:

«علم اقتصاد علمی است که انتخاب‌های بشر را به‌صورت رابطهٔ بین منابع و عوامل تولید کمیاب ــ که موارد استفادهٔ مختلف دارند ــ و نیازهای مادی نامحدود او مطالعه کرده و با ارائهٔ بهترین انتخاب‌ها، رفتارهای فردی و جمعی انسان را مدیریت می‌کند.»

این تعریف دقیقاً دربرگیرندهٔ سه نکتهٔ مهم است که قبلاً دربارهٔ آن‌ها سخن گفته‌ایم. این سه نکته عبارت‌اند از: «نامحدود بودن نیازها»، «محدود بودن منابع» و «قابلیت مصارف متعدد منابع»؛ از این‌رو، می‌توان گفت «هدف علم اقتصاد، راهنمایی انسان برای انجام

بهترین انتخاب و به‌کارگیری بهترین روش جهت استفاده از منابع و امکانات خویش است.»

اهمیت اقتصاد

اقتصاد و مسائل مربوط به آن، فقط یک جنبه از زندگی انسان است و همهٔ زندگی انسان در این‌ها خلاصه نمی‌شود. با این حال، مسائل اقتصادی در زندگی نقش مهمی دارند. بخش مهمی از تلاش انسان‌ها در طول زندگی، صرف تأمین معاش و ارتقای سطح زندگی مادی می‌شود.

در همهٔ جوامع ــ چه درگذشته چه در حال ــ افزایش سطح رفاه و برخورداری آحاد جامعه از امکانات مادی بیش‌تر و بهتر، از اهداف بسیار مهم بشر است.

دین اسلام به عنوان دینی کامل، در پی سعادت واقعی و کامل انسان‌هاست و دنیا و آخرت را همراه با هم مورد توجه دارد[1]؛ به عبارت دیگر، با این که ارتقای معنوی انسان و خداگونه شدن او را مدّنظر قرار داده است و تلاش می‌کند انسان را از اسیر شدن به مادیات و دل بستن به دنیا برهاند ولی بی‌اعتنایی به مسائل دنیوی و اقتصادی را قبول ندارد و به‌دست آوردن آخرت را در گرو از دست دادن و کنار گذاشتن دنیا نمی‌بیند. اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می‌داند که اعتقادات انسان را تهدید می‌کند[2]. از نظر اسلام، تلاش برای رفع فقر و رسیدن به رفاه و توانگری مادی پسندیده است و فردی که برای ارتقای سطح زندگی خانواده‌اش می‌کوشد، همانند کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، شایستهٔ تقدیر است[3]؛ بدین ترتیب، از نظر اسلام، اقتصاد در زندگی فرد اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر این، یکی از علل اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی در جهان امروز، تأثیر عوامل اقتصادی بر همهٔ جنبه‌های زندگی ملل ــ اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ــ است. کشوری که وضعیت اقتصادی آن نابسامان باشد و نتواند پابه‌پای بقیهٔ کشورهای دنیا درمسیر پیشرفتی همه جانبه حرکت کند، بسیار آسیب‌پذیر شده و از نظر اجتماعی و سیاسی به بحران‌های

۱ــ ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه (قرآن کریم؛ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۱).

۲ــ من لا معاش له، لا معاد له (بحارالانوار؛ جلد ۵، ص ۲۹۵).

۳ــ الکاد علی عیاله، کالمجاهد فی سبیل الله (بحارالانوار؛ جلد ۹۶، ص۳۲۴).

گسترده دچار می‌شود. چنین جامعه‌ای نمی‌تواند با اتکا به فرهنگ ملی خود، مسیر آیندهٔ خویش را تعیین کند و به شدّت تحت تأثیر فرهنگ‌های مهاجم قرار می‌گیرد؛ از این رو، اگر جامعه‌ای به دنبال حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی خود است، باید به رشد و پیشرفت اقتصادی به مثابه یکی از مهم‌ترین ابزارها در این مسیر توجه کند.

علم اقتصاد به این دلیل، اهمیت بسیاری دارد که در عرصهٔ مسائل اقتصادی، راه انتخاب بهتر را به انسان آموزش می‌دهد. جوامع انسانی به کمک علم اقتصاد می‌توانند برای استفاده از منابع محدود خود، روش مناسب‌تری بیابند و آن را برای دست‌یابی به نتیجهٔ مطلوب به کار گیرند.

علم اقتصاد وتعالیم اسلامی

براساس علم اقتصاد، انسان موجودی سیری‌ناپذیر و دارای نیازهای نامحدود است که منابع و ثروت‌های محدود جهان را در اختیار دارد. اسلام ضمن تأکید بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی و به‌عبارتی، محدود کردن نیازهای انسان، نعمت‌های الهی را بی‌حد و حصر و نامحدود معرفی می‌کند[1]. بر این اساس، ممکن است چنین به نظر رسد که میان پیش فرض‌های علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی آشکار وجود دارد ولی با اندکی تأمل می‌توان دریافت که نامحدود بودن نیازهای انسان، الزاماً به معنای مصرف‌گرایی و تأکید بر مظاهر مادی نیست. در پاره‌ای از جوامع غیراسلامی، مصرف زیاد نوعی ارزش محسوب می‌شود. در این جوامع، با توجه به سیری‌ناپذیری انسان و نامحدود بودن نیازهایش مصرف هر چه بیش‌تر و تأمین امکانات مادی، رفاهی و تجملی تجویز می‌شود؛ در حالی که تفکر اسلامی، رشد و تعالی فکری و روحی انسان را ارزش می‌داند؛ بدین سبب، جامعهٔ اسلامی باید با صرف امکانات کافی در جهت رشد و تعالی انسان، اسباب پیشرفت او را فراهم سازد. برای تحقق این امر، لازم است سرمایه‌گذاری‌های عظیمی برای تأسیس نهادهای فرهنگی صورت پذیرد.

۱ــ وَاِن تَعُدّوا نِعمتَ‌اللّهِ‌لا تُحصوها (قرآن کریم؛ سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۳۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هدف جامعهٔ مصرفی غیراسلامی، افزایش مصرف و رفاه زیاد و تجملات و هدف جامعهٔ اسلامی، ارتقای سطح فرهنگی و تعالی فکری انسان است. هر دو جامعه در راه رسیدن به خواسته‌های خود سیری ناپذیرند؛ جامعهٔ غیراسلامی، مصرف بیش‌تر و جامعهٔ اسلامی، تعالی فکری بیش‌تر را می‌خواهد؛ از این‌رو، هر دو جامعه با توجه به خواسته‌هایشان نیازهای نامحدودی دارند و برای رفع این نیازها، به منابع و امکانات نیازمندند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فرض نامحدود بودن نیازهای انسان با الگوی مصرف اسلامی لزوماً ناسازگار نیست.

از سوی دیگر، پذیرفتن فرض محدود بودن منابع در دسترس انسان با اعتقاد به بی‌حد و حصر بودن نعمت‌های الهی ناسازگار نیست؛ زیرا ممکن است پایین بودن سطح دانش فنی انسان سبب محدودیت منابع باشد. سطح پایین دانش فنی در جامعه سبب می‌شود که انسان نتواند نعمت‌های فراوان را ــ چنان که باید ــ بشناسد و از آن‌ها بهره‌برداری کند؛ در نتیجه، فقط به استفاده از قسمت ناچیزی از آن‌ها بسنده می‌کند.

هم‌چنین ممکن است محدودیت منابع به سبب استفادهٔ نادرست و مصرف بیش از حد باشد؛ مثلاً، منابعی که باید در خدمت آبادانی و افزایش سطح رفاه انسان‌ها قرار گیرد، ممکن است صرف کشتار و جنگ‌افروزی شود؛ پس، محدود بودن منابع یا به این دلیل است که انسان راه استفاده از منابع را کشف نکرده است یا این که از این ثروت‌ها به‌صورت نادرست استفاده می‌کند؛ بنابراین، بین پیش‌فرض‌های اولیهٔ علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی وجود ندارد.

چند مفهوم اوّلیه

۱ــ کالا : نیازهای انسان از طریق مصرف محصولات مختلفی که تولیدکنندگان آن‌ها را تولید و عرضه می‌کنند، برطرف می‌شود؛ مثلاً، انسان نیاز به غذا را از طریق مصرف محصولات غذایی رفع می‌کند. لوازم‌التحریر، لباس، دارو، اسباب‌بازی، پارچه، انواع میوه و ... همه کالا هستند؛ به بیان دیگر، کالا عبارت از شیئی است که برای تأمین و رفع یکی از نیازهای انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای به‌دست آوردن این کالاها باید به

تولیدکنندگان یا عرضه‌کنندگان آن‌ها پول بپردازیم.



۲ــ خدمات : آن چه انسان در مقابل پول خریداری می کند و به‌وسیلهٔ آن نیازهایش را برطرف می‌سازد، فقط در اشیای فیزیکی خلاصه نمی‌شود؛ برای مثال، انسان به دانستن نیاز دارد و برای رفع این نیاز باید به مؤسسات آموزشی مراجعه کرده و با پرداخت پول یا مالیات، آموزش موردنیاز خود را خریداری کند. در این مثال، او کالای قابل لمسی را خریداری نکرده است امّا در ازای پولی که پرداخت کرده بر دانسته‌های خود افزوده است. خدماتی که معلمان، پزشکان و مشاوران حقوقی ارائه می کنند نیز از این نوع است.









فعالیت ۵ــ ۱

چند نمونه از کالاها و خدماتی را که در طول یک ماه مورد استفادهٔ خانوادهٔ شما قرار می‌گیرد، فهرست کنید.

۳ــ کالاهای مصرفی و واسطه‌ای : کالاهایی که در بازار عرضه می‌شوند و به فروش می‌رسند، ممکن است توسط مصرف‌کنندگان نهایی خریداری شوند و به مصرف برسند که به آن‌ها «کالای مصرفی» می‌گوییم؛ هم‌چنین، هرگاه تولیدکنندگان دیگری برای ادامهٔ فرآیند تولید و تبدیل آن‌ها به کالاهای مختلف دیگر، آن‌ها را خریداری کنند و مورد استفاده قرار دهند، آن‌ها را کالای واسطه‌ای می‌نامیم. برای مثال گوجه فرنگی‌ای که خانوارها تهیه می‌کنند و به مصرف می‌رسانند، «کالای مصرفی» نام دارد امّا وقتی همان گوجه‌فرنگی توسط کارخانه‌ها خریداری می‌شود و برای تولید کالاهای دیگر مثل رب گوجه‌فرنگی به‌کار می‌رود، «کالای واسطه‌ای» نام دارد. این طبقه‌بندی در مورد خدمات نیز صدق می‌کند. البته برخی کالاهای مصرفی، خودشان مصرف نمی‌شوند بلکه در طول زمان خدمات ارائه شده از سوی آن‌ها مورد مصرف قرار می‌گیرد؛ مثل اتومبیل و یخچال در منزل؛ به این کالاها، در اقتصاد «کالای بادوام» گویند. اگر کالاهای بادوام، در فرآیند تولید و به وسیلهٔ بنگاه‌های تولیدی به‌کار گرفته شوند، «کالای سرمایه‌ای» نامیده می‌شوند.



۴ــ کالای ضروری و تجملی : کالاهای تولیدی یا برای تأمین نیازهای اولیهٔ مصرف‌کنندگان (مانند خوراک، پوشاک و مسکن) یا برای تأمین نیازهای کم اهمیت‌تر آنان (مانند لوستر و فرش‌های گران قیمت) مصرف می‌شود. کالاهایی که نیازهای اولیه را برطرف می‌کنند، «کالاهای ضروری» و کالاهای دستهٔ دوم، «کالاهای لوکس و تجملی» نام دارند.

۵ ــ هزینهٔ فرصت : وقتی منابع و امکانات در دسترس را که قابلیت مصارف متعدد دارد، به مصرف خاصی می‌رسانیم، در واقع از مصارف دیگر آن و آثار و نتایجی که می‌توانست به بار آورد، صرف‌نظر کرده‌ایم؛ مثلاً، اگر زمینی را به کشت پنبه اختصاص دادیم، عملاً از گندمی که می‌توانستیم از آن برداشت کنیم، صرف‌نظر کرده‌ایم یا اگر پولمان را به خرید لباس اختصاص دادیم، از خرید کتاب و سایر ملزومات و نفعی که از آن‌ها می‌توانستیم ببریم، محروم شده‌ایم. «هزینهٔ فرصت» یا «هزینهٔ فرصت از دست رفته»، بیانگر آن چیزی است که از آن صرف‌نظر کرده و به‌عبارتی، آن را از دست داده‌ایم. در مثال محصول پنبه، با تصمیم گرفتن به کشت پنبه از محصول گندم محروم شده‌ایم؛ یعنی، هزینهٔ فرصت کاشت پنبه، میزان محصول گندمی است که از آن صرف‌نظر کرده‌ایم.

همین موضوع را می‌توان در قالب مثالی دیگر مورد توجه قرار داد. یک دانش‌آموز می‌تواند فرصت زمانی را که در اختیار دارد، به سینما رفتن و تماشای یک فیلم یا مطالعه و یادگیری و افزایش دانش و مهارت اختصاص دهد. اگر وی تصمیم به رفتن سینما بگیرد، در واقع فرصت افزایش مهارت و دانش را از دست داده است که آن را می‌توان به عنوان هزینهٔ فرصت سینما رفتن در نظر گرفت.



فعالیت ۶ـ ۱

موارد مصرف وقت خود را ذکر کرده و مهم‌ترین آن‌ها را مشخص کنید.

پرسش

۱ـ منظور از داشتن «قابلیت مصارف متعدد» منابع و امکانات چیست؟

۲ـ چرا افراد باید در میان خواسته‌های خود به انتخاب دست بزنند؟

۳ـ به نظر شما، با به‌کارگیری روش علمی چه مسائلی را در زندگی اقتصادی جامعه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

۴ـ به نظر شما دولت چگونه می‌تواند بر فعالیت تولیدکنندگان نظارت بکند؟

۵ـ اقتصاد چیست؟ دیدگاه اسلام نسبت به اقتصاد چگونه است؟

۶ـ بین وضعیت اقتصادی و استقلال فرهنگی ـ سیاسی جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟

۷ـ فرض کنید جامعه‌ای به‌جای تولید کالاهای اساسی و ضروری به تولید کالاهای لوکس و تجملی بپردازد. به نظر شما، آیا این اقدام صحیح است؟ چرا؟

۸ـ هزینهٔ فرصت بیانگر چه چیزی است؟ این اصل چگونه در تصمیم‌گیری درست به ما کمک می‌کند؟

فصل ۲

آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

چگونه می‌توانیم میزان فعالیت‌های اقتصادی را در سطح یک جامعه اندازه‌گیری کنیم؟

در هر جامعه‌ای سالیانه مقادیر زیادی کالا و خدمت تولید و مصرف می‌شود. میزان تولید کالا و خدمات در هر جامعه، به نوعی نشان‌دهندهٔ قدرت اقتصادی آن جامعه و نیز سطح زندگی مردم آن است؛ زیرا تولید بیش‌تر به معنای درآمد و مصرف بیش‌تر و در نتیجه، رفاه بیش‌تر است. دولت‌ها سعی می‌کنند با به کارگیری سیاست‌های گوناگون، تولید کالاها و خدمات را در جامعه افزایش دهند. پس، افزایش مقدار تولید کالا و خدمات در جامعه، از علائم موفقیت دولت در عرصهٔ اقتصاد است.

پس، باید با روش مناسبی میزان تولید و رفاه در جامعه اندازه‌گیری شود تا بتوان دربارهٔ موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌ها بحث کرد؛ همان‌طور که می‌بینید، در مطالعات اقتصادی به یک سری شاخص‌ها نیاز داریم که با استفاده از آن‌ها، وضعیت اقتصادی یک کشور و میزان تغییرات در آن را در طول زمان اندازه‌گیری و مقایسه کنیم.

حسابداری ملی شاخه‌ای از مطالعات اقتصادی است که با ارائهٔ شاخص‌های متنوع به بررسی و اندازه‌گیری میزان فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملّی می‌پردازد؛ مثلاً، میزان

تولید کالا و خدمات را در جامعه محاسبه می‌کند. این بررسی و اندازه‌گیری، تصویری روشن از اقتصاد ارائه می‌دهد.

موارد مورد بررسی در حسابداری ملّی عبارت‌اند از : سطح زندگی و درآمد مردم، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نیز تغییرات ایجاد شده در هر کدام از آن‌ها به واسطهٔ اجرای بعضی سیاست‌های اقتصادی دولت؛ بدین ترتیب، به کمک حسابداری ملّی می‌توان تأثیر به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی مختلف را بر سطح زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه سنجید؛ به همین دلیل، می‌توان گفت حسابداری ملّی اهمیت بسیاری دارد.

تولید ملّی و اندازه‌گیری آن

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که حسابداری ملّی به مطالعهٔ آن می‌پردازد، میزان کلّ تولید کالا و خدمات در جامعه یا «تولید کل» است. این که جامعه‌ای در طول یک سال چه‌مقدار کالا و خدمت تولید می‌کند، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان‌دهندهٔ قدرت و توان اقتصادی آن جامعه، سطح رفاه و درآمد اعضای آن، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت، امکان پیشرفت آن جامعه در آینده است.

از دیدگاه حسابداری ملّی فعالیت تولیدی عبارت است از فعالیتی که به تهیهٔ کالا و خدمات موردنیاز مردم بپردازد، یا ارزش کالاها و خدماتی را که از قبل تهیه شده است، افزایش دهد.

برای مثال، تولید محصولات کشاورزی اعم از غلات، صیفی جات، سبزیجات و ... فعالیت تولیدی محسوب می‌شوند. هم‌چنین، از نظر حسابداری ملّی حمل این کالاها به بازار و سپس عرضهٔ این محصولات به خرده‌فروشی‌ها (مغازه‌ها)، تولید محسوب می‌شود؛ زیرا مردم به این خدمت نیاز دارند و اگر انجام نشود، هر مصرف‌کننده باید کالای موردنظر خود را با زحمت زیاد از مراکز عمده‌فروشی تهیه کند. علاوه بر این، فعالیت مؤسساتی که به عرضهٔ میوه و سبزیجات بسته‌بندی شده می‌پردازند نیز فعالیت تولیدی محسوب می‌شود. درست است که آن‌ها کالایی تولید نمی‌کنند امّا خدمات تولید می‌کنند و با فعالیت خود

(پاک کردن سبزیجات به طریق بهداشتی، بسته‌بندی و ...) بر ارزش کالاهایی که دیگران تولید کرده‌اند، می‌افزایند.

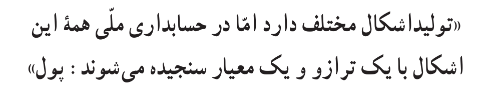
بدین ترتیب ــ برخلاف مفهوم مصطلح تولید ــ در این تعریف فعالیت‌های خدماتی نیز با عنوان «تولید» شناخته می‌شوند؛ زیرا این فعالیت‌ها بخشی از نیاز مردم را تأمین می‌کند و مردم حاضرند برای دریافت این خدمات پول بپردازند؛ پس، همان‌گونه که تولید محصولات کشاورزی در مزرعه یک فعالیت تولیدی است، حمل آن به مراکز مصرف و عرضهٔ آن در سطح جامعه نیز کار تولیدی به حساب می‌آید.

با این حال، در حسابداری ملّی فقط آن دسته از فعالیت‌های تولیدی (اعم از تولید کالا یا خدمات) در محاسبه و سنجش منظور می‌شوند که دارای چهار شرط زیر باشند :

۱ــ از بازار عبور کنند؛ یعنی، تولیدکننده آن‌ها را در مقابل دریافت پول به مصرف‌کننده تحویل دهد؛ پس اگر فردی برای تعمیر لوازم خانگی خود به تعمیرکار پول بپردازد، یک فعالیت تولیدی صورت گرفته است و ارزش آن محاسبه می‌شود امّا اگر خودش آن‌ها را تعمیر کند، محاسبه‌ای انجام نمی‌گیرد. با این شرط، فعالیت تولیدی زنان در مزرعه‌ها در تولید کل کشور محاسبه می‌شود ولی فعالیت تولیدی ایشان در خانه و کالاها وخدماتی که به‌صورت غذا، بهداشت و تربیت فرزندان تولید می‌کنند، در تولید کل کشور محاسبه نمی‌شود!



۲ــ فعالیت‌هایی که به تولید کالا یا خدمات «نهایی» منتهی شوند؛ به‌عبارت دیگر، کالاهایی را که تولیدکنندگان تولید و به بازار عرضه می‌کنند، یا توسط مصرف‌کنندگان خریداری شده و به مصرف می‌رسد (کالاهای نهایی)، یا سایر تولیدکنندگان آن‌ها را خریداری می‌کنند و برای تولید کالاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌دهند (کالاهای واسطه‌ای). از آن‌جا که ارزش کالاهای واسطه‌ای در بطن کالاهای نهایی است، پس


«تولیداشکال مختلف دارد امّا در حسابداری ملّی همهٔ این اشکال با یک ترازو و یک معیار سنجیده می‌شوند : پول»

در محاسبهٔ تولید کلّ جامعه باید از محاسبهٔ ارزش کالاهای واسطه‌ای صرف‌نظر کرده و فقط کالاهای نهایی را محاسبه کنیم؛ در غیر این صورت، ارزش کالاهای واسطه‌ای در واقع دوبار محاسبه شده است؛ یک بار به‌صورت بخشی از ارزش کالاهای نهایی و یک بار هم به‌صورت مستقل.

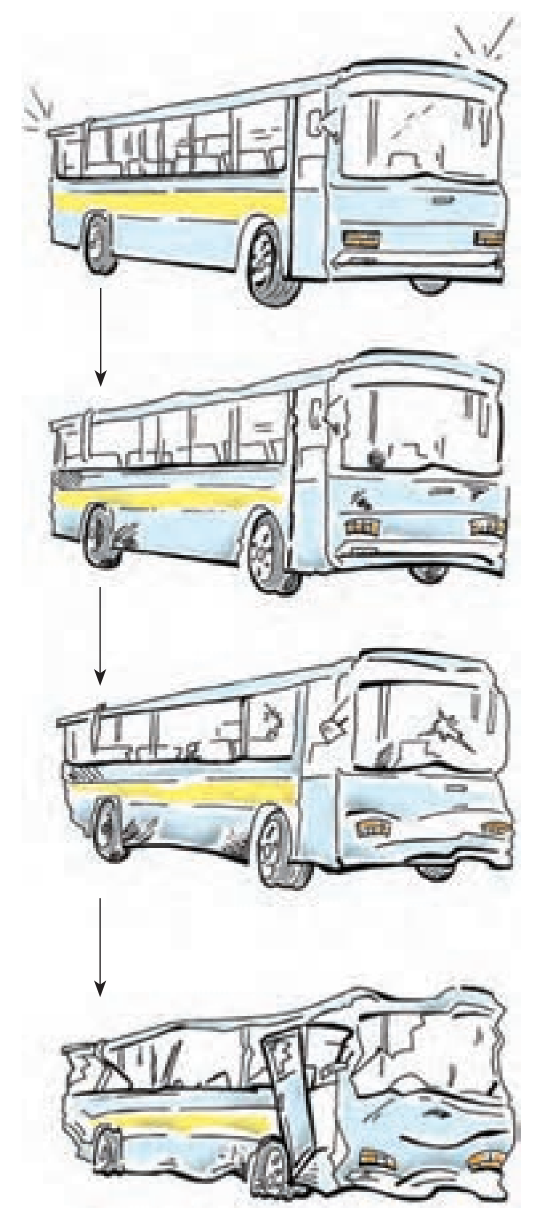
۳ــ تولید در محدودهٔ مکانی معینی صورت گیرد؛ به این معنا که اگر مثلاً هدف، محاسبهٔ «تولید داخلی» باشد باید کلیهٔ خدمات و کالاهای تولید شده در داخل کشور در طول یک سال ــ چه تولید مردم خود آن کشور و چه تولید خارجی‌های مقیم آن کشور ــ محاسبه شود. بر این اساس، تولید آن گروه از مردم کشور که در خارج اقامت دارند، محاسبه نمی‌شود امّا اگر منظور محاسبهٔ «تولید ملّی» باشد، باید ارزش همهٔ خدمات و کالاهایی که مردم یک کشور در طول یک سال ــ چه در داخل کشور و چه خارج از کشور ــ تولید کرده‌اند، محاسبه شود. بدیهی است در این‌جا تولید خارجی‌های مقیم کشور محاسبه نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، تولید ملّی دربرگیرندهٔ همهٔ فعالیت‌های تولیدی‌ای است که توسط یک ملت در یک سال انجام می‌گیرد؛ خواه درکشور خودشان ساکن باشند یا در خارج از کشور؛ در حالی که تولید داخلی دربرگیرندهٔ همهٔ فعالیت‌های تولیدی است که در داخل یک کشور ــ یعنی در محدودهٔ مرزهای جغرافیایی آن کشور ــ انجام می‌گیرد؛ خواه توسط مردم همان کشور باشد و خواه توسط خارجیانی که در آن کشور مقیم‌اند.

۴ــ قانونی و مجاز باشد؛ فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق و مانند آن که به اقتصاد زیرزمینی معروف است، جزءِ تولید کشور محاسبه نمی‌شود؛ زیرا، از یک سو از این فعالیت‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست و از سوی دیگر، محاسبهٔ آن‌ها نوعی مشروعیت دادن به آن‌ها تلقی می‌شود.

فعالیت ۷ــ۱

در منطقهٔ شما چه نوع فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد که درحسابداری ملّی محاسبه نمی‌شود؟ علل این امر را به بحث بگذارید.

مفهوم استهلاک



بخشی از سرمایه‌های یک کشور از قبیل ماشین‌آلات، ساختمان‌ها، راه‌ها و نظایر آن که در فعالیت‌های تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به مرور زمان فرسوده می‌شوند و از بین می‌روند؛ بنابراین، باید منابع و امکاناتی را صرف جبران این فرسودگی، یعنی تعمیر یا جای‌گزینی آن‌ها کنیم؛ به بیان دیگر، از کلّ تولید جامعه در طول یک سال باید قسمتی را به هزینه‌های جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده شده اختصاص دهیم؛ بدین ترتیب، اگر کلّ تولید جامعه را بدون توجه به مقدار هزینه‌های جای‌گزینی محاسبه کنیم، آن را «تولید ناخالص» می‌نامیم، امّا اگر هزینه‌های استهلاک را مورد توجه قرار دهیم و تولیدات را بدون آن‌ها، محاسبه کنیم، آن را «تولید خالص» می‌نامیم. پس، فرق تولید خالص و ناخالص این است که برای محاسبهٔ تولید خالص، هزینه‌های استهلاک (قسمتی از تولید جامعه که صرف جای‌گزینی سرمایه‌های فرسوده می‌شود) در نظر گرفته نمی‌شود امّا در تولید ناخالص، این هزینه نیز محاسبه می‌شود؛ به عبارت دیگر :

تولید خالص ملّی (یا داخلی) = هزینهٔ استهلاک − تولید ناخالص ملّی (یا داخلی)

تولید ناخالص ملّی

تولید ناخالص ملّی که به اختصار «G.N.P.»[1] نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی جامعه است که میزان بالای آن، بیانگر قدرت اقتصادی و تولیدی بیش‌تر و بالا بودن بهره‌وری آن کشور و استفادهٔ بهینه از همهٔ عوامل تولید خود است. در برخی موارد از این شاخص به عنوان درجهٔ پیشرفت هر ملت و سطح زندگی اعضای آن نیز استفاده می‌شود. این شاخص مهم را بدین صورت تعریف می‌کنیم :

«تولید ناخالص ملّی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که اعضای یک ملت در طول یک سال تولید کرده‌اند.»

بدیهی است اگر از این رقم، مقدار استهلاک را کنار بگذاریم، تولید خالص ملّی به‌دست می‌آید.

تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی شاخص مهمّ دیگری است که وضعیت اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد. این شاخص را که به اختصار «G.D.P.»[2] نامیده‌اند، به این صورت تعریف می‌شود :

«تولید ناخالص داخلی عبارت است از ارزش پولی کلیهٔ کالاها و خدمات نهایی که در طول یک سال در محدودهٔ مرزهای جغرافیایی یک کشور تولید می‌شود.»

همان‌طور که می‌بینید، دو شاخص تولید ناخالص ملّی و تولید ناخالص داخلی، در تعریف با هم تفاوت دارند امّا در عمل، جز در مورد برخی کشورها که نیروی کار و سرمایه‌های زیادی از آن‌ها در خارج از مرزهایشان کار می‌کنند (مثل لبنان) یا مهاجرت بسیار و نیز ورود سرمایهٔ بالایی به کشور خود دارند (مثل هنگ کنگ)، معمولاً مقدار این دو شاخص به هم نزدیک است. برای انجام تحلیل‌های مختلف اقتصادی از وضعیت کشورها، از یکی از این دو شاخص استفاده می‌شود.

1ـ Gross National Product 2ـ Gross Domestic Product

فعالیت ۸ـ ۱

در کشوری، کالاهای زیر در مدت یک سال تولید شده است. با توجه به رقم این تولیدات، تولید ناخالص و خالص داخلی این کشور را محاسبه کنید.

موادّ غذایی ۴۰ تن از قرار هر تن ۲۰۰،۰۰۰ ریال

ماشین‌آلات ۳۵۰ دستگاه از قرار هر دستگاه ۲،۰۰۰،۰۰۰ ریال

پوشاک ۵۰۰۰ عدد از قرار هر عدد ۲۰،۰۰۰ ریال

خدمات ارائه‌شده ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال

استهلاک در هر سال ۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال

درآمد ملّی

شاخص دیگری که در بررسی و تحلیل شرایط اقتصادی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد و اهمیت خاصی دارد، «درآمد ملّی» است. این شاخص نیز مانند تولید ناخالص ملّی و تولید ناخالص داخلی، نشان‌دهندهٔ میزان توانایی و قدرت اقتصادی هر جامعه و سطح زندگی و رفاه آن است.

درآمد ملّی دربرگیرندهٔ مجموع درآمدهایی است که در طول سال نصیب اعضای جامعه می‌شود. این درآمدها عبارت‌اند از : درآمد حقوق‌بگیران (دستمزدها)، درآمد صاحبان سرمایه (قیمت خدمات سرمایه)، درآمد صاحبان املاک و مستغلات (اجاره)، درآمد صاحبان مشاغل آزاد و سودی که نصیب شرکت‌ها و مؤسسه‌ها می‌شود.

شاخص‌های سرانه

هر یک از شاخص‌های مطرح شده در بالا را می‌توان با تقسیم کردن برجمعیت به‌صورت سرانه مطرح کرد؛ برای مثال، با تقسیم درآمد ملّی به جمعیت کشور، درآمد سرانه به‌دست می‌آید. با توجه به تفاوت چشم‌گیر جمعیت کشورهای مختلف، محاسبهٔ شاخص‌ها به‌صورت سرانه ــ که عبارت از سهم متوسط هر فرد جامعه در میزان تولید یا درآمد آن جامعه است ــ می‌تواند معیار بهتری برای مقایسهٔ سطح زندگی و رفاه افراد جوامع مختلف باشد.

محاسبهٔ تولید کلّ جامعه

تولید کلّ جامعه را با روش‌های گوناگون می‌توان محاسبه کرد. برای بررسی و مقایسهٔ این روش‌های مختلف، ابتدا تصویری ساده از اقتصاد جامعه ارائه می‌کنیم.

این تصویر شامل دو عضو است: نخست، خانوارها که مصرف‌کنندهٔ کالاهای مختلف و درعین حال، مالک عوامل تولیدند[1] و دوم، بنگاه‌های اقتصادی که وظیفهٔ تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات را به‌عهده دارند؛ به بیان دیگر، بنگاه‌های اقتصادی با عنوان اشخاص حقوقی، عوامل تولید را از خانوارها ــ که اشخاص حقیقی‌اند ــ خریداری می‌کنند و در مقابل، مبلغی با عنوان مزد، سود و اجاره به صاحبان این عوامل تولید می‌پردازند. البته باید توجه داشت که قسمتی از محصولات بنگاه‌های اقتصادی را بنگاه‌های دیگر خریداری می‌کنند و به‌صورت کالاهای واسطه‌ای به مصرف می‌رسانند. در نمودار ۱، همین تصویر ساده از اقتصاد نشان داده شده است.

در نمودار ۱،چهار مسیر نشان داده شده است؛ مسیر اوّل، جریان عوامل تولید را از سوی خانوارها به بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفتیم، خانوارها مالک عوامل تولیدند و بنگاه‌های اقتصادی این عوامل را از آن‌ها خریداری کرده و طیّ فعالیت‌های خود از آن استفاده می‌کنند.

مسیر دوم، جریان پولی است که از سوی بنگاه‌های اقتصادی به سوی خانوارها روان است.

بنگاه‌های اقتصادی، سهم عوامل تولید را متناسب با قیمت آن‌ها به‌صورت مزد، سود و اجاره به‌خانوارها می‌پردازند. این مسیر، درآمد خانوارها را نشان می‌دهد.

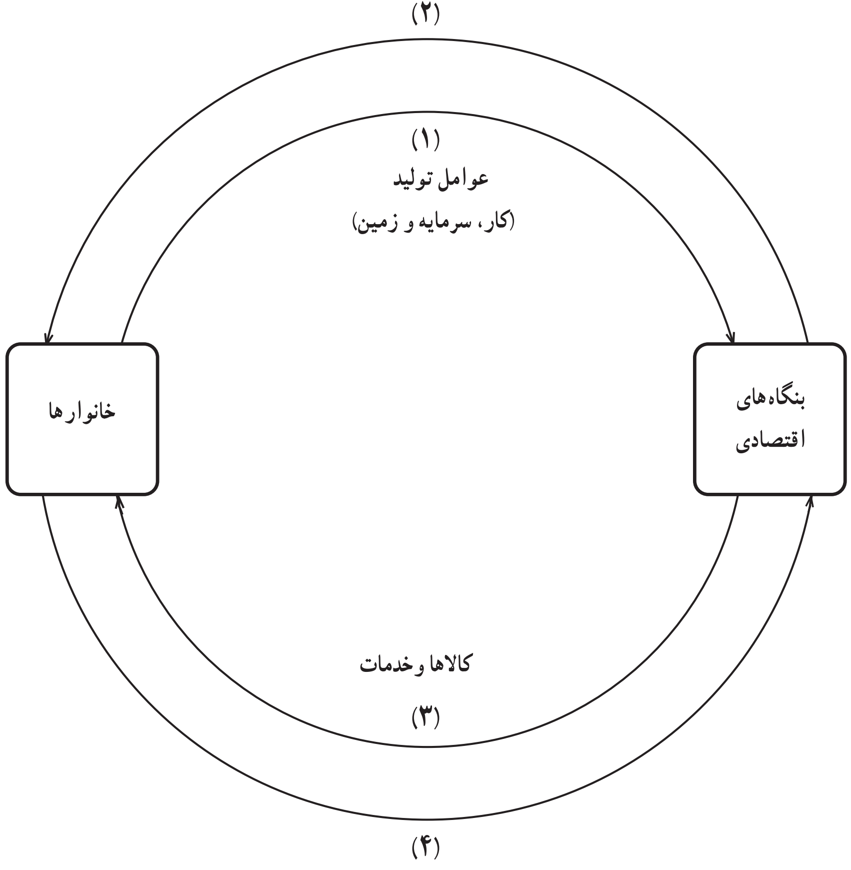
مسیر سوم، جریان کالاها و خدمات از سوی بنگاه‌های اقتصادی به خانوارهاست. بنگاه‌های اقتصادی کالا و خدمات موردنیاز خانوارها را تهیه و به آن‌ها عرضه می‌کنند.

مسیر چهارم، جریان پولی است که از طرف خانوارها به‌سوی بنگاه‌های اقتصادی روان است. خانوارها کالاها و خدمات مصرفی خود را از بنگاه‌های اقتصادی تهیه می‌کنند

۱ــ دربارهٔ اصطلاح «عوامل تولید» در فصل اول از بخش دوم کتاب، با عنوان «تولید» بحث خواهیم کرد.

و در مقابل آن، پولی را متناسب با قیمت کالاها و خدمات به بنگاه‌ها می‌پردازند.





وجوه پرداختی برای کالاها و خدمات

نمودار ۱

البته همان‌گونه که قبلاً گفتیم، نمودار ۱، تصویر بسیار ساده و خلاصه شده‌ای از فعالیت‌های اصلی یک اقتصاد است که فقط بخشی از واقعیت‌ها را در عرصهٔ اقتصاد در بر می‌گیرد؛ برای مثال، در این نمودار جایگاه دولت و نقش آن مشخص نشده است.

با این حال، همین تصویر ساده می‌تواند به ما در درک مسائل اقتصادی کمک کند؛ برای مثال، با دیدن نمودار متوجه می‌شویم که با سه روش زیر می‌توان ارزش کلّ

تولیدات جامعه را محاسبه کرد :

۱ــ در روش اوّل، کلّ پولی که از طرف خانوارها به سمت بنگاه‌ها جریان پیدا می کند، محاسبه می‌شود (مسیر شمارهٔ ۴).

این مقدار پول، نشان‌دهندهٔ ارزش کلّ کالاها و خدماتی است که خانوارها خریداری و مصرف کرده‌اند؛ زیرا در مقابل خرید این کالاها و خدمات از بنگاه‌ها، مبالغی به آن‌ها پرداخت شده است؛ بنابراین، اگر هزینه‌های مصرفی تمام خانوارها را با هم جمع کنیم، تولید کلّ جامعه به‌دست می‌آید (البته در قالب همان نمودار ساده‌ای که مطرح کرده‌ایم). این روش محاسبهٔ تولید کل، «روش هزینه‌ای» نام دارد.

۲ــ در روش دوم، کلّ پولی که از طرف بنگاه‌ها به سمت خانوارها جریان می‌یابد (مسیر شمارهٔ ۲)، محاسبه می‌شود. این مقدار، نشان‌دهندهٔ ارزش پولی کلیهٔ عوامل تولیدی است که در جریان تولید به‌کار گرفته می‌شوند؛ به بیان دقیق‌تر، هم‌زمان با فعالیت‌های تولیدی در سطح جامعه، مقداری درآمد ایجاد می‌شود که معادل ارزش پولی کالاها و خدماتِ تولید شده است.

این درآمد، بین صاحبان عوامل تولید ــ که در جریان تولید نقش دارند ــ تقسیم می‌شود؛ پس، حاصل جمع درآمد تمامی خانوارها در سطح جامعه (مزد، اجاره و سود) نشان‌دهندهٔ کلّ درآمدی است که بر اثر فعالیت تولیدیِ جامعه ایجاد شده است.

هم‌چنین، این درآمد معادل حاصل جمع ارزش پولی کالاها و خدمات تولید شده در جامعه است. این روش در محاسبهٔ تولید کل «روش درآمدی» نام دارد.

۳ــ علاوه بر دو روش یاد شده، روش سومی نیز برای محاسبهٔ تولید کلّ جامعه وجود دارد که «روش تولید» یا «روش ارزش افزوده» نامیده می‌شود. برای توضیح این روش، بهتراست ابتدا مفهوم ارزش افزوده را توضیح دهیم و بگوییم که :

معمولاً خدمات و کالاهایی که در نهایت، خانوارها از آن استفاده می‌کنند، مراحل مختلفی را طی می‌کنند؛ مثلاً، برای تولید پوشاک این مراحل طی می‌شود : تولید پنبه، تولید نخ از پنبه، تولید پارچه از نخ و در نهایت، تولید پوشاک از پارچه. می‌توان گفت که

در هر مرحله، بر ارزش محصول اولیه افزوده شده و محصول تحویل مرحلهٔ بعدی می‌شود و این کار، تا مرحلهٔ نهایی ادامه می‌یابد.

با توجه به مثال بالا، ارزش تولید شده در هر یک از مراحل مزبور را این گونه بیان می‌کنیم: کشاورزان هر واحد پنبهٔ تولیدی خود را به ارزش ۵۰۰ ریال به کارگاه‌های ریسندگی می‌فروشند. کارگاه‌های ریسندگی، این مقدار پنبه را به مقداری نخ تبدیل می‌کنند و آن را به ارزش ۱۵۰۰ ریال به کارگاه‌های پارچه‌بافی می‌فروشند. کارگاه‌های پارچه‌بافی نیز نخ را به پارچه تبدیل می‌کنند و آن را به مبلغ ۳۰۰۰ ریال به کارگاه‌های تولید پوشاک می‌فروشند. در این کارگاه‌ها پارچه به پوشاک تبدیل می‌شود و سرانجام به مبلغ ۵۰۰۰ ریال به‌دست مصرف‌کنندگان می‌رسد.

همان‌گونه که می‌بینید، هر تولیدکننده مقداری بر ارزش محصول اولیه می‌افزاید و آن را به مرحلهٔ بعد منتقل می‌کند. در مراحل یاد شده، به ترتیب ۵۰۰، ۱۰۰۰، ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ ریال بر ارزش محصول افزوده شده است؛ برای مثال، ارزش افزودهٔ کارگاه تولید پوشاک ۲۰۰۰ ریال است؛ زیرا معادل ۳۰۰۰ ریال پارچه را به ۵۰۰۰ ریال پوشاک تبدیل کرده است.

حال برای محاسبهٔ ارزش کلّ تولید کالاها و خدمات نهایی، می‌توان ارزش افزوده‌ها را با هم جمع کرد. در مثال ذکر شده، این حاصل جمع برابر با ۵۰۰۰ ریال است. نکتهٔ جالب این است که رقم ۵۰۰۰ ریال برابر با ارزش پوشاک تولید شده است؛ یعنی، چه ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی (پوشاک) را محاسبه کنیم و چه مقدار ارزش افزوده در هر مرحله از تولید را محاسبه و با هم جمع کنیم، به جوابی واحد می‌رسیم؛ به این ترتیب، ارزش تولید کلّ جامعه عبارت از مجموع ارزش افزودهٔ بخش‌های مختلف اقتصاد است. در واقع، اگر تولید کلّ جامعه را از طریق هر یک از سه روش یاد شده محاسبه کنیم، به‌جواب‌های یکسانی می‌رسیم؛ از این‌رو، برای جلوگیری از اشتباه، حداقل دو روش را برای محاسبه به‌کار می‌گیرند و جواب‌ها را مقایسه می‌کنند.

آخرین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که چون در عمل، عوامل و روابط

اقتصادی بسیار پیچیده‌اند، پس محاسبهٔ شاخص‌های تولید کل در یک جامعه نیز پیچیدگی خاصی دارد که در این‌جا امکان بررسی تفصیلی و دقیق آن وجود ندارد.

مفهوم محاسبه به قیمت جاری و قیمت ثابت

با توجه به مطالبی که گفتیم، شاخص‌های نشان‌دهندهٔ تولید کلّ جامعه ــ اعم از تولید ناخالص ملّی، تولید ناخالص داخلی و ... ــ برحسب واحد پول ملّی سنجیده می‌شوند؛ زیرا نمی‌توان مثلاً دو تن سیب، بیست تن گندم و ۱۰۰۰ جلد کتاب را با هم جمع کرد امّا می‌توان ارزش آن‌ها را برحسب پول محاسبه و حاصل جمع آن‌ها را معلوم کرد؛ بدین‌ترتیب، می‌توان میزان تولید جامعه را در سال‌های مختلف با هم مقایسه کرد؛ مثلاً ممکن است میزان تولید کل در طیّ سه سال متوالی به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ و ۱۲۵۰ هزار میلیارد ریال باشد.

با توجه به ارقام یاد شده، آیا تولید کلّ این کشور در طول سه سال گذشته افزایش یافته است؟ پاسخ این است که هر چند این ارقام ظاهراً افزایش را نشان می‌دهند امّا نمی‌توان آن را حتماً به حساب افزایش تولید کلّ کشور گذاشت. ارقام محاسبه شده برای هر سال، در اصل حاصل ضرب مقدار کالاهای تولید شده در قیمت هر واحد از آن کالاهاست.

پس، افزایش از ۱۰۰۰ ریال به ۱۱۰۰ ریال ممکن است به دلیل افزایش مقدار تولید یا افزایش قیمت هر واحد کالا یا هر دوی آن‌ها باشد؛ به عبارت‌دیگر، اگر جامعه دچار تورم باشد، مقدار تولید کلّ محاسبه شده هر سال رقم بزرگ‌تری را نشان می‌دهد؛ در حالی که این رقم بزرگ، به معنای افزایش تولید نیست.

برای رفع این مشکل، می‌توان سال معینی را به‌عنوان «سال پایه» انتخاب کرده و ارزش تولیدات هر سال را برحسب قیمت کالاها و خدمات در سال پایه (نه سال جاری) محاسبه کرد؛ بدین ترتیب، اثر تغییرات قیمت در محاسبهٔ تولید کل از بین می‌رود و تغییرات موجود فقط نشان‌دهندهٔ تغییر میزان تولید کالاها و خدمات خواهد بود.

در مثال مطرح شده در بالا، اگر سال اوّل را سال پایه در نظر بگیریم، ممکن است مقدار تولید جامعه در سه سال موردنظر برحسب قیمت‌های سال اوّل، به ترتیب ۱۰۰۰،

۱۰۷۰ و ۱۱۴۰ ریال باشد؛ در این صورت، می‌توان نتیجه گرفت که از ۱۰۰ ریال افزایش تولید کلّ در سال دوم (نسبت به سال اوّل) براساس محاسبهٔ سابق، ۷۰ ریال آن ناشی از افزایش مقدار تولید و ۳۰ ریال آن ناشی از افزایش قیمت‌هاست.

بر این اساس، تولیدکل در سال دوم به قیمت جاری برابر با ۱۱۰۰ ریال و به قیمت ثابت (با در نظر گرفتن سال اوّل به‌عنوان سال پایه)، برابر با ۱۰۷۰ ریال است؛ بنابراین، برای ارزیابی وضعیت اقتصادی کشور با محاسبهٔ تولید کل به قیمت ثابت، آمار و اطلاعات مطمئن‌تری به دست می‌آید.

این دقت و توجه، فقط منحصر به محاسبهٔ تولید جامعه نیست بلکه اقتصاددانان در محاسبهٔ سایر شاخص‌های اقتصادی مثل میزان صادرات، واردات، مصرف و ... نیز از متغیرهای با قیمت ثابت استفاده می‌کنند.

پرسش

۱ـ دلیل اهمیت مطالعهٔ حسابداری ملّی را بیان کنید.

۲ـ فعالیت تولیدی چیست؟

۳ـ چرا در اندازه‌گیری تولید کلّ جامعه، ارزش کالاهای واسطه‌ای محاسبه نمی‌شود؟

۴ـ برای محاسبهٔ فعالیت‌های تولیدی در حسابداری ملّی چه شرایطی لازم است؟

۵ـ چرا هر ساله باید درصدی از تولیدات جامعه را بابت استهلاک کالاهای سرمایه‌ای کنار گذاشت؟

۶ـ کدام یک از دو شاخص درآمد ملّی و درآمد سرانه در مقایسهٔ بین جوامع نقش و اهمیت بیش‌تری دارد؟ به چه دلیل؟

۷ـ برای محاسبهٔ ارزش کلّ تولیدات جامعه چه روش‌هایی وجود دارد؟ نام ببرید.

۸ـ آیا برای محاسبهٔ ارزش کلّ تولیدات جامعه استفاده از یک روش کافی است؟ چرا؟

۹ـ روش ارزش افزوده را در محاسبهٔ ارزش کل تولیدات جامعه شرح دهید.

۱۰ـ برای جلوگیری از اشتباه ناشی از افزایش قیمت در محاسبهٔ تولید کلّ جامعه، چه باید کرد؟

بخش ۲

تولید و بازار



فصل ۱

تولید

آیا منابع و امکانات موجود در طبیعت به‌طور مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، انسان نیازهای متعدد و نامحدود خود را با مصرف کالاها و خدمات رفع می‌کند؛ برای مثال، نیاز به غذا با مصرف مواد غذایی و نیاز به پوشاک با خریدن و مورد استفاده قرار دادن انواع لباس برآورده می‌شود. نیاز انسان به دانستن نیز از طریق خریدن و خواندن کتاب‌های مختلف یا سایر وسایل اطلاع‌رسانی برآورده می‌شود.

بسیاری از کالاها و خدماتی که مورد استفادهٔ ما قرار می‌گیرند، با استفاده از منابع و امکاناتی که در طبیعت موجود بوده و در دسترس ما قرار گرفته است، تهیه می‌شوند.

برای این که بتوانیم کالا و خدمات موردنیاز خود را با استفاده از منابع و امکانات موجود تهیه کنیم، به کار و تلاش نیاز داریم؛ به عبارت دیگر، این منابع به‌گونه‌ای که هستند نمی‌توانند مورد استفادهٔ ما قرار گیرند و نیازهایمان را برطرف کنند بلکه باید با یک سلسله اقدامات، آن‌ها را به کالاهای موردنیاز خود تبدیل کنیم. این سلسله اقدامات که برای تبدیل منابع به کالاهای موردنیاز صورت می‌گیرد، همان «تولید» است.

از طریق فعالیت‌های تولیدی، کالاها و خدمات موردنیاز جوامع بشری تهیه می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی و خدمات نهایی، همه و همه حاصل فعالیت‌های تولیدی‌اند.

فعالیت ۱ــ۲

برای این که یک کالا آمادهٔ مصرف شود، چه مراحلی را باید طی کند؟ این مراحل را فهرست کنید.

تولیدکنندگان

تعداد زیادی از مؤسسات گوناگون به‌صورت گسترده به فعالیت در عرصهٔ اقتصاد ــ اعم از تولید، توزیع، خرید و فروش ــ مشغول‌اند. علاوه بر این مؤسسات، افراد زیادی نیز به‌صورت مستقل و به تنهایی به فعالیت‌های مختلف مشغول‌اند.

با بررسی وضعیت و نحوهٔ فعالیت این مؤسسات و افراد متوجه می‌شویم که نتیجهٔ فعالیت همهٔ آن‌ها ــ یعنی محصولی که تولید و عرضه می‌کنند ــ تماماً توسط خانوارها به‌مصرف نمی‌رسد. در واقع، تعدادی از مؤسسات و افراد، کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تهیه می‌کنند و به بیان دقیق‌تر، محصولات آن‌ها به‌صورت مستقیم به مصرف مردم می‌رسد، امّا محصولات سایر مؤسسات این‌گونه نیست. این محصولات توسط مؤسساتی که کالاها و خدمات موردنیاز مردم را تهیه می‌کنند، خریداری می‌شوند و در جریان تولید کالاها و خدمات مصرفی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در واقع، این محصولات به صورت غیرمستقیم بر مصرف مردم اثر می‌گذارند.

فعالیت دو گروه تولیدکنندگانی که محصولاتشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به‌مصرف مردم می‌رسد، به نوعی مکمل هم است؛ از این‌رو، بین این دو گروه ارتباط نزدیکی وجود دارد. برای روشن شدن موضوع و نحوهٔ این ارتباط به مثال زیر توجه کنید:

یک مؤسسهٔ تولیدی اقدام به بهره‌برداری از معادن آهن می‌کند. این مؤسسه سنگ آهن تولیدی خود را بعد از طیّ مرحلهٔ اولیهٔ فرآوری، به مجتمع فولادسازی عرضه می‌کند. مجتمع سنگ آهن خریداری شده را به محصولات فولادی، از جمله ورق فولادی، تبدیل می‌کند. ورق‌های فولادی تولید شده در مجتمع را کارخانهٔ اتومبیل‌سازی خریداری می‌کند و با استفاده از آن‌ها قطعات مختلف بدنهٔ اتومبیل را تهیه می‌کند. در نهایت، اتومبیل به بازار

عرضه می‌شود و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد.

همان‌طور که می‌بینید، در این مثال، تولیدات در مراحل اولیه توسط مردم خریداری نمی‌شوند؛ در واقع، مردم نه سنگ آهن مصرف می‌کنند و نه با ورق فولادی کاری دارند. این محصولات اگرچه به صورت مستقیم مورد مصرف مردم قرار نمی‌گیرند امّا چون در جریان تولید اتومبیل ــ که مورد نیاز مردم است ــ به مصرف می‌رسند، می‌گوییم به‌صورت غیرمستقیم در مصرف مردم مؤثرند.



پنج نوع کالای واسطه‌ای را نام ببرید.

انگیزهٔ تولیدکنندگان

در مثالی که ذکر شد، اگر تولیدکنندگان سنگ آهن یا ورق‌های فولادی به هر دلیل دچار مشکل شوند و از کار دست بکشند، تولید و عرضهٔ اتومبیل موردنیاز مردم نیز با اشکال مواجه می‌شود. اگر صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کار را تعطیل کنند، مردم ــ یعنی مصرف‌کنندگان اتومبیل ــ دچار مشکل خواهند شد.

اگر نانوایان، خواربارفروشان، رانندگان تاکسی، فروشندگان لوازم‌التحریر، عکاسان و... تصمیم بگیرند که از کار دست بکشند، زندگی روزمرهٔ جامعه مختل می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا معمولاً این وضعیت دشوار پیش نمی‌آید؟ به‌عبارت دیگر، چرا صاحبان این مشاغل نه تنها کار را تعطیل نمی‌کنند بلکه با جدیت هرچه بیش‌تر به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در نتیجه، مصرف‌کنندگان دچار کمبود و دشواری‌های حاصل از آن نمی‌شوند؟

بی‌تردید انگیزهٔ بسیاری از تولیدکنندگان کالاها و خدمات، در انجام فعالیت‌های روزمرهٔ خود، خدمت به همنوعان است که به نوعی «عبادت» تلقی می‌شود و ارزش بسیاری دارد؛ بدین ترتیب، یک رانندهٔ تاکسی در پایان یک روز تلاش می‌تواند با رضایت خاطر ناشی از یک روز خدمت به همشهریان و همنوعان خود به خانه برود یا یک خواربارفروش،

از این که کالای موردنیاز مردم را تهیه کرده و در اختیارشان قرار داده است، احساس رضایت خاطر خواهد کرد. همین مسئله در مورد مشاغل دیگر نیز صادق است.

با این حال، انگیزهٔ خدمت به همنوعان به تنهایی جواب مسئله نیست. تولیدکنندگان با ارائهٔ خدمات خود به جامعه، کسب درآمد می‌کنند. ممکن است صاحبان برخی از مشاغل، به درآمد کسب شده از طریق ارائهٔ خدمات خود چندان اعتنا نکنند و بیش‌تر به رضای خداوند و رسیدن به آرامش روحی توجه داشته باشند. یا این که درآمد حاصل در مقابل ارزش خدماتشان به جامعه بسیار ناچیز باشد، امّا بی‌تردید برای همهٔ مشاغل یا افراد این گونه نیست. حتی در بعضی جوامع ممکن است انگیزهٔ خدمت به هم‌نوع بدون چشم‌داشت مادی بسیار ضعیف باشد؛ بدین جهت، می‌گوییم تولیدکنندگان با هدف کسب درآمد و سود به تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات موردنیاز مردم می‌پردازند.


فعالیت ۳ــ۲

انگیزه‌های تولیدکنندگان از تولید چیست؟ در مورد انگیزه‌های تولیدکنندگانی که می‌شناسید، بحث کنید.

هزینه، درآمد و سود

تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود ــ اعم از کالاها یا خدمات مختلف ــ به ناچار باید مقداری پول هزینه کنند. آن‌ها باید محلی را به عنوان کارگاه، مغازه یا دفترکار خریداری یا اجاره کنند، ماشین‌آلات و لوازم موردنیاز دیگر و نیز مقداری مواد اولیه را بخرند و تعدادی کارگر و کارمند را نیز به استخدام خود درآورند. مبالغی را که تولیدکنندگان برای تولید صرف می‌کنند، «هزینه‌های تولید» می‌نامند.

تولیدکنندگان در مقابل، با فروش محصولات خود مقداری پول به‌دست می‌آورند که آن را «درآمد» می‌نامیم. اگر میزان درآمد از هزینه بیش‌تر باشد، می‌گوییم تولیدکننده از فعالیت خود سود برده است. بدیهی است میزان سود برابر با تفاوت درآمد و هزینه است؛ برای مثال، اگر تولیدکننده‌ای در طول یک دورهٔ زمانی معین ــ مثلاً یک سال ــ برای

فعالیت‌های تولیدی خود ده میلیون ریال هزینه کرده باشد و کالاهای تولید شده را به مبلغ دوازده میلیون ریال بفروشد، می‌گوییم دو میلیون ریال سود برده است.

البته ممکن است در شرایط خاصی تولیدکننده نه تنها سود به‌دست نیاورد بلکه متحمل زیان نیز بشود؛ یعنی، درآمدهای به‌دست آمده از هزینه‌های تولید کم‌تر باشد.

تولیدکنندگان تلاش می‌کنند از وضعیت زیان دوری کنند. آن‌ها برای این کار باید تا حدّ ممکن هزینه‌های تولید را کاهش دهند؛ مثلاً، از استخدام نیروی کار غیرلازم بپرهیزند، در مصرف مواد اولیه صرفه‌جویی کنند و جلوی ریخت و پاش‌ها را بگیرند.

تولیدکننده‌ای که در مثال قبل از او یاد کردیم، ممکن است بتواند با صرفه‌جویی و دقّت خاص خود، هزینه‌های تولید را از سطح ده میلیون ریال به نه میلیون ریال کاهش دهد؛ بدون آن‌که از میزان تولید بکاهد؛ به این ترتیب، او با صرفه‌جویی در مصرف مواد اولیه و جلوگیری از اتلاف و ریخت و پاش، یک میلیون ریال به سود خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان برای به‌دست آوردن سود بیش‌تر یا جلوگیری از زیان باید درآمد خود را افزایش دهند. دست‌یابی به این هدف در صورتی میسر می‌شود که آن‌ها برای محصولاتشان بازار خوبی فراهم کنند و کالاهایشان را با قیمت مناسب بفروشند. تولیدکنندهٔ موردنظر ما، با تلاش خود می‌تواند میزان درآمد حاصل از فروش را از دوازده میلیون ریال در سال به دوازده و نیم میلیون ریال افزایش دهد و بدین ترتیب، نیم میلیون ریال به سود خود اضافه کند.

البته بعضی تولیدکنندگان به‌جای کسب سود در کوتاه مدت به فکر سود در سال‌های آینده‌اند. این گروه ممکن است کالاهایشان را با قیمتی پایین‌تر عرضه کنند. در این حالت، اگر چه درآمد تولیدکنندگان کم‌تر است و سود کم‌تری عاید آن‌ها می‌شود امّا مشتریان بیش‌تری را جذب می‌کنند و به این وسیله، اعتباری به‌دست می‌آورند. ممکن است تولیدکنندگان به‌جای صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید، سعی در تهیه و عرضهٔ کالاهایی با کیفیت بهتر داشته باشند. در این حالت، اگر چه سود امروز آن‌ها کم‌تر می‌شود امّا اعتماد مشتریان را جلب می‌کنند و در سایهٔ این جلب اعتماد، در سال‌های آینده می‌توانند مقدار بیش‌تری کالا تولید کنند و به فروش برسانند؛ این کار برای سایر تولیدکنندگان میسر نخواهد بود.

همان‌طور که می‌بینید، در این وضعیت تولیدکننده با انگیزهٔ کسب سود بیش‌تر در آینده، از بخشی از سود فعلی صرف‌نظر می‌کند.

فعالیت ۴ــ۲

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید:

الف ــ تحقیق کنید این واحد تولیدی چه هزینه‌هایی دارد.

ب ــ به نظر شما، چگونه می‌توان سود این واحد تولیدی را افزایش داد؟

عوامل تولید

تولیدکنندگان برای انجام فعالیت‌های تولیدی خویش به عوامل مختلفی نظیر نیروی کار، مواد اولیه، تجهیزات و سایر ملزومات نیازمندند. بدیهی است که نیازهای تولیدکنندگان کالاهای مختلف، با هم متفاوت است؛ برای مثال، یک مؤسسهٔ تولید محصولات کشاورزی، به زمین کشاورزی، نیروی کار، آب، کود، انبار و سردخانه نیاز دارد؛ در حالی که یک مؤسسهٔ تولید محصولات صنعتی، به نیروی کار، ماشین‌آلات، مواد اولیه و نظایر آن نیازمند است.

به‌طورکلی، نیازهای عمدهٔ تولیدکنندگان کالا و خدمات مختلف را می‌توان به سه دستهٔ اصلی منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه تقسیم کرد.

۱ــ منابع طبیعی : در جریان تولید کالاها و خدمات از امکانات و منابعی که خداوند از طریق طبیعت در اختیار ما قرار داده است، استفاده می‌کنیم. در فعالیت‌های کشاورزی، زمین و در فعالیت‌های صیادی، دریا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در فعالیت‌های صنعتی نیز از مواد خامی که از معادن استخراج می‌شود، استفاده می‌کنیم. همهٔ این عناصر جزء منابع طبیعی شناخته می‌شوند. گاه این مجموعه با عنوان «زمین» معرفی می‌شود امّا همان مفهوم منابع طبیعی را مدّنظر دارد.

۲ــ نیروی انسانی : تولید و فراهم آوردن محصولات موردنیاز با استفاده از منابع طبیعی، نیازمند کار و تلاش انسان است؛ به عبارت دیگر، تا تلاش انسان نباشد، منابع بی‌کران و باارزش طبیعت قابلیت استفاده پیدا نمی‌کنند؛ به همین دلیل، نقش نیروی انسانی

در جریان تولید بسیار مهم است.

اگر چه هر یک از عوامل تولید در جای خود دارای اهمیت‌اند و نقش و تأثیر هیچ یک را نمی‌توان انکار کرد اما نیروی انسانی یا منابع انسانی نسبت به سایر عوامل تولید از اهمیت خاصی برخوردار است و به عنوان برترین عامل تولید محسوب می‌شود؛ زیرا وظیفهٔ ترکیب سایر عوامل تولید را نیز برعهده دارد.

از آن‌جا که افراد، تشکیل دهندهٔ هر جامعه‌اند، رفتارهای اقتصادی هر یک از آن‌ها ــ چه مثبت و چه منفی ــ بر متغیرهای کلان جامعه نیز تأثیر می‌گذارند و به همین ترتیب، عملکرد آن‌ها ــ خواه تولید کننده باشند و خواه مصرف کننده ــ بر توسعهٔ اقتصادی جامعه مؤثر است.



فعالیت ۵ــ۲

توجه : ظرفیت تولید برق نیروگاه شهید رجایی (بزرگ‌ترین نیروگاه حرارتی برق ایران) در حال حاضر ۱۵۰۰ مگاوات (= یک میلیون وات) است.

۱ــ با فرض این که جمعیت ایران ۶۰ میلیون نفر و هرخانوار شامل ۴ نفر باشد، در صورتی که هر خانوار یک لامپ ۱۰۰ اضافی را خاموش کند:

الف) چند مگاوات برق صرفه‌جویی می‌شود؟

ب) میزان صرفه‌جویی را با میزان تولید نیروگاه شهید رجایی مقایسه کنید.

۲ــ به نظر شما، اعضای هر خانواده با رعایت چه مواردی می‌توانند در کاهش هزینه‌های کشور مؤثر باشند؟



اتاق کنترل نیروگاه برق

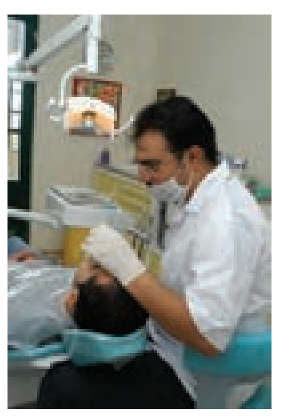




نیروی انسانی نیمه‌ماهر



نیروی انسانی ساده



نیروی انسانی ماهر

نیروی انسانی در رده‌های مختلف مورد استفادهٔ تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. در بعضی از فعالیت‌های تولیدی کارگر ساده موردنیاز است؛ در بعضی فعالیت‌های دیگر باید از نیروی انسانی آموزش دیده و ماهر استفاده شود؛ زیرا انجام پاره‌ای فعالیت‌ها مستلزم درجات بسیار بالای تخصص و دانش فنی است.

نیروی انسانی را با توجه به تجربیات و مهارت‌هایی که دارد یا تحصیلات و دوره‌های آموزشی‌ای که گذرانده است، می‌توان به نیروی انسانی ساده، نیروی انسانی نیمه ماهر و نیروی انسانی ماهر یا متخصص طبقه‌بندی کرد. از نیروی انسانی به‌عنوان **عامل کار** نیز یاد می‌شود.

۳ــ سرمایه : انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ابزار و تجهیزات نیازمند

است. این ابزار و تجهیزات در واقع حاصل کار گذشتۀ انسان‌هاست.
عامل سرمایه، کالاهای سرمایه‌ای‌اند که در طول زمان بادوام بوده و خدمات حاصله از آن‌ها در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب، تولیدکنندگان با تهیۀ ماشین‌آلات و ملزومات و ... جریان تولید را شکل می‌دهند. به کالاهای بادوامی که در جریان تولید به‌کار گرفته می‌شود، «سرمایه» می‌گویند؛ به این ترتیب، منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه در مجموع «عوامل تولید» را تشکیل می‌دهند.
همان‌طور که گفتیم، تولیدکنندگان هزینه‌هایی را متقبّل می‌شوند. این هزینه‌ها در واقع همان پولی است که برای خرید عوامل تولید به صاحبان آن‌ها می‌پردازند؛ برای مثال، زمین را در اختیار می‌گیرند تا در آن به فعالیت کشاورزی بپردازند یا از معادن آن بهره‌برداری کنند. در مقابل، به صاحب زمین ــ که ممکن است یک شخص خاص یا دولت به‌عنوان نمایندۀ کل جامعه باشد ــ «اجاره» می‌پردازند یا نیروی انسانی را به کار می‌گیرند تا بتوانند از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و به تولید کالاها و خدمات بپردازند و در مقابل، به کارگران و کارمندان خود «مزد» یا «حقوق» می‌پردازند. آن‌ها هم‌چنین، از سرمایه برای فعالیت تولیدی خود استفاده می‌کنند و قیمت سرمایه را نیز به صاحبان آن می‌پردازند؛ زیرا صاحب سرمایه در مقابل در اختیار قرار دادن سرمایۀ خود، توقع دارد در عایدی مؤسسۀ تولیدی شریک باشد.

پرسش

۱ــ تولید چیست؟

۲ــ آیا همۀ محصولات تولید شده به صورت مستقیم به مصرف می‌رسند؟ چرا؟

۳ــ سود چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟

۴ــ تولیدکنندگان برای جلوگیری از ضرر چه اقداماتی انجام می‌دهند؟

۵ ــ تولیدکنندگانی که به فکر کسب سود بلندمدت‌اند، معمولاً کدام شیوۀ کاری را دنبال می‌کنند؟

۶ــ عوامل تولید را نام ببرید.

۷ــ آیا می‌توان یکی از عوامل تولید را مهم‌تر از دیگر عوامل دانست؟ چرا؟

۸ ــ پولی که تولیدکنندگان برای خرید عوامل تولید می‌پردازند، با چه عنوان‌هایی نصیب خانواده‌ها می‌شود؟

فصل ۲

بازار

آیا می‌دانید قیمت کالاهای مختلف در بازار چگونه تعیین می‌شود؟

انسان برای رفع نیازهای خود، ناگزیر از مصرف بعضی کالاها و خدمات است. هریک از این کالاها یا خدمات موردنیاز توسط تعدادی بنگاه تولید می‌شود و سپس مصرف‌کنندگان آن‌ها را خریداری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند؛ از این رو، برای هر کالا می‌توان دو گروه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفت. تولیدکنندگان با هدف به‌دست آوردن سود، به تولید کالاها می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز برای رفع نیاز خود، کالاها را خریداری می‌کنند.

نحوهٔ تصمیم‌گیری و اقدام تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آن‌ها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی، با عنوان «رفتار اقتصادی» شناخته می‌شود.

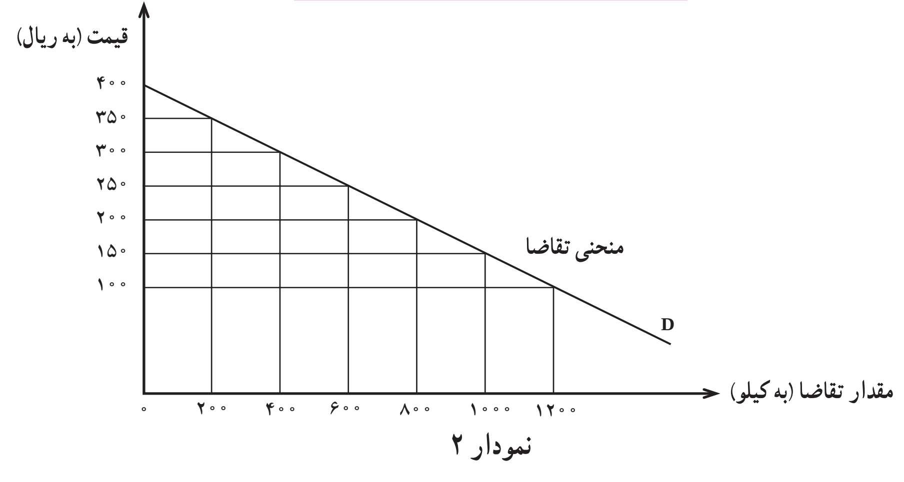
بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

انگیزهٔ مصرف‌کنندگان از خرید کالاها، رفع نیاز است. تصمیم آن‌ها در مورد خرید کالا، از عواملی مانند قیمت کالا، درآمد، سلیقهٔ خودشان و قیمت سایر کالاها تأثیر می‌پذیرد. در زیر دربارهٔ مهم‌ترین عامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان سخن می‌گوییم.

تجربه نشان می‌دهد که با افزایش قیمت یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد. در مقابل، با کاهش قیمت کالا مقدار خرید آن افزایش می‌یابد؛ به‌عبارت دیگر، قیمت یک کالا و مقدار خرید آن به‌وسیلهٔ مصرف‌کنندگان، با هم رابطهٔ معکوس دارند. دلیل این امر آن است که با افزایش قیمت، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند نیازشان را با مصرف کالاهای مشابه ــ که قیمت آن‌ها افزایش نیافته است ــ برآورده کنند؛ مثلاً، در صورتی که قیمت گوشت قرمز افزایش یابد، مصرف‌کنندگان این کالا، نیاز خود را از طریق خرید گوشت سفید برطرف خواهند کرد؛ بدین‌ترتیب، مصرف کالایی که قیمت آن افزایش یافته است، کم می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با افزایش قیمت هر کالا مصرف‌کنندگان انگیزهٔ بیش‌تری برای صرفه‌جویی در مصرف آن خواهند داشت. این عامل نیز می‌تواند خرید کالا را کاهش دهد. مثال زیر مربوط به تقاضا برای گوشت قرمز است :

جدول ۱

قیمت (به ریال)	مقدار خرید (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰
۱۵۰	۱۰۰۰
۲۰۰	۸۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰
۳۵۰	۲۰۰
۴۰۰	ـ



نمودار ۲

جدول ۱، مقدار خرید گوشت قرمز را به‌ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به صورت نمودار نشان داد. منحنی تقاضا که نشان‌دهندهٔ چگونگی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان است، در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است.

نزولی بودن منحنی تقاضا، به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش یافته و در مقابل، با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.



قیمت یک کالای خاص را در ماه‌های متفاوت سال یادداشت کنید و رابطهٔ قیمت و مقدار تقاضای آن را بررسی کنید.

بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

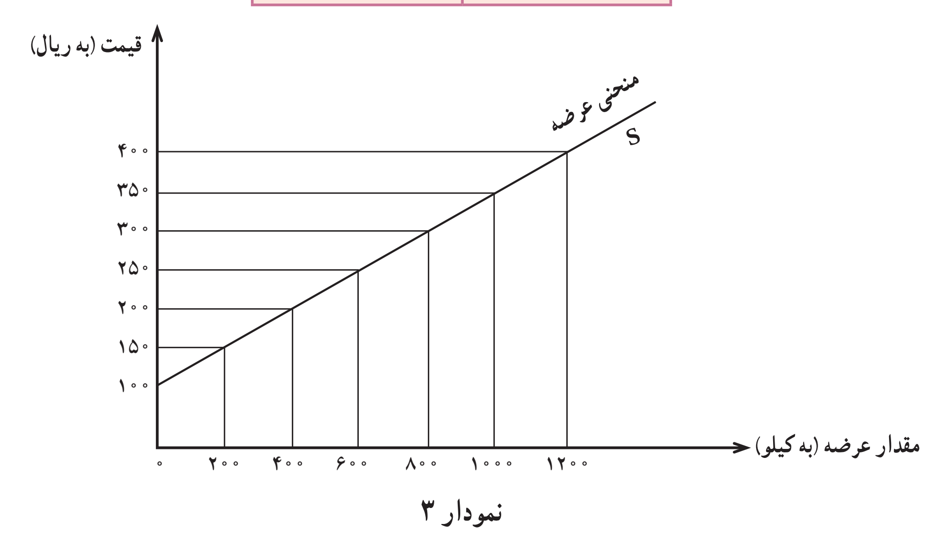
انگیزهٔ تولیدکنندگان از تولید یک کالا، کسب سود است. تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید یک کالا، از عواملی چون سطح قیمت آن کالا، هزینه‌های تولید و پیش‌بینی تولیدکنندگان در مورد رونق یا رکود بازار متأثر می‌شود. در زیر دربارهٔ مهم‌ترین این عوامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر میزان تولید، بحث می‌کنیم.

با بررسی رفتار تولیدکنندگان، به این حقیقت پی می‌بریم که با افزایش قیمت یک کالا میزان تولید و عرضهٔ آن افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنای کسب سود بیش‌تر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. هم‌چنین، سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت بپردازند.

در جدول ۲، مقدار عرضهٔ گوشت قرمز به‌ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. منحنی عرضه نشان‌دهندهٔ چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۳ و با استفاده از اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.

جدول ۲

قیمت (به ریال)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱۰۰	۰
۱۵۰	۲۰۰
۲۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۱۲۰۰



نمودار ۳

صعودی بودن منحنی عرضه به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار عرضهٔ گوشت قرمز افزایش خواهد یافت و در مقابل، با کاهش قیمت، عرضه نیز کاهش می‌یابد.

تعادل و قیمت تعادلی

رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید با یکدیگر هماهنگ باشد. اگر تولیدکنندگان بیش‌تر از مقدار خرید مصرف‌کنندگان، گوشت قرمز تولید کنند، موفق به

فروش آن مقدار اضافی نخواهند شد. هم‌چنین، اگر مصرف‌کنندگان بخواهند به مقداری بیش‌تر از آن‌چه تولیدکنندگان عرضه کرده‌اند، گوشت قرمز خریداری کنند، دچار مشکل خواهند شد.

عاملی که این هماهنگی و تعادل را ایجاد می‌کند، قیمت کالاست. برای بررسی این مسئله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می‌کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌کنید، در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف‌کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد گوشت قرمز خریداری می‌کنند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان هم به همین میزان گوشت قرمز تولید و عرضه کرده‌اند؛ به‌عبارت دیگر، نه تولیدکنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه‌رو شده و نه خریداران به دلیل کمبود کالا، به ناچار از خرید آن منصرف می‌شوند.

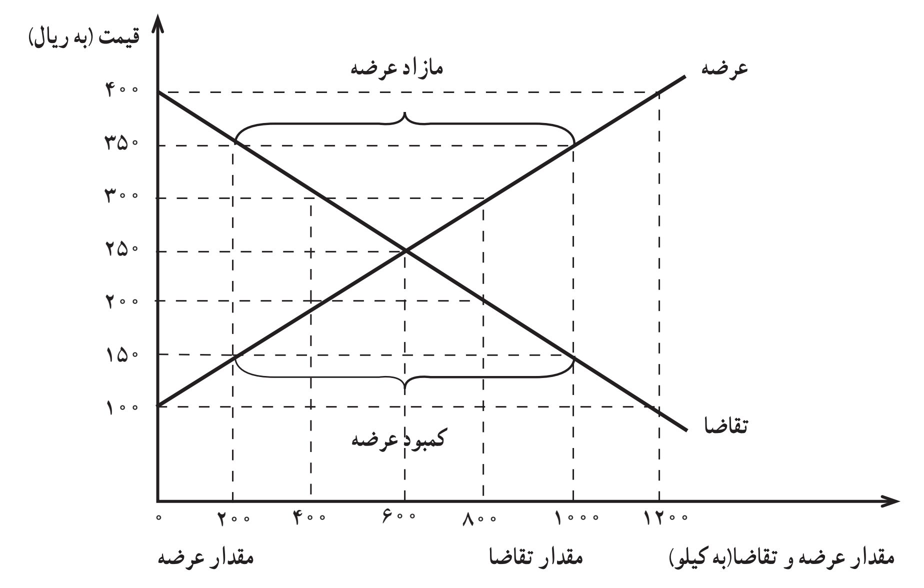
جدول ۳

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰	۰
۱۵۰	۱۰۰۰	۲۰۰
۲۰۰	۸۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۲۰۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۰	۱۲۰۰

با بررسی جدول ۳ متوجه می‌شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً، در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۸۰۰ واحد کالایند؛ در حالی که تولیدکنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از

مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای موردنظر خود نمی‌شوند. هم‌چنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالایند؛ در حالی که تولیدکنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولیدکنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی‌کنند.

بنابراین، در سطح قیمت پایین‌تر از ۲۵۰ ریال، در بازار با کمبود عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به‌دلیل ارزان بودن کالا، تقاضا برای آن زیاد است؛ در حالی که تولیدکنندگان برای تولید آن کالا به آن مقدار، انگیزهٔ کافی ندارند؛ در نتیجه، تولید و عرضهٔ آن کم می‌شود. هم‌چنین در سطح قیمت بالاتر از ۲۵۰ ریال، در بازار با مازاد عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل گران بودن کالا، تولیدکنندگان که به دنبال کسب سود بیش‌ترند، به تولید بیش‌تر می‌پردازند؛ در حالی که مصرف‌کنندگان به خرید و مصرف این کالای گران به آن مقدار تمایل نشان نمی‌دهند. این وضعیت در نمودار ۴ نشان داده شده است.



نمودار ۴

سطح قیمت ۲۵۰ ریال را که به‌ازای آن مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می‌شوند، «قیمت تعادلی» می‌گویند؛ زیرا بازار با این قیمت به تعادل می‌رسد و در آن کمبود یا مازاد مشاهده نمی‌شود.

حال این پرسش مطرح می‌شود : «اگر در بازار کمبود یا مازاد وجود داشته باشد، در هر صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا وضعیت کمبود را مطالعه می کنیم.

در بازار هنگامی کمبود اتفاق می‌افتد که قیمت از سطح قیمت تعادلی پایین‌تر باشد. در نتیجه، گروهی از مصرف کنندگان موفق به خرید کالای موردنیاز خود نخواهند شد. این گروه، برای خرید کالا حاضرند مبلغ بالاتری بپردازند و این امر سبب افزایش قیمت کالا می‌شود. بالا رفتن قیمت باعث می‌شود که از یک سو، تولیدکنندگان رغبت بیش‌تری به تولید نشان دهند و از سوی دیگر، مصرف کنندگان از مصرف خود بکاهند؛ پس در حالت کمبود، قیمت بالا می‌رود و فاصلهٔ بین عرضه و تقاضا کاهش می‌یابد. این افزایش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که درآن، فاصلهٔ بین عرضه و تقاضا از بین برود و تعادل در بازار برقرار شود؛ این سطح قیمت همان قیمت تعادلی است.

وقتی که در بازار قیمت از سطح قیمت تعادلی بالاتر برود، مازاد عرضه به‌وجود می‌آید؛ بدین ترتیب که چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی پایین‌تر به فروش برسانند؛ در نتیجه، قیمت پایین می‌آید.

با پایین آمدن قیمت، از یک سو مصرف کنندگان مقدار خرید خود را افزایش می دهند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان از مقدار تولید می کاهند؛ پس، در حالت وجود مازاد عرضه، قیمت کاهش می‌یابد و فاصلهٔ بین میزان عرضه و تقاضا کم‌تر می‌شود. این کاهش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصلهٔ بین عرضه و تقاضا از بین برود و در بازار تعادل برقرار شود. همان‌طور که می‌بینید، باز هم به همان سطح قیمت تعادلی که موجب برابر شدن مقدار عرضه و تقاضا می‌شود، می‌رسیم.

به‌طورکلّی، هرگاه در بازار، قیمت در سطح قیمت تعادلی نباشد، عواملی آن را به سمت قیمت تعادلی می کشانند؛ بدین ترتیب، اگر در بازار قیمت کالایی در حال افزایش باشد، می گوییم به دلیل کمبود (یعنی فزونی تقاضا بر عرضه)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود. برعکس، اگر قیمت کالایی در حال کاهش باشد، می گوییم به دلیل وجود مازاد (یعنی فزونی عرضه بر تقاضا)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود.

فعالیت ۷ــ۲

جدول زیر را کامل کنید. آن‌گاه بر روی منحنی عرضه و تقاضایی که در یک دستگاه مختصات رسم می‌کنید، نقطهٔ تعادل را مشخص کنید.

قیمت (به‌ریال)	مقدار تقاضا (به‌کیلو)	مقدار عرضه (به‌کیلو)
ـ	ـ	ـ
ـ	ـ	ـ
۲۰۰	۵۰	۵۰
ـ	ـ	ـ
ـ	ـ	ـ

بازار چیست؟

در مباحث اقتصادی وقتی از بازار یک کالای خاص سخن می گوییم، منظور ارتباط مجموعهٔ خریداران و فروشندگان آن کالا و نحوهٔ رفتار و عکس‌العمل آن‌ها نسبت به‌تغییر عوامل اقتصادی است و نه ضرورتاً، مکان خاصی که به اصطلاح «بازار» نامیده می‌شود؛ از این‌رو، وقتی ــ برای مثال ــ بازار کالایی مثل روغن نباتی را مطالعه می کنیم، در واقع، وضعیت خریداران و فروشندگان این کالا و نیز منطقی را که بر رفتارشان حاکم است، مورد توجه قرار می‌دهیم. هم‌چنین سعی داریم دریابیم که تغییرات در این بازار، چه تغییری در قیمت و مقدار کالا ایجاد می کند.

رقابت و انحصار

وقتی بازار یک کالای خاص را بررسی و مطالعه می‌کنیم، ممکن است شاهد این وضعیت باشیم که تعدادی تولیدکننده یا فروشنده در بازار حضور دارند و هر یک می کوشند کالای خود را به فروش برسانند و مشتریان بیش‌تری را به‌سوی خود جذب کنند. بی تردید هر یک از این فروشندگان که بتواند کالای بیش‌تری بفروشد و مشتریان بیش‌تری را جذب

کند، به همان نسبت عرصه را بر سایرین تنگ خواهد کرد؛ در واقع، این فروشنده توانسته است مشتریان فروشندگان دیگر را به‌سوی خود جلب کند.

در چنین وضعیتی، این فروشندگان رقیب هم خواهند بود؛ به عبارت دیگر، در بازار بین فروشندگان رقابت حاکم است و چنین بازاری، بازار رقابتی نامیده می‌شود. ممکن است در مورد کالایی دیگر وضعیت به این شکل باشد که در بازار فقط یک تولیدکننده یا فروشنده حضور داشته باشد و رقیبی در مقابل او فعالیت نکند؛ در این صورت، اگر فردی بخواهد آن کالا را تهیه کند، باید به سراغ تولیدکننده یا فروشندهٔ منحصر به فرد آن برود. این وضعیت را «انحصار» می‌گوییم و تولیدکننده یا فروشندهٔ منحصر به فرد را که رقیبی ندارد، «انحصارگر» می‌نامیم.

پس رقابت و انحصار دو نقطهٔ مقابل هم‌اند. در وضعیت رقابت، خریداران قدرت انتخاب دارند و می‌توانند به سراغ هر یک از فروشندگان بروند امّا در وضعیت انحصار مجبورند به سراغ انحصارگر بروند؛ زیرا امکان دیگری برایشان وجود ندارد.

حال سؤال این است : «تأثیر هر یک از این دو وضعیت بر بازار چیست؟» مسلماً، وقتی که چند تولیدکننده در بازار با هم به رقابت می‌پردازند، هر یک سعی می‌کنند از یک سو، با بهبود بخشیدن به کیفیت محصول خود و از سوی دیگر، با پایین آوردن قیمت، مشتریان بیش‌تری را به خود جلب کنند و از بازار سهم بیش‌تری به‌دست آورند؛ در نتیجه، مصرف‌کنندگان می‌توانند کالایی با کیفیت مناسب‌تر و قیمت نسبتاً پایین‌تر تهیه کنند.

از طرفی، اگر در بازار فقط یک تولیدکننده باشد، تلاش برای بهبود کیفیت چندان ضرورتی ندارد. هم‌چنین، انحصارگر مجبور نمی‌شود که قیمت کالا را پایین بیاورد تا سایر رقبا را از میدان به‌در کند؛ چون، اصلاً رقیبی وجود ندارد.

در مقایسهٔ بین دو وضعیت رقابت و انحصار، می‌توان گفت که رقابت بین تولیدکنندگان به نفع مصرف‌کنندگان است.

ممکن است تولیدکنندگانی که با هم رقابت می‌کنند، تصمیم بگیرند که با هم کنار بیایند و دست از رقابت بردارند؛ در این صورت، آن‌ها از شرایط بهتری برخوردار خواهند شد؛ چون دیگر مجبور نمی‌شوند که کالایشان را با قیمت پایین بفروشند؛ به همین دلیل، همکاری

تولیدکنندگان و عدم رقابت بین آن‌ها به ضرر مصرف‌کنندگان تمام می‌شود.

هر چه تعداد تولیدکنندگان در بازار زیادتر باشد، اتحاد و همکاری بین آن‌ها کم‌تر می‌شود؛ مثلاً، سه تولیدکنندهٔ رقیب می‌توانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند که به‌جای رقابت، با هم متحد شوند تا با افزایش قیمت سود بیش‌تری ببرند امّا امکان متحد شدن صد تولیدکنندهٔ رقیب بسیار کم است؛ به‌همین دلیل، هر قدر تعداد تولیدکنندگان زیادتر و رقابت فشرده‌تر باشد، منافع بیش‌تری نصیب مصرف‌کنندگان می‌شود.

همان‌طور که ممکن است در بازار با یک تولیدکننده یا فروشندهٔ انحصارگر یا چند تولیدکننده و فروشندهٔ رقیب روبه‌رو شویم، ممکن است در طرف خریدار نیز چنین وضعیتی حاکم باشد؛ یعنی، در بازار کالایی خاص، فقط یک خریدار وجود داشته باشد یا این که چند خریدار با هم رقابت کنند؛ پس، وضعیت رقابت و انحصار همان‌گونه که در طرف فروشنده وجود دارد، در طرف خریدار نیز می‌تواند وجود داشته باشد؛ مثل کالاهایی که دولت تنها خریدار آن‌هاست.

در این‌جا نیز وجود رقابت بین خریداران به نفع فروشندگان است؛ در حالی که وضعیت انحصاری خریدار باعث می‌شود که فروشندگان مجبور شوند کالاهای خود را با قیمتی که خریدار انحصارگر تعیین می‌کند، به او بفروشند.

پرسش

۱ــ تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هنگام افزایش قیمت یک کالای معین، چه رفتاری از خود نشان میدهند؟

۲ــ عوامل مؤثر بر تصمیم مصرف‌کنندگان را در خرید یک کالا نام ببرید.

۳ــ انگیزهٔ مصرف‌کننده در خرید یک کالا چیست؟

۴ــ انگیزهٔ تولیدکننده در تولید یک کالا چیست؟

۵ــ بازار در چه شرایطی دچار مازاد عرضه و در چه شرایطی دچار کمبود عرضه می‌شود؟

۶ ــ هنگامی که بازار دچار کمبود عرضه است، چگونه می‌تواند به حالت تعادلی برسد؟

۷ ــ بین بازار انحصاری و بازار رقابتی چه تفاوتی وجود دارد؟

۸ ــ مزایای بازار رقابتی نسبت به بازار انحصاری چیست؟

بخش ۳

مدیریت کلان اقتصادی



فصل ۱

دولت و اقتصاد

آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند؟

مقدمه

از زمان شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری، نیاز به نهادی که ادارهٔ امور این جوامع را به‌عهده بگیرد، احساس می‌شد؛ بنابراین، به تدریج نخستین دولت‌ها به‌وجود آمدند. از آن زمان تاکنون، نهاد دولت مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت‌سر گذاشته است. ماهیت این نهاد و میزان قدرت آن در جوامع مختلف، متفاوت بوده امّا با گذشت زمان و تکامل جوامع و به‌ویژه دست‌یابی به فنّاوری‌های نوین و پیشرفت‌های سریع در تسخیر طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن، محدودهٔ اقتدار دولت نیز وسیع‌تر شده است؛ به‌طوری که در عصر ما، انسان‌ها وجود و حضور دولت را بسیار بیش‌تر از اعصار گذشته احساس می‌کنند.

با شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ و گسترش حوزهٔ اقتدار دولت‌ها تشکیلات دولتی پیچیده‌تر شد و این نهاد در جوامع بشری نقش مهم‌تر و جدی‌تری را به‌عهده گرفت.

با وجود این، دولت‌ها ــ چه بزرگ و چه کوچک ــ در دوران گذشته وظایف محدود و نسبتاً مشخصی داشتند که شامل حفظ نظم جامعه و مقابله با تجاوز دشمنان بود.

با گذشت زمان، دولت‌ها به تدریج به محدودهٔ اقتصاد جامعه نیز نفوذ کردند و روابط مالی خود را با شهروندان، پیچیده‌تر کردند؛ این روابط به دو شکل اعمال می‌شد : اخذ

مالیات و خراج از مردم و هزینه کردن این مالیات‌ها به‌صورت‌های مختلف؛ از جمله : پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری و سایر هزینه‌های جاری دولت. به علاوه، دولت‌ها در مواقع قحطی و گرانی نیز به اقدامات خاصی دست می‌زدند.

با این حال، نقش اقتصادی دولت‌ها در زمان‌های گذشته در مقایسه با امروز بسیار کمرنگ و محدود به موارد خاص و حالت‌های استثنایی بوده است؛ به این ترتیب، دولت‌ها بیش‌تر حافظان نظم و امنیت و مدافع ملت‌ها در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند و برای تأمین هزینه‌های مربوط به این فعالیت‌ها، به جمع‌آوری مالیات اقدام می‌کردند. امّا امروزه دولت‌ها درعرصهٔ اقتصاد فعالیت بسیار گسترده‌ای دارند و حضورشان را دراقتصاد جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌ها علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظایفی نظیر هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعهٔ اقتصادی، ایجاد اشتغال، مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی و نظایر آن را نیز برعهده گرفته‌اند.

فعالیت ۱ــ۳

۱ــ در مورد ضرورت تشکیل دولت در جامعه گفت‌وگو کنید.

۲ــ نقش اقتصادی دولت را در جوامع گذشته و امروز مقایسه کنید.

نقش اقتصادی دولت

در جامعهٔ امروزی، دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟

و هدفش از حضور در عرصهٔ اقتصاد جامعه چیست؟

اهداف اقتصادی دولت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد :

۱ــ اشتغال کامل : اشتغال کامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در جامعه همهٔ جویندگان شغل، دارای شغلی مناسب باشند و بیکاری وجود نداشته باشد. در جوامع امروزی، معمولاً مشکل بیکاری وجود دارد و در بعضی جوامع ــ به‌ویژه جوامع در حال توسعه ــ این مشکل گاه به یک مشکل حاد و جدّی اقتصادی، اجتماعی تبدیل می‌شود.

به دلیل آثار سوءِ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیکاری، معمولاً دولت‌ها برای مقابله با این مشکل و مهار آن بسیار تلاش می کنند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از اهداف دولت در عرصهٔ اقتصاد، ایجاد اشتغال کامل و مبارزه با بیکاری است. برای تحقق این هدف، دولت‌ها می کوشند شرایط رونق اقتصادی را فراهم آورند. در چنین شرایطی، فعالیت‌های تولیدی گسترش می‌یابند و تمایل تولیدکنندگان به استخدام نیروی کار جدید بیش‌تر می‌شود. این به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رسیدن به اشتغال کامل است.



در مورد علل بیکاری در شهر یا منطقهٔ محل زندگی خود تحقیق کنید.

۲ــ ثبات قیمت‌ها : هدف دیگر دولت در عرصهٔ اقتصاد، جلوگیری از افزایش بی‌رویه و نوسانات قیمت‌هاست. در شرایط تورم بالا، قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور دچار اختلال می‌شود. هم‌چنین، به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات، افراد کم درآمد جامعه برای تأمین کالاهای موردنیاز خود با مشکلات جدّی روبه‌رو می‌شوند؛ در نتیجه، سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد.

در این شرایط، تلاش دولت بر این است که تا حدّ ممکن از افزایش مداوم و بی‌رویهٔ قیمت‌ها جلوگیری کرده و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، تورم را مهار و رشد قیمت‌ها را تثبیت کند.



برای مبارزه با تورم، چه راه‌هایی وجود دارد؟ در این‌باره بررسی کنید.

۳ــ رشد و توسعهٔ اقتصادی : به دلیل فاصلهٔ چشم‌گیری که از نظر سطح زندگی و امکانات بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه پدید آمده است، دست‌یابی به توسعهٔ

اقتصادی و طّی مراحل پیشرفت برای کشورهای در حال توسعه، به‌گونه‌ای که به کاهش فاصلهٔ مذکور منتهی شود، هدف مهمی است. سیاست‌های اعمالی از سوی دولت در اقتصاد، این هدف مهم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست‌های اقتصادی دولت می‌تواند حرکت جامعه را به سمت توسعه کُند سازد یا برعکس بر سرعت آن بیفزاید. بررسی تجربهٔ توسعه در کشورهای پیشرفته نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها در حرکت این‌گونه جوامع به سمت توسعه یافتگی تأثیر بسزایی داشته‌اند.

امروزه در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها با جدیت تمام از طرح‌های توسعه سخن می‌گویند و برای دست‌یابی به رشد و توسعهٔ بیش‌تر، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند و با این هدف و آرمان به عرصهٔ اقتصاد کشورها وارد می‌شوند.

۴ــ بهبود وضع توزیع درآمد : مقابله با فقر و ارتقای سطح زندگی اقشار کم درآمد و فقیر جامعه همواره یکی از اهداف مهم و مورد توجه دولت‌ها در جوامع مختلف بوده است.

از یک سو، مصلحان اجتماعی و معلمان اخلاق بر ضرورت حمایت و کمک اقشار ثروتمند به فقرا و افراد کم درآمد تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، نهضت‌های اجتماعی ــ سیاسی بزرگ با شعار تلاش برای بهبود زندگی فقرا شکل گرفته و گسترش یافته‌اند.

از دیدگاه اقتصاددانان رفع فقر و حمایت از اقشار کم درآمد، راهی برای گسترش توسعهٔ اقتصادی و افزایش سرعت روند توسعه یافتگی جامعه است؛ زیرا فقر گسترده می‌تواند مانعی بر سر راه توسعهٔ همه جانبهٔ جوامع باشد.

در این زمینه دولت‌ها، با توجه به ضرورت مقابله با فقر، معمولاً به طراحی و اجرای سیاست‌هایی می‌پردازند که بتواند ابعاد فقر را در جامعه محدود کند. بنابر آن چه گفتیم، این هدف را نیز می‌توان یکی از اهداف دولت در عرصهٔ اقتصاد جامعه تلقی کرد.

منظور از دخالت دولت چیست؟

فعالیت‌های دولت در عرصهٔ اقتصاد را در دو محور عمده می‌توان بررسی کرد :

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات

۲ــ وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد.

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات : دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری، در بازار بعضی از کالاها و خدمات وارد شود و به تولید، عرضه و فروش آن‌ها بپردازد. دراین زمینه، دولت با تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات مختلف که به نام شرکت‌های دولتی شناخته می‌شوند، اقدام به‌فعالیت می‌کند.

ممکن است دولت مایل به تولید و عرضهٔ بعضی کالاها باشد و بهره‌برداری از برخی منابع و معادن را خود عهده‌دار شود؛ برای مثال، کشف، استخراج، تصفیه و توزیع فرآورده‌های نفتی را به‌عهده بگیرد و با تأسیس یک شرکت، این فعالیت‌ها را انجام دهد؛ به‌این ترتیب، دولت با عرضه و فروش فرآورده‌ها، درآمد کسب می‌کند.

هم‌چنین ممکن است در برخی زمینه‌ها مردم و به عبارت دیگر، «بخش خصوصی» حاضر به سرمایه‌گذاری نشوند. دلیل این کار نیز می‌تواند عدم اطمینان از سودآوری، نیاز به‌سرمایهٔ اولیهٔ بسیار زیاد یا عوامل دیگر باشد. در این حالت، دولت ناچار به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌شود و کالاها و خدمات موردنیاز مردم را عرضه می‌کند. بعضی از شاخه‌های صنعت که به سرمایهٔ اولیهٔ بسیار زیادی نیاز دارند ــ نظیر تولید فولاد ــ از این نوع‌اند.

علاوه بر این، ممکن است در بعضی شرایط خاص، دولت به ناچار برخی مؤسسات تولیدی و تجاری را تحت پوشش بگیرد و بدین ترتیب، در بازار تولید و عرضهٔ بعضی کالاها و خدمات درگیر شود. این وضعیت به دلیل بروز جنگ تحمیلی در کشور ما اتفاق افتاد و دولت به ناچار مالکیت و ادارهٔ برخی واحدهای صنعتی و تولیدی را به‌عهده گرفت.





۲ــ وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد : دولت برای هدایت اقتصاد در مسیر مطلوب و موردنظر خود و با هدف ایجاد نظم و انضباط در عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی جامعه، قوانینی را وضع کرده و سیاست‌هایی را برای اجرا در کشور طراحی می‌کند؛ برای مثال، جهت جلوگیری از واردات کالاهای خاص به کشور، قوانینی را وضع و اجرا می‌کند یا برای تشویق تولیدکنندگان به فعالیت بیش‌تر و تولید برخی کالاها، امتیازات و امکاناتی را در نظر می‌گیرد.

به‌طورکلی، دولت با در نظر گرفتن تصویری از آیندهٔ اقتصاد و مشخص کردن اهداف آن، می‌کوشد فعالیت‌های اقتصادی جامعه را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت کند.

هدف‌هایی نظیر کاهش مصرف‌گرایی، محدود ساختن واردات و مصرف بی‌رویهٔ کالاهای وارداتی، برنامه‌ریزی در جهت به کارگیری فنّاوری‌های نوین، افزایش فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم کشور را می‌توان از طریق طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب دنبال کرد.

اختلاف نظر بین اقتصاددانان دربارهٔ نقش دولت در اقتصاد

دربارهٔ نقش و وظایف دولت در عرصهٔ اقتصاد بین اقتصاددانان اتفاق‌نظری وجود ندارد. گروهی معتقدند دولت باید به‌طور جدی در عرصهٔ اقتصاد فعالیت کند؛ زیرا بدون حضور دولت و نقش قوی آن، اقتصاد کشور نمی‌تواند در مسیر درست و مناسب پیش برود. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند دولت نباید در عرصهٔ اقتصاد وارد شود و دخالت کند؛ زیرا با دخالت دولت وضعیت اقتصاد بهتر نمی‌شود؛ به عبارتی، آن‌ها معتقد به اقتصاد آزادند.

بدین ترتیب، می‌توان دو گروه فکری را از هم باز شناخت : یکی، مدافعان نقش قوی و پررنگ دولت در اقتصاد که اقتصاد آزاد بدون حضور قوی دولت را فاقد کارآیی می‌دانند و دیگری، طرفداران اقتصاد آزاد که مخالف حضور و نقش جدّی دولت در اقتصادند.

حال تفاوت دیدگاه این دو گروه را در دو محور اشاره شده، بررسی می‌کنیم :

۱ــ عرضهٔ کالاها و خدمات : طرفداران اقتصاد آزاد معتقدند اگر دولت در این حوزه وارد شود و تصدی کارخانه‌ها، معادن و صنایع را در دست خود بگیرد، نمی‌تواند

آن‌ها را به صورت کارآمد اداره کند. آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به روشی بسیار بهتر و با مدیریت کارآمدتر می‌تواند از عهدهٔ ادارهٔ این فعالیت‌ها برآید.

طرفداران اقتصاد آزاد، شواهد فراوانی را از مدیریت ناکارآمد دولتی در کشورهای مختلف ارائه می‌کنند و می‌گویند اگر بخش خصوصی در این حوزه‌ها جایگزین دولت بشود، این فعالیت‌ها به صورت سودآور اداره شده و در نهایت، جامعه از آن منتفع خواهد شد.

در مقابل، طرفداران حضور دولت در اقتصاد می‌گویند که بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه تجربهٔ کافی برای تصدی فعالیت ندارد و به همین دلیل، لازم است از حمایت دولت برخوردار باشد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت بعضی از حوزه‌های فعالیت در اقتصاد، آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به دلیل توجه به سود خود، شاید صلاحیت لازم را برای تصدی چنین فعالیت‌هایی نداشته باشد.

۲ــ وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد : طرفداران اقتصاد آزاد می‌گویند برای وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد، باید اطلاعات کافی از اقتصاد و جنبه‌های مختلف آن داشت. دولت در صورتی می‌تواند در این عرصه موفق باشد که اطلاعات روشن و دقیقی از اقتصاد کشور داشته باشد که معمولاً چنین نیست. اگر قانون‌گذاری بدون اطلاعات لازم انجام بگیرد، ممکن است به جای آثار مثبت، شاهد آثار منفی باشیم، به عبارت دیگر، دولت به جای این‌که اقتصاد را در مسیر درست هدایت کند، آن را به بیراهه خواهد برد.

همان‌طوری که می‌بینید، اختلاف نظر بین این دو گروه جدی است وهر کدام دلایل متعددی در دفاع از باورهای خود ارائه می‌کنند.

در حال حاضر، بسیاری از اقتصاددانان به ترکیب این دو دیدگاه و دست‌یابی به ترکیبی بهینه از دولت ــ بازار رأی می‌دهند؛ به گونه‌ای که دولت در بعضی عرصه‌های محدود از اقتصاد فعالیت کند و در عین حال، بخش خصوصی و بازار نیز بتواند بدون محدودیت به گسترش ابعاد فعالیت‌های خود بپردازد.

در سال‌های اخیر در کشور ما توجه جدی سیاست‌گذاران به ضرورت افزایش توان و اقتدار بخش خصوصی جلب شده است. دولت ملزم شده است که با واگذاری بخش مهم از فعالیت‌های خود در عرصهٔ اقتصاد به بخش خصوصی که در چارچوب سیاست‌های

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شده است، سهم خود را در اقتصاد کاهش بدهد و موجبات تقویت بخش خصوصی در اقتصاد کشور را فراهم سازد؛ این به معنای حرکت در مسیر دست‌یابی به ترکیب بهینه از حضور دولت و مشارکت بخش خصوصی است.



فعالیت ۴ــ۳

یک واحد دولتی را که تولیدکنندهٔ کالا یا خدمتی است، نام ببرید. در مورد علل دولتی بودن این واحد در کلاس گفت و گو کنید.

پرسش

۱ــ اهداف اقتصادی دولت را فهرست کنید.

۲ــ چرا دولت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها تلاش می‌کنند؟

۳ــ نقش دولت را در رشد و توسعهٔ اقتصادی به اختصار توضیح دهید.

۴ــ چرا مقابله با فقر یکی از هدف‌های مهم دولت‌هاست؟

۵ــ تأثیر نحوهٔ توزیع درآمد بر توسعهٔ اقتصادی را تجزیه و تحلیل کنید.

۶ــ دولت فعالیت‌های خود را در اقتصاد به چه صورت‌هایی انجام می‌دهد؟

۷ــ دولت چگونه از طریق وضع قوانین و سیاست‌گذاری می‌تواند در اقتصاد دخالت کند؟

۸ــ دولت چه وقت می‌تواند قوانینی درست و کارآمد در زمینهٔ اقتصاد طراحی کند؟

۹ــ تفاوت دو دیدگاه مخالفان و موافقان دخالت دولت در اقتصاد را به اختصار شرح دهید.

فصل ۲

اقتصاد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مسائل اقتصادی در قانون اساسی کشورمان چه جایگاهی دارند؟

قانون اساسی در هر کشوری چارچوب کلی نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن را معلوم می‌سازد. کلیهٔ قوانین و ضوابط در آن جامعه براساس روح حاکم بر قانون اساسی تدوین می‌شود؛ بدین ترتیب، نوع نگاه یک جامعه به اقتصاد و قوانین حاکم بر آن، در اصول اقتصادی قانون اساسی آن کشور جلوه‌گر می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ تدوین شده است، در شرایطی مطرح شد که انقلاب شکوهمند اسلامی با پایمردی بی‌نظیر مردم و حمایت همه جانبهٔ آنان در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده و مقدمات تأسیس حکومتی بر پایهٔ تعالیم اسلامی فراهم شده بود. خواست عمومی مردم، از یک سو، برچیده شدن روابط غلط اقتصادی در دوران رژیم سابق و از سوی دیگر، طراحی نظام اقتصادی ــ اجتماعی بر پایهٔ اصول انسان‌ساز اسلام بود. قانون اساسی با رعایت هر دو خواستِ مردم تدوین شد.

فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شامل اصل چهل و سوم تا پنجاهم می‌شود، با عنوان اقتصاد و امور مالی به مسائل اقتصادی کشور پرداخته و

چارچوب کلی نظام اقتصادی مطلوب خود را ترسیم کرده است. در این‌جا محورهای کلی و ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دید قانون اساسی مورد توجه قرار می‌دهیم:

اقتصاد وسیله است نه هدف

از آن‌جا که در ادیان الهی از عدم دل‌بستگی به تعلقات دنیایی و در نظر گرفتن آخرت بحث می‌کنند، ممکن است این طور به نظر برسد که اقتصاد اسلامی به رشد اقتصادی و بالا بردن سطح رفاه مردم توجهی ندارد. از سوی دیگر، طبعاً باید نظام اقتصادی که ریشه در تعالیم اسلامی دارد، تفاوتی اساسی با اقتصاد مصرف‌گرا و مصرف زدهٔ غربی داشته باشد.

در مقدمهٔ قانون اساسی آمده است:

«در تحکیم بنیان‌های اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه هم‌چون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف، نمی‌توان داشت.»

بدین ترتیب می‌توان گفت قانون اساسی مسیری را برای رشد و تعالی روحی و معنوی انسان در نظر گرفته است که در آن، اقتصاد به عنوان وسیله‌ای به کار گرفته می‌شود تا انسان را به مقصد برساند. رفاه و برخورداری مادی برای جامعهٔ انسانی هدف نیست بلکه باید وسیله‌ای برای رشد خلاقیت انسان باشد.

استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی

آن‌چه در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی، موجبات نگرانی بسیاری از نخبگان ایران دوست و طالب سرافرازی و سربلندی کشورمان را فراهم ساخته بود، این بود که کشورمان در طول این سال‌ها با وجود برخورداری از درآمدهای عظیم نفت، به جای این که در مسیر توسعه و دست‌یابی به اقتصادی توانمند و متکی به خود حرکت کند، به‌طور مداوم در مسیر وابستگی هر چه بیش‌تر به قدرت‌های بزرگ حرکت می‌کرد و میزان وابستگی و اتکا به خارج

مدام بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. آرزوی این افراد این بود که ایران بتواند در مسیر رهایی از وابستگی حرکت کند، روی پای خود بایستد و با اتکا به توانایی‌های خود به سطح بالای دانش و فنّاوری دست پیدا کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برچیده شدن پایه‌های حکومت وابستهٔ سابق، مقدمات این حرکت جدی در عرصهٔ اقتصاد و صنعت آغاز شد. در تدوین قانون اساسی نیز اندیشهٔ دست‌یابی به استقلال اقتصادی و رهایی از منجلاب وابستگی مورد توجه قرار گرفت. در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چهار نکتهٔ محوری، تأمین استقلال اقتصادی، جلوگیری از سلطهٔ بیگانگان، خودکفایی و رهایی از وابستگی، تأکید شده است.

استقلال اقتصادی چیست؟

مفهوم استقلال اقتصادی با استقلال سیاسی متفاوت است. اگر یک کشور در عرصهٔ سیاست به کشور دیگری وابسته نباشد و بتواند بدون اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند برای مسائل خود تصمیم‌گیری کند، می‌گوییم این کشور دارای «استقلال سیاسی» است؛ به عبارت دیگر، عدم وابستگی سیاسی را معادل استقلال سیاسی می‌دانیم.

اما دربارهٔ استقلال اقتصادی نمی‌توان عدم وابستگی اقتصادی را معادل استقلال اقتصادی دانست. در جهان امروز، همهٔ کشورها به گونه‌ای به هم‌دیگر وابستگی اقتصادی دارند؛ هر کشوری از نظر اقتصادی به کشورهای دیگر وابسته است و در عین حال، بعضی کشورهای دیگر هم به آن کشورها وابستگی دارند؛ برای مثال، یک کشور مواد خام معدنی صادر می‌کند و مشتریان این کالا به آن کشور وابستگی دارند و در مقابل، خودِ آن کشور ماشین‌آلات صنعتی از خارج می‌خرد و در نتیجه، به کشورهای فروشندهٔ ماشین‌آلات وابسته است.

اما این وابستگی اقتصادی می‌تواند دارای مراتب باشد؛ برای مثال، یک کشور ممکن است شدت وابستگی خود به واردات بعضی کالاها را کاهش بدهد و اگر نتواند آن کالا را از خارج تهیه کند، دچار مشکل نیز نشود؛ در این صورت، این کشور از وابستگی فاصله می‌گیرد و به استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

ممکن است یک کشور به درآمدهای ناشی از صادرات یک یا چند کالا وابسته باشد و اگر بازار آن کالاها دچار بحران بشود، اقتصاد آن کشور مختل می‌شود. این گونه کشورها را کشورهای «تک محصولی» می‌نامیم که به طبع، از وضعیت استقلال اقتصادی به دورند.

بدین ترتیب، اگر کشوری منابع تأمین کالاهای وارداتی یا بازارهای فروش کالاهایش را متنوع کند یا از وضعیت تک محصولی فاصله بگیرد یا این که امکان تأمین بعضی نیازها را در داخل فراهم کند، به وضعیت استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

کشور ما در گذشته به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بود و کشوری تک محصولی به‌شمار می‌رفت. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت تلاش کرد تا منابع درآمدی کشور تا حدّ امکان متنوع بشود و وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش بیابد. هر چند هنوز هم اقتصاد ما وابستگی به درآمدهای نفتی دارد اما میزان درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی به سرعت افزایش یافته است؛ به عبارت دیگر، درآمدهای صادراتی کشور متنوع‌تر شده و از وضعیت تک محصولی فاصله گرفته است.

از سوی دیگر، با تلاش فراوان در عرصهٔ علم و فنّاوری، سعی شده است توان فنی کشور افزایش یابد و امکان تأمین نیازهای صنایع کشور در داخل فراهم بشود؛ برای مثال، در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب که ناگهان کشور ما با مشکل تحریم اقتصادی روبه‌رو شد، حتی برای تولید توپ پلاستیکی هم فنّاوری لازم را در اختیار نداشت و بدون کمک متخصصان خارجی تولید آن میسر نبود؛ اما اینک کشور ما با کمال افتخار در دانش هوا و فضا، پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته و ساخت ماهوارهٔ امید و قراردادن آن در مدار با فنّاوری کاملاً بومی، نشان این است که کشور ما در مسیر قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ و رسیدن به مرحلهٔ استقلال اقتصادی، حرکت جدی‌ای داشته است.

تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر

تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر و تأمین زندگی انسانی برای اقشار فقیر و کم درآمد جامعه جزء تعالیم اساسی ادیان الهی و در رأس آن‌ها دین مبین اسلام است. از سوی دیگر، به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، وجود فقر گسترده در جوامع در حال توسعه، خود به

عنوان مانعی بر سر راه دست‌یابی به توسعهٔ اقتصادی عمل می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهل و سوم بر ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و تأمین نیازهای اساسی همهٔ افراد جامعه تأکید کرده است.

توجه به شأن و منزلت انسان

این امر که در جامعه‌ای روابط اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شود که فقر وجود نداشته باشد و همهٔ مردم در رفاه زندگی کنند، به طبع خیلی با ارزش است و آرزوی بسیاری از مصلحان اجتماعی در گذشته و حال بوده است؛ با این حال، شاید این هم به تنهایی کافی نباشد. آن‌چه حتی از رفع فقر هم مهم‌تر است، روش این کار است. آیا روش‌های رسیدگی به شرایط زندگی فقرا، براساس حفظ شأن و منزلت انسانی آن‌ها طراحی شده است؟

انسان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند بر روی زمین است؛ پس، این که صرفاً برای انسان رفاه فراهم شود، کافی نیست. باید برای حفظ شأن و منزلت انسانی او، شرایطی برایش فراهم شود تا با شکوفا شدن استعدادهایش دیگر نیازمند کمک کسی نباشد. باید برای او فرصت آموزش فراهم شود تا بتواند استعدادهای خود را بپرورد. باید برای انسان‌هایی که توانایی کار کردن دارند، سرمایه و فرصت شغلی آبرومندانه فراهم شود، نه این که با توزیع کمک‌های بلاعوض، فقر از جامعه به‌طور موقت ریشه‌کن شود.

در این رابطه قانون اساسی در اصل چهل و سوم به حفظ آزادگی انسان، تأمین نیازهای اساسی برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، قرار دادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، و تأمین امکانات برای افراد جامعه به گونه‌ای که بتوانند علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشند، تأکید کرده است.

مشروع بودن مالکیت در عین مبارزه با ثروت‌اندوزی حرام

در هر جامعه‌ای ممکن است گروهی پیدا شوند که با استفاده از بعضی فرصت‌ها،

از ثروت های ملی سوء استفاده کنند و با روش‌های غیرقانونی، به ثروت‌های گزاف دست بیابند. به طبع، باید از این گونه ثروت‌اندوزی‌ها جلوگیری شود؛ زیرا موجب تضییع حقوق سایر مردم می‌شود. از سوی دیگر، همواره قوانین و سیاست‌های جاری کشور باید به گونه‌ای باشد که مشکلی برای آن گروه از فعالان اقتصادی که با رعایت قوانین و با حفظ منافع جامعه به کار و تلاش، تولید و سرمایه‌گذاری می‌پردازند، ایجاد نشود و حتی چنین افرادی را باید تشویق هم کرد؛ زیرا با فعالیت‌هایشان، موجبات رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه را فراهم می‌سازند.

حال اگر مقابله با کسانی که با سوء استفاده از روابط و پارتی‌بازی و کارهای غیرقانونی ثروت‌اندوزی می‌کنند، به گونه‌ای باشد که حتی عرصه را برای گروه دوم که رفتار سالمی دارند، تنگ کند، اینان به ناچار به این نتیجه می‌رسند که فضای عمومی کشور برای فعالیتشان مناسب نیست و بهتر است سرمایه‌هایشان را به کشور دیگری ببرند. هم‌چنین، اگر به خاطر حمایت و تشویق گروه دوم، نظارت جدی بر فعالیت‌های ثروت‌اندوزی صورت نگیرد، گروه اول که اعمال غیرقانونی انجام می‌دهند، با آسودگی و آرامش به اعمال خود ادامه می‌دهند؛ پس باید بدون افراط و تفریط، در این عرصه اقدام شود.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، هر دو گروه صاحبان ثروت و فعالان اقتصادی در جامعهٔ ما وجود داشتند؛ یک گروه، با استفاده از روابط قوی با دربار و هیئت حاکم با غارت اموال عمومی ثروت‌های گزاف به‌دست آورده بودند و گروه دیگر، با فعالیت سالم خود، به دنبال خلق ثروت بودند. این نکته در ایام تدوین قانون اساسی مورد توجه بود؛ به همین دلیل، براساس اصول ۴۷ و ۴۹ قانون اساسی، ضمن محترم شمردن مالکیت مشروع که با رعایت قوانین کشور ایجاد می‌شود، بر مبارزه با ثروت‌اندوزی از روش‌های غیرقانونی و نامشروع و بازگرداندن ثروت‌های ناشی از این گونه اعمال، تأکید شده است.

ایجاد شکوفایی اقتصادی در تمام مناطق و رفع تبعیض بین آن‌ها

کشورهای در حال توسعه معمولاً با این مسئله روبه‌رویند که یک یا چند منطقه از کل کشور با سرمایه‌گذاری دولتی و سرمایه‌گذاری از طرف بخش خصوصی، رشد سریعی پیدا

می‌کند ولی سایر مناطق کشور عقب می‌مانند؛ در نتیجه، این مناطق رشد یافته به صورت جزیره در دل کشور توسعه نیافته شکل می‌گیرند. چنین وضعیتی باعث می‌شود که از یک‌سو، مناطق محروم از دستاوردهای رشد اقتصادی بهره‌ای نبرند و از سوی دیگر، رشد اقتصادی این جزیره‌ها قابل دوام نباشد.

در دوران تدوین قانون اساسی، جامعهٔ ما هم به شدت با این معضل مواجه بود. مظاهر رشد و توسعه در کشور منحصراً در مرکز و شهرهای بزرگ خلاصه شده بود و در سایر مناطق چندان رشدی وجود نداشت. بسیاری از روستاهای کشور راه ارتباطی مناسب و نیز دسترسی به آب بهداشتی و برق نداشتند. این وضعیت باعث می‌شد که فعالیت‌های کشاورزی در روستاها تعطیل شده و همه به شهرها مهاجرت کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۸ بر این نکته تأکید کرده است که نباید تبعیضی بین مناطق مختلف کشور وجود داشته باشد. دولت باید سعی کند موجبات رشد و شکوفایی تمام مناطق کشور را فراهم بیاورد و با توجه مضاعف به مناطق محروم، بکوشد نابرابری بین مناطق را کاهش دهد و از بین ببرد.

توسعه پایدار و حفظ محیط زیست

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه تلاش جدی برای رسیدن به رشد و شکوفایی را آغاز کردند، اما در اکثر این کشورها، پیشرفت‌های مختصری ــ آن‌هم به بهای تخریب شدید محیط‌زیست ــ اتفاق افتاد. بررسی این تجربیات، اکثر محققان و اقتصاددانان را به این نتیجه رساند که باید جریان توسعه و رشد اقتصاد در کشور به گونه‌ای سازماندهی شود که آسیبی به محیط‌زیست وارد نشود؛ زیرا اگر رشد اقتصادی به همراه تخریب محیط‌زیست باشد، امکان تداوم رشد در سال‌های بعد از بین می‌رود و به عبارتی، امکان دست‌یابی به توسعهٔ پایدار وجود نخواهد داشت. اصل پنجاهم قانون اساسی، حفاظت محیط‌زیست را وظیفه‌ای عمومی می‌داند و بر ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی که تخریب غیرقابل جبران محیط‌زیست را به همراه داشته باشند و

در نتیجه، امکان توسعهٔ پایدار را از کشور بگیرند، تأکید کرده است.

پرسش

۱ـ کدام‌یک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مسائل اقتصادی با عنوان اقتصاد و امور مالی پرداخته است؟

۲ـ ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دیدگاه قانون اساسی فهرست کنید.

۳ـ تفاوت تعالیم اقتصادی اسلام را با اقتصاد مصرف‌گرا و مصرف‌زده غرب شرح دهید.

۴ـ در اصل چهل و سوم قانون اساسی برای رسیدن به استقلال اقتصادی بر چه نکات محوری تأکید شده است؟

۵ـ در خصوص توجه به شأن و منزلت انسان در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چه نکاتی تأکید شده است؟

۶ـ قانون اساسی مشروع بودن مالکیت را چگونه مورد توجه قرار داده است؟

۷ـ قانون اساسی برای رفع تبعیض بین مناطق کشور، دولت را به چه کارهایی مکلف کرده است؟

۸ـ در قانون اساسی به‌منظور حفظ محیط‌زیست و توسعهٔ پایدار چه تدبیری اندیشیده شده است؟

فصل ۳

بودجهٔ دولت

چرا دولت‌ها اقدام به تنظیم بودجه می‌کنند؟

در جوامع مختلف، دولت‌ها درآمدهای خود را از منابع گوناگون کسب می‌کنند. میزان درآمدهای حاصل از این منابع در شرایط مختلف، متفاوت است. در مقابل، ادارهٔ جامعه نیز هزینه‌هایی به همراه دارد که میزان این هزینه‌ها هم در شرایط مختلف متفاوت است. از عوامل اصلی تعیین کنندهٔ هزینه‌های دولت، میزان درآمد آن است.

دولت‌ها با توجه به منابع درآمد و هزینه‌ها به برنامه‌ای نیاز دارند که با پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های موجود، انجام امور کشور را ممکن سازد. هماهنگ کردن درآمدها و هزینه‌های عمومی به وسیلهٔ بودجه انجام می‌گیرد.

تعریف بودجه

بودجه سندی است که در آن از یک طرف، مخارج عمومی به طور دقیق تعیین و طبقه‌بندی شده‌اند و از طرف دیگر، درآمدهای عمومی که برای تأمین این مخارج باید وصول شوند، مشخص شده است.

بودجه را می‌توان چنین تعریف کرد :

«بودجه سندی است شامل پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های عمومی طی یک‌سال که

با قدرت اجرایی مشخص و عملیات معین در جهت رسیدن به اهداف تعیین شده تنظیم می‌شود.»

بودجه در حقیقت مهم‌ترین و اساسی‌ترین سند در دستگاه مالی و اداری کشور است. این سند دربردارندهٔ درآمدها و هزینه‌های یک سازمان، وزارت‌خانه یا کل کشور است که برای یک دورهٔ مشخص (معمولاً یک سال) پیش‌بینی شده و به تصویب مجلس مقننه رسیده است؛ بدین‌ترتیب، برخلاف سایر صورت حساب‌ها که از دفاتر و اسناد استخراج می‌شود و به مخارج هزینه شده یا درآمدهای وصول شده مربوط می‌شود، بودجه یک سند پیش‌بینی و یک برنامهٔ کار برای آینده است. ارقام بودجه به طور تخمینی تعیین می‌شوند و پس از گذشت یک سال، تفاوت ارقام پیش‌بینی شده با مخارج واقعی برآورد می‌شود و درآمدهای واقعی وصول شده مشخص می‌شوند.

اهمیت بودجهٔ کل کشور

اهمیت بودجهٔ ملی و نقش آن در سازمان مالی و اداری کشور بسیار قابل توجه است. بعضی از کارکردهای بودجه عبارت‌اند از :

الف ــ ارزیابی اهداف : اهداف دستگاه اداری یک کشور به وسیلهٔ بودجه ارزیابی می‌شود. با توجه به این که دستگاه‌های مالی درآمد محدودی دارند و هدف‌های متعددی برای مصرف این درآمدها وجود دارد، بودجه می‌تواند بیانگر ارزش نسبی اهداف تعیین شده باشد؛ برای مثال، برخی اهداف دولت عبارت‌اند از : تأمین دفاع ملی، حفظ امنیت داخلی، تأمین عدالت اجتماعی، توسعهٔ فرهنگ عمومی و ... .

بدین‌ترتیب، سهم هر هدف در کل بودجه، نشان‌دهندهٔ اهمیت آن از دید دولت است. اگر دولت برای هدف خاصی اهمیت بیش‌تری قائل باشد، طبعاً سهم این هدف را در بودجه افزایش خواهد داد. پس با بررسی سهم اهداف مختلف در بودجه می‌توانیم اهمیت این اهداف را از دید دولت بررسی و ارزیابی کنیم.

ب ــ هماهنگ ساختن نظریات : هدف دیگر از تنظیم بودجه، هماهنگ کردن نظرها و تصمیمات متصدیان امور در مورد برنامهٔ ادارهٔ کشور است؛ زیرا طبیعتاً در مورد

بهترین ترتیب مصرف کردن وجوه عمومی برای تحقق بخشیدن به اهداف، نظرهای متفاوتی وجود دارد؛ مثلاً ممکن است عده‌ای معتقد باشند که طرز مصرف صحیح وجوه عمومی این است که پنج درصد آن به فرهنگ اختصاص یابد و بعضی دیگر ممکن است این رقم را ناکافی بدانند.

هم‌چنین، ممکن است بعضی ساختن سد و بندر را بر کشاورزی و توسعهٔ صنایع مقدم بدانند و بعضی خلاف این نظر را داشته باشند. به توافق رسیدن در این امور به وسیلهٔ بودجه و بحث دربارهٔ آن، در مجلس انجام می‌شود. البته زمانی که لایحهٔ بودجه به تصویب می‌رسد و صورت قانونی پیدا می‌کند، حتی کسانی هم که با طرز تقسیم وجوه عمومی پیش‌بینی شده در آن موافق نیستند، خود را به پیروی از اصول ذکر شده در بودجه و اجرای آن مکلّف می‌دانند.

پ ــ کسب مجوز قانونی برای دولت: با تصویب بودجه از سوی مجلس، به دولت اجازه داده می‌شود که از راه‌های پیش‌بینی شده در بودجه، درآمدهایی را وصول کند و هزینه‌هایی را بپردازد. این امر از نظر سیاسی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا هرگاه مجلس با یکی از پیشنهادهای دولت موافق نباشد، بهترین و مؤثرترین وسیله برای جلوگیری از اجرای برنامهٔ پیشنهادی، تصویب نکردن بودجهٔ آن است؛ در این صورت، دولت از مجوز قانونی برای انجام کار پیشنهاد شده محروم می‌شود.

ت ــ ارتباط فعالیت‌های دولتی و غیردولتی: به طور کلی، نظام اقتصادی جامعه را می‌توان به دو قسمت دولتی و غیردولتی تقسیم کرد. ارتباط و تناسب این دو بخش با یکدیگر در وضعیت اقتصادی کشور اهمیت فراوانی دارد. این امر که دولت با اخذ مالیات، چه میزان از درآمدهای افراد و مؤسسات را می‌تواند به خود اختصاص دهد یا میزان هزینه‌های عمومی چه‌قدر باید باشد، در وضعیت اقتصادی کشور و سرعت ترقی و تکامل آن تأثیر بسزایی دارد.

برای مثال، اگر شرکتی ۵۰ درصد از سود حاصل را به عنوان مالیات بپردازد، مجبور است از بعضی طرح‌های توسعهٔ خود صرف نظر کند؛ بنابراین، عملکرد کلی اقتصاد یک

جامعه با عملکرد بخش دولتی آن ارتباطی نزدیک دارد. با روشن شدن میزان درآمدها و محدودهٔ هزینه‌های دولت ــ که به وسیلهٔ بودجه انجام می‌پذیرد ــ این ارتباط روشن‌تر می‌شود.

بودجه از آغاز تا انجام

بودجه از زمان تهیه تا اجرا، مراحل چهارگانهٔ زیر را طی می‌کند:

۱ــ تنظیم و پیشنهاد بودجه: در کلیهٔ کشورها قوهٔ مجریه مسئول تهیه و پیشنهاد بودجه است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، بودجهٔ سالیانهٔ کل کشور توسط دولت تهیه شده و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود.

متن پیشنهادی بودجه را که توسط سازمان مسئول امور بودجه[1] تدوین و پس از تصویب هیئت دولت به مجلس تقدیم می‌شود، «لایحهٔ بودجه» می‌نامند. لایحهٔ بودجه شامل یک مادهٔ واحده و چندین تبصره است. مادهٔ واحده رقم کل درآمدها و هزینه‌های یک سال را مشخص می‌کند و تبصره‌ها در بردارندهٔ ضوابط و مقررات خاص مربوط به چگونگی کسب درآمد و صرف هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه‌اند.

۲ــ تصویب بودجه: امروزه در بیش‌تر کشورها مجلس نمایندگان وظیفهٔ تصویب بودجه را به عهده دارد. در جمهوری اسلامی ایران نیز طبق اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، تصویب بودجهٔ سالیانهٔ کشور از وظایف مجلس شورای اسلامی است.

طبق قانون، دولت موظف است لایحهٔ بودجهٔ سال بعد را تا آذرماه هر سال به مجلس تقدیم کند. لایحهٔ بودجه ابتدا در کمیسیون بودجهٔ مجلس مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در جلسهٔ علنی مجلس مطرح می‌شود.

مجلس نیز طبق قانون، باید لایحهٔ بودجهٔ سال بعد را قبل از پایان سال تصویب کند.

۱ــ سابقاً سازمان برنامه و بودجه متولی این کار بود. بعدها عنوان آن به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تغییر یافت و اینک همان سازمان با عنوان معاونت برنامه‌ریزی و راهبردی ریاست جمهوری فعالیت می‌کند.

۳ــ اجرای بودجه : پس از به تصویب رسیدن لایحهٔ بودجه در مجلس شورای اسلامی، این لایحه به قانون بودجه تبدیل می‌شود که در تمامی دستگاه‌های دولتی لازم الاجراست. عملکرد مالی یک سال بخش دولتی در محدودهٔ بودجهٔ مصوب انجام می‌پذیرد. گفتنی است که در قانون بودجه علاوه بر ماده واحده و تبصره‌ها، بودجهٔ هر دستگاه نیز به تفکیک و به ریز مواد وجود دارد. در صورت تصویب مجلس، اعتبارات هر یک از سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی در محدودهٔ بودجهٔ مصوب تخصیص می‌یابد.

۴ــ نظارت بر اجرای بودجه : اگر چه بودجه یکی از اهرم‌های قوی هدایت اقتصاد جامعه است امّا تصویب آن به تنهایی کفایت نمی‌کند و مجلس شورای اسلامی که تصویب کنندهٔ بودجه است، باید بر اجرای آن نیز نظارت داشته باشد؛ در غیر این صورت، تصویب بودجه اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ از این‌رو، در تمام کشورها حق نظارت بر اجرای بودجه برای مجلس نمایندگان شناخته شده است. معمولاً انجام این وظیفه به عهدهٔ دیوان محاسبات است که اعضای آن را مجلس نمایندگان انتخاب می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل پنجاه و چهارم، و پنجاه و پنجم قانون اساسی، دیوان محاسبات مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی است.

این دیوان وظیفه دارد که به کلیهٔ حساب‌های وزارت خانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجهٔ کل کشور استفاده می‌کنند، رسیدگی کرده تا هیچ هزینه‌ای از محلّ اعتبارات مصوب تجاوز نکند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد.

خزانه

یکی از مهم ترین دستگاه‌های مالی که در اجرای بودجه نقشی اساسی بر عهده دارد، خزانه است. کلیهٔ ادارات و دستگاه‌های وصول درآمد، درآمدهای خود را به خزانهٔ مرکزی تحویل می‌دهند و ادارات پرداخت کننده، وجوه لازم برای پرداخت حواله‌ها را از این مرکز دریافت می‌کنند.

فعالیت ۵ــ۳

بودجهٔ خانوادهٔ خود را برای یک ماه تنظیم کنید.

درآمدهای دولت

۱ــ مالیات‌ها

در طول تاریخ، مالیات همواره یکی از منابع درآمد دولت‌ها بوده و امروزه نیز در اکثر کشورهای جهان یکی از ابزارهای مؤثر کسب درآمد برای دولت‌هاست. تغییر و تکامل شکل مالیات به وضع درآمد و سطح زندگی افراد جامعه بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، مشخصات مالیات در هر کشور تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی آن کشور است. امروزه در اکثر کشورها قانون مالیات به وسیلهٔ مجلس نمایندگان وضع می‌شود و در صورتی که عدالت مالیاتی مورد توجه قرار گیرد، مالیات یکی از ابزارهای مؤثر در رفع نابرابری‌های اقتصادی ــ اجتماعی است.

تعریف مالیات : مالیات قسمتی از دارایی یا درآمد افراد است که توسط دولت و به موجب قانون از افراد جامعه دریافت می‌شود تا وسیلهٔ پرداخت هزینه‌های عمومی باشد یا در جهت اعمال سیاست‌های مالی کشور قرار گیرد.[1]

۲ ــ بهای خدمات

یکی دیگر از منابع درآمد دولت، بهای بعضی از خدماتی است که به مردم ارائه می‌دهد؛ مانند : خدمات پستی، آب، برق، گاز و تلفن.

۳ــ سود حاصل از برخی سرمایه‌گذاری‌های دولتی

یکی دیگر از منابع درآمد دولت، سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مولد دولتی است. سرمایه‌گذاری‌های دولتی شامل سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، زیربنایی و اجتماعی می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و اجتماعی به منظور تحکیم بنیان اقتصادی جامعه صورت

۱ــ آن دسته از خطّ مشی‌های دولت که با مالیات گرفتن تحقق می‌یابد، به «سیاست‌های مالی» معروف است؛ به عبارت دیگر، سیاست مالی به بررسی آثار مالیات بر سایر متغیرهای کلان اقتصادی، هم‌چون سطح تولید، اشتغال، درآمد و قیمت‌ها می‌پردازد.

می‌پذیرد و به صرف هزینه‌های هنگفت نیاز دارد و سودآور نیست امّا سرمایه‌گذاری‌های مولد در مواردی سودآور است و در این صورت، یکی از منابع تأمین درآمد دولت به شمار می‌رود.



منابع درآمد دولت در کشورمان را فهرست کنید.

۴ــ استقراض

اگر سایر منابع درآمد، تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، دولت می‌تواند برای جبران کسری بودجهٔ خود از داخل مملکت یا از خارج استقراض کند.

۵ ــ نشر اسکناس

در صورتی که درآمد حاصل از سایر منابع و استقراض تکافوی هزینه‌های دولت را نکند، بنا به درخواست دولت، بانک مرکزی مبادرت به انتشار اسکناس جدید می‌کند که تأمین کنندهٔ بخشی از هزینه‌های دولت است. بدیهی است چنان‌چه اقتصاد در اشتغال کامل باشد و انتشار پول جدید با ارائهٔ کالای جدید همراه نباشد (چون قدرت خریدی به جامعه وارد شده است که در مقابل آن کالایی وجود ندارد) تورم به همراه خواهد داشت امّا اگر اقتصاد در حال رکود باشد و اشتغال کامل وجود نداشته باشد، نشر اسکناس می‌تواند باعث رونق اقتصادی شود.

هدف از گرفتن مالیات

هدف دولت‌ها از اخذ مالیات چیست؟ دولت‌ها معمولاً با سه هدف مبادرت به اخذ مالیات می‌کنند:

۱ــ مالیات برای دولت یک منبع درآمد محسوب می‌شود.

۲ــ مالیات گامی در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی ــ اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر درآمدهاست.

۳ــ مالیات ابزاری برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است.

طبقه‌بندی مالیات‌ها

براساس یک طبقه‌بندی، مالیات‌ها به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم، تقسیم می‌شوند.

۱ــ مالیات مستقیم : مالیاتی است که به‌طور مستقیم از اشخاص حقیقی یا حقوقی دریافت می‌شود. مالیات بر حقوق، مالیات بر ثروت و مالیات بر ارث همه از نوع مالیات مستقیم‌اند. ممکن است دولت مالیات خاصی برای صاحبان درآمد یا دارایی تعیین کند که «مالیات مستقیم» تلقی می‌شود. در این نوع مالیات، دولت می‌تواند افراد پردرآمد و کم‌درآمد یا افراد ثروتمند و افراد فقیر را از هم جدا کند و فقط از گروه خاصی مالیات بگیرد.

۲ــ مالیات غیرمستقیم : مالیاتی است که دولت بر مصرف بعضی کالاها تعیین می‌کند. در این نوع مالیات، شخصی که قرار است مالیات بدهد، دیگر مورد توجه نیست بلکه هر کس کالای موردنظر را مصرف کند، خواه فقیر، خواه ثروتمند، خواه پردرآمد و خواه کم‌درآمد، مشمول این مالیات می‌شود. از سوی دیگر، دولت به‌صورت مستقیم از فرد مالیات نمی‌گیرد بلکه آن‌ها هر زمان که بخواهند کالای موردنظر را بخرند، مبلغ مالیات تعیین شده را به فروشندۀ کالا تحویل می‌دهند تا او به دولت بپردازد.

برای مثال، دولت برای مصرف کالایی مثل ماکارونی مالیات تعیین می‌کند. هر کس با هر میزان از درآمد و ثروت، اگر بخواهد ماکارونی بخرد باید مالیاتش را هم بدهد. فرض کنیم کارخانه‌ای یک بسته ماکارونی را ۵۰۰۰ ریال می‌فروشد؛ درواقع، ۴۰۰۰ ریال از این پول به حساب آن کارخانه است و ۱۰۰۰ ریال بقیه، همان مالیات غیرمستقیم است که کارخانه از مصرف‌کنندگان دریافت می‌کند تا به دولت تحویل بدهد؛ همان‌طور که می‌بینید، مالیات غیرمستقیم ربطی به درآمد یا ثروت ندارد و هر کس متناسب با میزان مصرف کالای مشمول مالیات، مالیات می‌پردازد.

انواع نرخ‌های مالیاتی

به طورکلی، دو نوع نرخ مالیاتی وجود دارد :

۱ـــ نرخ ثابت مالیات : در این نوع مالیات، میزان مالیات پرداختی افراد متناسب با تغییر درمیزان درآمد یا دارایی آن‌ها کم و زیاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، نرخ مالیات در مقادیر مختلف درآمد و دارایی ثابت است و تغییری نمی کند؛ برای مثال، اگر نرخ ثابت مالیات ۱۰ درصد باشد، فردی با درآمد ماهیانهٔ ۱۰۰ هزار ریال، ۱۰ هزار ریال مالیات می‌پردازد و دیگری با درآمد ماهیانهٔ ۱ میلیون ریال، ۱۰۰ هزار ریال خواهد پرداخت.

همان‌طور که می‌بینید، این نوع نرخ مالیاتی در وضع نسبی افراد در قبل و بعد از پرداخت مالیات تغییری به وجود نمی‌آورد؛ در حالی که یکی از هدف‌های اجتماعی اخذ مالیات، تعدیل وضعیت نسبی افراد جامعه است و این نوع مالیات چنین هدفی را تحقق نمی‌بخشد.

۲ـــ نرخ تصاعدی مالیات : در این نظام مالیاتی، نرخ مالیات با افزایش درآمد یا دارایی، زیاد و به عکس با کاهش درآمد یا دارایی، کم می‌شود؛ به عبارت دیگر، افراد با درآمدهای بیش‌تر با نرخ بیش‌تر و افراد با درآمدهای پایین‌تر با نرخ کم‌تری مالیات می‌پردازند. نرخ تصاعدی مالیات در تعدیل درآمد و ثروت افراد جامعه مؤثر است. نرخ تصاعدی ممکن است به دو صورت اعمال شود : (الف) نرخ تصاعدی کلی و (ب) نرخ تصاعدی طبقه‌ای.

الف ـــ نرخ تصاعدی کلی : در نرخ تصاعدی کلی، تمامی درآمد شخص مشمول نرخ جدید مالیاتی می‌شود.

مثال : جدول مالیاتی زیر مفروض است. مالیات پرداختی توسط دو نفر را که اولی ماهیانه ۵۵۰۰۰ ریال و دومی ۵۶۰۰۰ ریال درآمد دارند، محاسبه کنید.

درآمدهای تا	۲۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۵ درصد
درآمدهای تا	۴۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۸ درصد
درآمدهای تا	۵۵۰۰۰ ریال	با نرخ	۱۰ درصد
درآمدهای تا و بیش‌تر	۷۰۰۰۰ ریال	با نرخ	۱۲ درصد

پاسخ : براساس نرخ تصاعدی کلی، میزان مالیات قابل پرداخت توسط فرد اوّل

عبارت خواهد بود از :

$$55000\times\frac{10}{100}=\frac{55000\times10}{100}=5500$$ ریال

و مالیات قابل پرداخت توسط فرد دوم بر این اساس عبارت است از :

$$56000\times\frac{12}{100}=6720$$ ریال

همان‌طور که می‌بینید، چون درآمد شخص اوّل درست در مرز ۵۵۰۰۰ ریال است، تمام درآمدش مشمول نرخ ۱۰ درصد مالیات می‌شود ولی چون درآمد شخص دوم ۱۰۰۰ ریال از ۵۵۰۰۰ ریال بیش‌تر است، تمام درآمد او مشمول مالیات با نرخ ۱۲ درصد می‌شود.

ب ــ نرخ تصاعدی طبقه‌ای : در محاسبهٔ مالیات براساس نرخ تصاعدی طبقه‌ای، برعکس تصاعد کلی با جزئی افزایش یا کاهش درآمد، مالیات به شدت تغییر نمی‌کند.

مثال : جدول فرضی نرخ‌های مالیاتی به قرار زیر است. مالیات قابل پرداخت شخصی را که ماهیانه ۴۲۰,۰۰۰ ریال درآمد دارد، محاسبه کنید.

درآمدهای تا ۱۰۰,۰۰۰ ریال در ماه از پرداخت مالیات معاف‌اند.

درآمدهای تا ۲۰۰,۰۰۰ ریال در ماه با نرخ ۲ درصد نسبت به مازاد ۱۰۰,۰۰۰ ریال

درآمدهای تا ۴۰۰,۰۰۰ ریال در ماه با نرخ ۴ درصد نسبت به مازاد ۲۰۰,۰۰۰ ریال

درآمدهای بالاتر از ۴۰۰,۰۰۰ ریال در ماه با نرخ ۶ درصد نسبت به مازاد ۴۰۰,۰۰۰ ریال

درآمدی که مشمول نرخ ۲ درصد می‌شود. ریال $200,000-100,000=100,000$

مالیاتی که بردرآمد بیش از ۱۰۰,۰۰۰ ریال تا ۲۰۰,۰۰۰ ریال تعلق می‌گیرد.

$$100,000\times\frac{2}{100}=2000$$

درآمدی که مشمول نرخ ۴ درصد می‌شود. $400,000-200,000=200,000$

مالیاتی که بردرآمد بیش از ۲۰۰,۰۰۰ ریال تا ۴۰۰,۰۰۰ ریال تعلق می‌گیرد.

$$200,000\times\frac{4}{100}=8000$$ ریال

درآمدی که مشمول نرخ ۶ درصد می‌شود. $420,000-400,000=20,000$

مالیاتی که بردرآمد بالاتر از ۴۰۰,۰۰۰ ریال تعلق می‌گیرد.

$$20{,}000 \times \frac{6}{100} = 1200$$ ریال

مالیات قابل پرداخت این شخص

$$2000 + 8000 + 1200 = 11200$$

انواع مالیات

الف ــ مالیات بردرآمد : این مالیات به انواع درآمدها تعلق می‌گیرد؛ مثل مالیات بر حقوق، مالیات بردرآمد مشاغل، مالیات بردرآمد کشاورزی و مالیات بردرآمد املاک.

ب ــ مالیات بردارایی : این مالیات می‌تواند به انواع دارایی ــ اعم از منقول و غیرمنقول ــ هم‌چون خانه، زمین، اتومبیل و... تعلق گیرد.

پ ــ مالیات بر نقل و انتقالات دارایی :این نوع مالیات، هنگام انجام معاملات وصول می‌شود. هم‌چنین، بر نقل و انتقال دارایی افراد (پس از مرگ آن‌ها) به وراث تعلق می‌گیرد که در این صورت، «مالیات بر ارث» نامیده می‌شود.

ت ــ حقوق و عوارض گمرکی : این نوع مالیات به کالاهای صادر یا وارد شده تعلق می‌گیرد و در واقع، مالیات بر تجارت خارجی است که علاوه بر ایجاد یک منبع درآمد بر دولت، می‌تواند یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری تجاری برای کنترل صادرات و کاهش واردات نیز باشد.

ث ــ عوارض شهرداری : اگر چه عوارض شهرداری مالیات تلقی می‌شود امّا در واقع، قسمتی از بهای خدماتی است که دولت برای مردم انجام می‌دهد. شهرداری در مقابل خدماتی که ارائه می‌دهد ــ مانند نظافت شهر، آسفالت کردن خیابان‌ها، حفظ زیبایی شهر، ایجاد پارک‌ها و... ــ وجوهی چون عوارض اتومبیل یا عوارض نوسازی دریافت می‌دارد. این عوارض در حقیقت بخشی از بهای خدمات ارائه شده است.

فعالیت ۷ــ۳

اگر در میان بستگان شما به تازگی کسی معامله‌ای انجام داده (خانه یا خودرو)، بررسی کنید که چه مقدار مالیات بر نقل و انتقال دارایی پرداخته است.

هزینه‌های دولت

دولت وظایف متعددی برعهده دارد که برای انجام آن‌ها باید هزینه‌هایی صرف کند؛ به این هزینه‌ها، «مخارج عمومی» گفته می‌شود؛ مثلاً، وقتی دولت می‌خواهد کالایی اساسی مثل نان را به قیمت مناسب و ثابت به دست مردم برساند، ناچار است از افزایش قیمت آن جلوگیری کند و لازمهٔ این اقدام آن است که خود گندم را نیز به قیمت ثابت از کشاورزان بخرد.

از طرفی، چنان‌چه در جامعه تورم وجود داشته باشد، خرید گندم به قیمت ثابت، هر سال قدرت خرید و در نتیجه، انگیزهٔ کشاورز را برای کشت گندم کاهش می‌دهد؛ در این صورت، هدف دیگر دولت، یعنی کسب استقلال اقتصادی که لازمهٔ آن خودکفا شدن در تولید کالاهای اساسی و ضروری مردم است، تحقق نخواهد یافت؛ از این رو، دولت ترجیح می‌دهد گندم را به قیمتی از کشاورز بخرد که انگیزهٔ کشت گندم در او از بین نرود و در مقابل، آرد را به قیمتی بسیار کم‌تر از آن‌چه برای خودش تمام شده است، به نانوا بفروشد تا نان ارزان به دست مردم برسد؛ به این ترتیب، دولت مابه‌التفاوتی را می‌پردازد که به آن «یارانه» می‌گویند و بودجهٔ آن از طریق مخارج عمومی دولت تأمین می‌شود.

نمونهٔ دیگری از مخارج دولت‌ها، هزینه‌ای است که صرف گسترش تعلیم و تربیت، توسعهٔ بهداشت و سلامت می‌شود. دولت‌ها خود را به ساخت مدارس و توسعهٔ شبکهٔ بهداشتی ملزم می‌دانند و بدیهی است که پرداخت یارانه و ساختن مدارس و بیمارستان برای آن‌ها هزینه دربردارد. هم‌چنین، کارمندان و کارکنانی که برای ارائهٔ خدمات مختلف به مردم، به استخدام دولت درمی‌آیند، در پایان هر ماه حقوق می‌گیرند. هزینه‌های پرداخت حقوق که به «هزینه‌های پرسنلی» معروف است، از اقلام عمدهٔ هزینه‌های دولت به شمار می‌رود. به هر حال، انجام هر یک از وظایف دولت مستلزم صرف هزینه است و هزینه‌های دولتی یا «مخارج عمومی» در واقع هزینهٔ تأمین کالاها و خدماتی است که دولت برای انجام وظایف خود به آن‌ها نیاز دارد. از دیگر مخارج دولت، کمک به کسانی است که بر اثر بروز حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله آسیب می‌بینند.

طبقه‌بندی مخارج دولتی

معمولاً هزینه‌های دولت را به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌کنند : هزینه‌های جاری و هزینه‌های سرمایه‌ای.

الف ــ هزینه‌های جاری یا عادی : هزینه‌هایی‌اند که به طور دائم وجود دارند و متناسب با سیاست‌های دولت تغییر می‌یابند. با توجه به رشد جمعیت و افزایش درآمد جامعه در طی زمان، کم‌تر موردی پیش می‌آید که هزینه‌های جاری سیر نزولی داشته باشند. هزینه‌های جاری را می‌توان به شرح زیر طبقه بندی کرد :

۱ــ **هزینه‌های پرسنلی** : این هزینه‌ها شامل حقوق و مزایای کلیهٔ کارکنان و کارمندان ادارات دولتی و سایر سازمان‌ها و نهادهای کشوری و لشکری است؛ مانند حقوق و مزایای نظامیان، معلمان، قضات و نمایندگان مجلس.

۲ــ **هزینه‌های اداری** : هزینه‌هایی‌اند که برای چرخش کار جاری ادارات و نهادها صرف می‌شوند؛ مانند هزینه‌های حمل و نقل، اجاره، آب و برق، تلفن و ملزومات اداری مثل کاغذ و قلم.

۳ــ **پرداخت‌های انتقالی** : هزینه‌هایی‌اند که دولت به منظور تأمین اجتماعی، ایجاد توازن اجتماعی و رفع نابرابری‌ها به‌صورت بلاعوض صرف می‌کند؛ مانند : حقوق ایام بیکاری و از کارافتادگی، کمک به کسانی که بر اثر حوادث طبیعی آسیب می‌بینند، پرداخت به روستائیان تحت پوشش طرح شهید رجایی[1] و یارانه‌ای که دولت، به منظور ثابت نگاه داشتن قیمت‌ها و عرضهٔ کالاهای اساسی مثل نان، قند، شکر و روغن نباتی، به قیمت ارزان می‌پردازد.

ب ــ هزینه‌های سرمایه‌ای یا عمرانی : دولت علاوه بر هزینه‌های جاری، هزینه‌های دیگری نیز دارد؛ مانند هزینه‌های ساخت سدها، جاده‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها، خرید ماشین آلاتی مانند بلدوزر و احداث کارخانه‌هایی چون کارخانهٔ پتروشیمی و فولادسازی. همان‌گونه که می‌بینید، عمر این گونه تأسیسات بیش از یک سال است.

۱ــ طرحی است که به موجب آن، طبق قانون، ماهیانه مبلغی به صورت غیرنقدی یا نقدی به‌طور بلاعوض به روستائیان بالاتر از ۶۰ سال داده می‌شود.

به آن دسته از هزینه‌های دولتی که صرف احداث بنا یا خرید کالاهایی می‌شود که با بقای اصل آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، هزینه‌های سرمایه‌ای دولت می‌گویند.[۱]

گاهی هزینه‌های سرمایه‌ای صرف خرید ماشین آلات و تجهیزاتی می‌شود که می‌توانند به سرعت مورد استفاده قرار گیرند. گاه نیز سرمایه‌گذاری جدید در امور ساختمان، سدسازی و زمینه‌های دیگری از این قبیل صورت می‌گیرد که عواید آن ممکن است چندین سال بعد نصیب جامعه شود. یکی از ضرورت‌های سرمایه‌گذاری جدید آن است که هر سال بخشی از سرمایه‌های جامعه مستهلک می‌شود؛ مثلاً برای بلدوزری که ۱۰ سال عمر مفید دارد، یعنی به طور متوسط هر سال $\frac{۱}{۱۰}$ آن مستهلک می‌شود، هر سال ۱۰ درصد استهلاک در نظر می‌گیرند و در نتیجه، معادل آن را سرمایه‌گذاری می‌کنند.

هزینه‌های سرمایه‌ای را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد :

۱ــ سرمایه‌گذاری‌های مولّد : این گونه سرمایه‌گذاری‌های دولتی باعث ایجاد و استقرار کارخانه‌ها و صنایعی می‌شود که خدمات و کالاهای نهایی مورد نیاز مردم را تولید می‌کنند؛ مانند کارخانه‌های نساجی، اتومبیل‌سازی، تراکتورسازی و موادّ غذایی.



۱ــ باید توجه داشت که علاوه بر بخش دولتی، بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز مبادرت به سرمایه‌گذاری می‌کنند ولی ما در این فصل فقط به بررسی هزینه‌های عمرانی دولت می‌پردازیم.

۲ــ سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی : اگرچه این گونه سرمایه‌گذاری‌ها مستقیماً به‌تولید کالاها و خدمات نمی‌انجامد امّا باعث تقویت بنیهٔ اقتصادی کشور می‌شود و برای به ثمر رسیدن سایر فعالیت‌های اقتصادی بسیار ضروری است. می‌دانیم که اگر آب نباشد، کشاورزی امکان‌پذیر نیست و بدون برق، صنعت معنایی ندارد. هم‌چنین جاده و خطوط آهن مناسب لازم است تا کالاهای تولید شده به سرعت به دست مصرف کنندگان برسد؛ بنابراین، هزینه‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی که صرف ساخت و احداث جاده‌ها، خطوط راه آهن، شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، سدسازی، ساخت نیروگاه‌ها و کارهایی از این قبیل می‌شود، لازمهٔ تحقق و بهره‌برداری مطلوب از فعالیت‌های اقتصادی است.



سد و نیروگاه آبی کرخه

۳ــ سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی : این سرمایه‌گذاری‌ها نیز هم‌چون سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مستقیماً به تولید کالا منجر نمی‌شوند بلکه زمینهٔ لازم را برای تولید سایر کالاها فراهم می‌سازند؛ مانند سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، آموزش عالی[1]، امور فرهنگی و هنر. می‌دانیم که محور تولید، انسان و تفکّر اوست؛ بنابراین، در اهمیت سرمایه‌گذاری‌های

۱ــ بسیاری از دانشمندان اقتصاد معتقدند که باید تمامی هزینه‌های تربیت نیروی انسانی را به عنوان هزینهٔ سرمایه‌گذاری منظور کنیم ــ نه فقط هزینه‌های ساخت مدارس و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها را ــ.

اجتماعی همین بس که زمینه را برای تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص در رشته‌های مختلف فراهم می‌سازد.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی است؛ زیرا بدون داشتن نیروهای متخصص و متعهد انجام سایر سرمایه‌گذاری‌ها و کسب استقلال اقتصادی میّسر نخواهد بود.

اکثر محققان رشتهٔ اقتصاد توسعه معتقدند که سرمایه‌گذاری در زمینهٔ آموزش و فرهنگ مستقیماً باعث افزایش تولید جامعه می‌شود؛ بر این اساس، تفاوت فاحش بین کشورهای صنعتی با کشورهای جهان سوم، از نظر پیشرفت اقتصادی، در درجهٔ اوّل ناشی از میزان برخورداری کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی از نیروهای متخصص و در درجهٔ دوم، به دلیل گسترش علم و دانش و فرهنگ در این گونه جوامع است.



فعالیت ۸ــ۳

آثار اقتصادی، هزینه‌های صرف شده در آموزش نیروی انسانی (مثلاً برای یک پزشک) کدام‌اند؟

الف) برای فرد

ب) برای جامعه

پرسش

۱ ــ به نظر شما، بودجه و صورت حساب چه تفاوتی با هم دارند؟

۲ ــ چگونه می‌توان اهداف دولت را به وسیلهٔ بودجه ارزیابی کرد؟

۳ــ چه تفاوتی بین لایحهٔ بودجه و قانون بودجه وجود دارد؟

۴ــ نظارت بر اجرای بودجه به عهدهٔ کدام ارگان است و چگونه صورت می‌گیرد؟

۵ــ ویژگی‌های مالیات غیر مستقیم را ذکر کنید.

۶ــ در چه شرایطی نشر اسکناس باعث تورم می‌شود؟

۷ــ یارانه چیست و چرا دولت یارانه می‌پردازد؟

۸ ــ چرا عده‌ای معتقدند که سرمایه‌گذاری اجتماعی مهم‌ترین سرمایه‌گذاری دولت است؟

بخش ۴

توسعهٔ اقتصادی



فصل ۱

مفاهیم و معیارهای توسعه

چگونه می‌توان میزان توسعه یافتگی
یک کشور رااندازه گرفت؟

مقدمه

در این کرهٔ خاکی دو گروه از انسان‌ها زندگی می‌کنند؛ دستهٔ اوّل گروه کوچکی‌اند که با خیال آسوده و به دور از نگرانی‌های مادی برای هرچه بهتر زندگی کردن خود و فرزندانشان می‌کوشند و گروه دوم، انسان‌هایی‌اند که زندگیشان با فقر و محرومیت همراه است. گروه دوم که اعضای آن درصد قابل توجه و رو به افزایشی از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، برای گذران زندگی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. گروه اوّل، تشکیل دهندهٔ جوامعی‌اند که در اصطلاح به آن‌ها کشورهای «پیشرفته» گفته می‌شود و گروه دوم، کشورهای «در حال توسعه» را تشکیل می‌دهند.

هدف ما از طرح مبحث «توسعهٔ اقتصادی»، آشنایی با مفهوم توسعه و شناخت معیارهای اندازه‌گیری آن است.

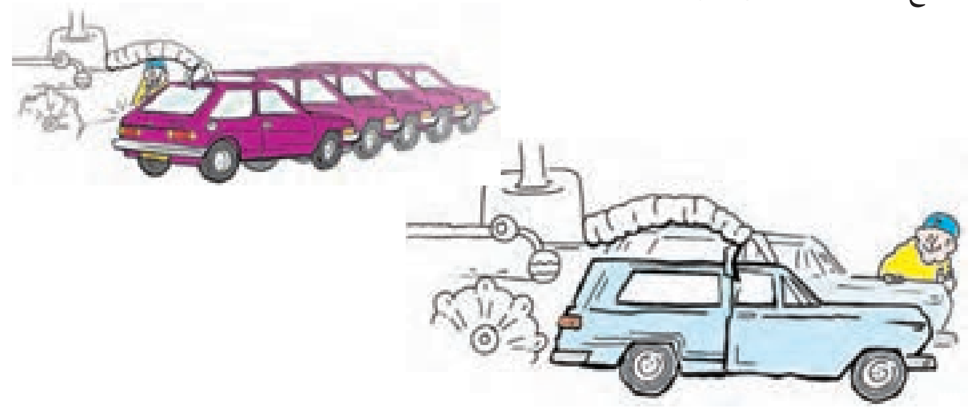
رشد و توسعه

در بررسی تحول جامعه و گسترش ظرفیت‌های تولیدی آن، با دو واژه که رابطهٔ نزدیکی با هم دارند، روبه‌رو می‌شویم. یکی از این دو واژه، «رشد» و دیگری «توسعه» است. در قدم نخست، باید این واژه‌ها را تعریف کنیم و آن‌ها را از هم بازشناسیم.

«رشد» صرفاً به معنای افزایش تولید است و بنابراین، مفهومی کمّی است. اگر در جامعه‌ای میزان تولید در دوره‌ای معین نسبت به دورهٔ قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند ناشی از افزایش سطح زیرکشت، تأسیس کارخانه‌های جدید، گسترش و توسعهٔ مراکز تولیدی فعلی و نظایر این‌ها باشد.

«توسعه» در کنار افزایش تولید بر تغییرات و تحولات کیفی دیگری نیز دلالت دارد و از این‌رو آن را می‌توان یک مفهوم کمّی ــ کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌ای با برخورداری از عوامل تولید بیش‌تر مثل سرمایه‌گذاری بیش‌تر یا به‌کارگیری روش‌های بهتر و فنّاوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش دهد و بدین ترتیب از امکانات و منابع خویش به شکل بهتری استفاده کند، می‌گوییم در مسیر رشد گام برداشته است؛ اما دست‌یابی به توسعه، علاوه بر رشد، مستلزم دست‌یابی به یکسری شاخص‌های دیگر و بهبود وضعیت مردم در مواردی چون بهداشت و سلامت، امید به زندگی، برخورداری از امکانات آموزشی، مشارکت مؤثر در فعالیت‌های سیاسی ــ اجتماعی، سطح تحصیلات، دسترسی به آب سالم، کاهش نرخ مرگ و میر نوزادان، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر است.



همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، مفهوم توسعه بر رشد نیز دلالت دارد؛ در واقع، هر رشدی را نمی‌توان توسعه دانست؛ بنابراین، با توجه به آن‌چه گفتیم، بهبود وضع زندگی مردم و افزایش رفاه جامعه به‌خاطر افزایش تولید ناشی از افزایش سطح زیر کشت یا افزایش تولید ناشی از بهبود روش‌ها، به کارگیری بذر اصلاح شده، سموم دفع آفات نباتی و فنّاوری برتر مثالی برای رشد است. دسترسی به آب سالم و بهداشت، افزایش فرصت‌های برخورداری از آموزش و مشارکت‌های سیاسی ــ اجتماعی، کاهش مرگ و میر نوزادان و افزایش امید به زندگی از موارد توسعه یافتگی کشور محسوب می‌شوند. گفتنی است در اغلب موارد، دست‌یابی به توسعه نیازمند داشتن رشد است.

نکتهٔ قابل توجه دیگر، این است که نتایج حاصل از رشد را می‌توان در کوتاه مدت مشاهده کرد امّا نتایج حاصل از توسعه ممکن است در زمان طولانی‌تری حاصل شود و در کوتاه مدت مشهود نباشد؛ به همین جهت، گفته می‌شود که توسعه فرایندی بلندمدت است.

فعالیت ۱ ــ ۴

هریک از شما در منطقهٔ خود، مواردی را که بیانگر رشد و مواردی را که بیانگر توسعه است، فهرست کنید. آن‌گاه فهرست خود را با فهرست‌های هم‌کلاسی‌هایتان مقایسه کنید.

اندازه‌گیری رشد و توسعه

اقتصاددانان معمولاً دو شاخص رشد و توسعهٔ جوامع را با معیارهای کمّی اندازه‌گیری می‌کنند؛ زیرا بدین ترتیب می‌توانند اول این‌که، اثر سیاست‌های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و دوم این‌که، تغییر و تحولات را در جوامع مختلف با هم مقایسه کنند؛ بنابراین، برای اندازه‌گیری این دو شاخص باید معیار مناسبی در دست داشته باشند.

همان‌طور که گفتیم، رشد به معنای افزایش تولید است؛ پس، بهترین معیار برای سنجش آن شاخص‌های تولید کل جامعه مثل درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت) و میزان رشد آن‌هاست. اگر درآمد سرانه را در حکم معیار سنجش رشد

در نظر بگیریم، امکان مقایسهٔ جوامع مختلف با تعداد جمعیت متفاوت فراهم می‌شود. هم‌چنین می‌توانیم وضعیت یک کشور را در سال‌های مختلف مقایسه کنیم.[1]

برای مقایسهٔ وضعیت جوامع مختلف با یکدیگر باید درآمد سرانهٔ کشورهای مختلف را برحسب واحد پول یکسانی محاسبه کنیم. درآمد سرانهٔ تمامی کشورهای جهان برحسب دلار امریکا اعلام می‌شود.

بدین ترتیب، نخست درآمد سرانهٔ یک کشور را برحسب پول داخلی آن محاسبه می‌کنند. سپس، با توجه به نرخ دلار در آن کشور، درآمد سرانه برحسب دلار اعلام می‌شود؛ بنابراین، امکان مقایسهٔ سطح درآمد سرانه که معیاری برای اندازه‌گیری رفاه مادی در جوامع مختلف است، فراهم می‌آید.

گفتیم که توسعه علاوه بر افزایش تولید کمّی، تغییرات کیفی را نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، برای تعیین آن استفاده از شاخص درآمد سرانه به تنهایی نادرست به نظر می‌رسد؛ به همین دلیل، در کنار درآمد سرانه از معیارهای تکمیلی دیگری نیز استفاده می‌شود؛ برای مثال، شاخصی به‌نام «شاخص توسعهٔ انسانی» (H.D.I)[2] وجود دارد که ترکیبی از چند شاخص، مثل تولید ناخالص ملی، نرخ بی‌سوادی بزرگ‌سالان، امید به زندگی و میزان ثبت‌نام واجدین شرایط تحصیل در مدارس است. با محاسبهٔ این شاخص ملاحظه می‌شود که چه‌بسا کشورهای با درآمد سرانهٔ مشابه، H.D.I متفاوتی داشته باشند. بدیهی است چون مردم جوامع توسعه یافته‌تر به امکانات بهداشتی، غذایی و آموزشی بیش‌تری دسترسی دارند، نرخ مرگ و میر نوزادان در این گونه جوامع کم‌تر، امید به زندگی بیش‌تر و نرخ بی‌سوادی کم‌تر است. با مقایسهٔ وضعیت این سه شاخص توسعه در کشور توسعه یافته‌ای نظیر ژاپن و یک کشور توسعه نیافته مثل موزامبیک، سودمندیِ این معیارها را بهتر می‌توان درک کرد.

۱ــ زیرا در طول زمان معمولاً جمعیت کشور افزایش می‌یابد و اگر به‌جای «درآمد سرانه» از «درآمد ملی» استفاده کنیم، افزایش جمعیت نادیده گرفته می‌شود.

۲ــ Human Development Index

جدول ۴

کشورها / شاخص‌ها	نرخ مرگ و میر نوزادان (در هر هزار تولد)	امید به زندگی (سال)	نرخ بی‌سوادی بزرگ‌سالان (به درصد)	تولید ناخالص داخلی سرانه (به دلار)
ژاپن	۲/۸	۸۲	کم‌تر از ۱	۳۸۳۲۰
موزامبیک	۱۰۹/۹	۴۰/۹	۵۲/۲	۳۰۲

Source : The world Factbook 2008

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌کنید، سطح پایین توسعه در کشور موزامبیک با سطح پایین رشد در این کشور هماهنگی دارد. در این جدول به‌جای درآمد سرانه، رقم تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور ذکر شده است، اما با این وجود، نتیجه همان است.

هماهنگی سطح توسعه و سطح رشد در مورد بیش‌تر جوامع امروزی صادق است.

به همین سبب، با قدری مسامحه می‌توان از درآمد سرانه به‌عنوان معیاری برای سنجش توسعه نیز استفاده کرد. در این میان، دو گروه از کشورها استثنا محسوب می‌شوند :

۱ــ تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه که با داشتن یک مادهٔ گران بهای معدنی (نظیر نفت) و صادرات مقادیر زیادی از آن امکان دست‌یابی به درآمد سرانهٔ بالا را دارند (در کشور قطر با جمعیتی در حدود ۹۱۰ هزار نفر، تولید ناخالص داخلی سرانهٔ سالیانه حدود ۳۴۰۰۰ دلار است).

۲ــ تعدادی از کشورهای در حال توسعه که با پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های بلندمدت توانسته‌اند در وضعیت شاخص‌های توسعهٔ خود بهبود نسبی ایجاد کنند. چین از جملهٔ این کشورهاست که با وجود درآمد سرانهٔ نسبتاً پایین، از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد (نرخ مرگ و میر نوزادان در چین ۲۲ در هزار، امید به زندگی ۷۳ سال و نرخ بی‌سوادی بزرگ سالان ۵ درصد است؛ در حالی که تولید ناخالص داخلی سرانه در این کشور، فقط در حدود ۱۹۰۰ دلار در سال است).



موارد زیر را در میان خویشاوندان خود بررسی کنید.

الف) متوسط سطح تحصیلات ب) متوسط طول عمر

فاصلهٔ توسعه نیافتگی

امروزه، یکی از معیارهای بسیار رایج برای طبقه‌بندی کشورهای مختلف دنیا، طبقه‌بندی براساس سطح توسعه یافتگی است.

براساس این معیار، کشورهای دنیا به دو گروه کلّی کشورهای «توسعه یافته» و کشورهای «در حال توسعه» تقسیم می‌شوند. حدود $\frac{۱}{۵}$ جمعیت ۶/۵ میلیارد نفری کرهٔ زمین در کشورهای توسعه یافته و $\frac{۴}{۵}$ دیگر این جمعیت در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند.

درآمد سرانه از جمله شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده است که براساس آن کشورها به دو دستهٔ توسعه یافته و در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً گفتیم، اگرچه درآمد سرانه تنها شاخص توسعه یافتگی نیست و حتی معمولاً به‌عنوان شاخص «رشد یافتگی» و نه «توسعه یافتگی» به کار گرفته می‌شود امّا به دلیل همبستگی بسیار بالایی که با دیگر شاخص‌های توسعه دارد، برای آسان‌تر شدن مقایسه، می‌توان از آن استفاده کرد.

تفاوت موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر وضعیت معیشتی، با نگاهی به درآمدهای سرانه این گونه آشکار می‌شود؛ درآمد سرانهٔ سالیانه در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعهٔ فقیر کم‌تر از ۱۲۰۰ دلار است؛ درحالی که هیچ یک از ۲۰ کشور توسعه یافتهٔ دنیا درآمد سرانهٔ سالیانهٔ کم‌تر از ۲۵۰۰۰ دلار در سال ندارند.

برای مثال، در سال ۲۰۰۷ تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور سوئیس بیش از ۵۱۰۰۰ دلار و در کنیا حدود ۴۷۳ دلار بوده است.

این تفاوت و شکاف عمیق بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به هیچ‌وجه

به‌سطح درآمد سرانه محدود نمی‌شود و تقریباً در تمامی شاخص‌های توسعه (البته با درجات متفاوت) وجود دارد.

بعضی از این شاخص‌ها را در جدول زیر مشاهده می کنید.

جدول ۵

گروه کشورها	درصد نرخ بی‌سوادی بزرگ‌سالان (به‌طور متوسط)	نرخ مرگ ومیر نوزادان (در هر ۱۰۰۰ نفر)	امید به زندگی در بدو تولد
۵۰ کشور در حال توسعه (با پایین‌ترین سطح درآمد سرانه)	بیش از ۳۵ درصد	بیش از ۱۰۰	کم‌تر از ۵۰ سال
۲۲ کشور توسعه یافته	کم‌تر از ۱ درصد	کم‌تر از ۶	بیش از ۷۸ سال



فعالیت ۳ــ۴

آمار مربوط به‌کشور ایران را با گروه کشورهای موجود در جدول مقایسه کنید.

پرسش

۱ــ چرا مطالعهٔ مبحث توسعهٔ اقتصادی دارای اهمیت بسیار است؟

۲ــ تولید یک کارخانهٔ خودروسازی درسال ۱۳۸۶، هشتاد هزار و در سال ۱۳۸۷، نود هزار دستگاه از همان نوع بوده است. به‌نظر شما، این کارخانه با رشد روبه‌رو بوده است یا توسعه؟ چرا؟

۳ــ برای اندازه‌گیری میزان توسعه، از چه معیارهایی استفاده می‌کنند؟

۴ــ چرا به‌طور قطع نمی‌توان از معیار درآمد سرانه برای اندازه‌گیری توسعه استفاده کرد؟

فصل ۲

توزیع درآمد و فقر

آیا راه‌حلی برای از بین بردن فقر وجود دارد؟

مقدمه

در چند دهۀ اخیر، مباحث مربوط به توسعۀ اقتصادی شاهد تحولات چشم‌گیری بوده است. از جملۀ این تحولات تغییر در نگرش به مسائل توسعه است؛ برای مثال، در گذشته هدف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی تأکید بر «رشد اقتصادی» بدون توجه به مسائلی نظیر فقر و نحوۀ توزیع تولید بین اقشار مختلف جامعه بود.

به همین دلیل، اقتصاددانان به دنبال یافتن روش‌هایی بودند که تا حدّ امکان «پس‌انداز» را که یکی از منابع اصلی تأمین سرمایه است، افزایش دهند.

از سوی دیگر، براساس یک اصل اقتصادی در گروه‌های بالای درآمدی در مقایسه با افراد کم‌درآمد، «میل نهایی به مصرف» کم‌تر و در نتیجه، «میل نهایی به پس‌انداز» بیش‌تر است؛ از همین‌رو، اعتقاد بر این بود که نابرابری درتوزیع درآمد سبب افزایش پس‌انداز ملی می‌شود و این امر افزایش سرمایه‌گذاری و رشد بیش‌تر اقتصادی را به همراه خواهد داشت. تجربۀ کشورهای توسعه یافته در گذشته صحّت این نظریه را تأیید می‌کند امّا درستی این موضوع در مورد کشورهای در حال توسعه در عمل مورد تردید است. دلیل این تردید آن است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته نرخ‌های رشد اقتصادی مثبتی را تجربه کرده‌اند ولی در مجموع، سطح زندگی بخش بزرگی از جمعیت آن‌ها ثابت مانده و حتی کاهش نیز یافته است؛ در نتیجه، رشد اقتصادی در ریشه‌کن کردن یا حتی کاهش «فقر مطلق»[1] گسترده در این جوامع ناموفق بوده است.

۱ــ اصطلاح «فقر مطلق» در مقابل «فقر نسبی» به‌کار می‌رود. تفاوت بین این دو واژه در صفحۀ بعد آمده است.

به این ترتیب، در حال حاضر یکی از اهداف اصلی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، کاهش فاصلهٔ دهک‌های درآمدی، نابود کردن فقر و تأمین حداقل **رفاه اجتماعی** برای عموم مردم است.

«رفاه اجتماعی» نیز به معنای ایجاد سلامت در جسم و روح افراد جامعه، ترویج دانش و کاهش نابه‌هنجاری‌های اجتماعی است و این امر فقط در صورت از بین رفتن فقر و کاهش نابرابری‌ها تحقق می‌یابد؛ به همین دلیل، شاید بهترین ملاک برای تعیین سطح رفاه اجتماعی یک جامعه، آگاهی یافتن از وضعیت فقر و توزیع درآمد در آن جامعه باشد؛ زیرا هر قدر فقر در جامعه‌ای کم‌تر و توزیع درآمدها مناسب‌تر باشد، رفاه مردم آن جامعه بیش‌تر خواهد بود.

فقر مطلق و فقر نسبی

کلمهٔ فقر به‌طور عام مفهومی نسبی دارد؛ به این معنا که حتی در کشورهای توسعه یافته و ثروتمند، کسانی که در طبقات پایین جامعه قرار دارند، خود را نسبت به طبقات بالا فقیر احساس می‌کنند؛ به بیان دیگر، در «فقر نسبی» درآمد افراد نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شود و افرادی که درآمد کم‌تری دارند، نسبت به افراد با درآمد بالاتر فقیر محسوب می‌شوند امّا در مبحث توسعهٔ اقتصادی، مفهوم نسبی فقر موردنظر نیست بلکه منظور از فقر، «فقر مطلق» است.

در اصطلاح اقتصادی، فقیر (مطلق) کسی است که درآمد لازم برای بقا و حفظ سلامت جسمی و روحی خود را نداشته باشد؛ به بیان دیگر، در یک جامعه افرادی که درآمد آن‌ها از سطح حداقل درآمد معیشتی معین کم‌تر باشد، زیر «خطّ فقر» قرار دارند. این درآمد معیشتی درحدی است که فرد قادر به تأمین نیازهای اولیهٔ خود نظیر غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش در حدّ کسب سواد و حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی نخواهد بود. به هر حال، نکتهٔ قابل توجه این که سطح حداقل معیشت از یک کشور به کشور دیگر یا از یک منطقه به منطقهٔ دیگر متفاوت است و این امر منعکس‌کنندهٔ تفاوت در نیازهاست؛ به‌عبارت دیگر، در هر جامعه با توجه به شرایط اقتصادی، عادت‌های مصرفی

و سلیقهٔ مردم می‌توان حداقل درآمد را برای تأمین نیازهای اولیه و سطح زندگی متعارف محاسبه کرد و آن را معیار تعیین خطّ فقر در آن جامعه قرار داد.

معمولاً با در نظرگرفتن دو شاخص درآمد سرانه و میزان نابرابری در توزیع درآمد می‌توان تصویری از وسعت و اندازهٔ فقر در هر کشور به دست آورد. هر چه سطح درآمد سرانه در کشوری پایین‌تر باشد، میزان فقر عمومی نسبت به کشوری با درآمد سرانهٔ بالاتر بیش‌تر است. به‌طور مشابه، در هر سطحی از درآمد سرانه، هرچه توزیع درآمد در کشوری نسبت به کشور دیگر ناعادلانه‌تر باشد، میزان فقیر در آن کشور بیش‌تر است.

فعالیت ۴ ــ ۴

در منطقه‌ای که شما زندگی می‌کنید، یک خانواده با چه میزان درآمد می‌تواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند؟ در این باره تحقیق کنید.

توزیع درآمد و معیار سنجش آن

از جمله مشکلات اساسی بر سر راه توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، توزیع نامتعادل درآمدهاست. تحلیل گران اقتصادی ــ اجتماعی معتقدند که فقر، افق دید افراد را محدود می‌کند و آن‌ها را از هرگونه مشارکت مؤثر و سازنده بازمی‌دارد. کاهش فقر از طریق توزیع عادلانه‌تر درآمد، انگیزهٔ مادی و روانی نیرومندی برای جلب مشارکت گستردهٔ همگان در فرایند توسعه فراهم می‌آورد؛ در حالی که اختلاف درآمد وسیع و فقر گسترده می‌تواند مانعی قوی بر سر راه پیشرفت اقتصادی باشد.

برای سنجش وضعیت توزیع درآمد در جوامع چندین معیار متفاوت وجود دارد؛ یکی از این معیارهای ساده و مفید شاخص «دهک»هاست. برای تشکیل این معیار، مردم کشور را به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم می‌کنند. در طبقه‌بندی این ده گروه، سطح درآمد از کم‌ترین به بیش‌ترین مدنظر قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، گروه اوّل که ۱۰ درصد اولیهٔ جمعیت را تشکیل می‌دهند، کم‌ترین درصد درآمد ملی و ۱۰ درصد آخر بیش‌ترین درصد درآمد ملی را دارند. آمارهای مربوط به سهم این دهک‌ها در جامعه چگونگی توزیع درآمد

را نشان می‌دهد. جدول ۶ بیانگر چگونگی توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷ است.
با محاسبهٔ نسبت دهک دهم به دهک اوّل در کشورهای مختلف، شاخصی به‌دست می‌آید که برای مقایسهٔ وضعیت توزیع درآمد بین آن‌ها به‌کار می‌رود. هر چه این نسبت بیش‌تر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه نامناسب‌تر است. در بعضی مواقع ۲۰ درصد بالا را نسبت به ۲۰ درصد پایین جامعه یا ۱۰ درصد بالا را نسبت به ۴۰ درصد پایین می‌سنجند.

جدول ۶ ـــ وضعیت توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۷۷

سهم دهک اوّل	۴ درصد
سهم دهک دوم	۵ درصد
سهم دهک سوم	۶ درصد
سهم دهک چهارم	۷ درصد
سهم دهک پنجم	۹ درصد
سهم دهک ششم	۹ درصد
سهم دهک هفتم	۱۰ درصد
سهم دهک هشتم	۱۲ درصد
سهم دهک نهم	۱۵ درصد
سهم دهک دهم	۲۳ درصد
۱۰۰ درصد جمعیت کشور	۱۰۰ درصد درآمد ملی

سیاست کاهش فقر و نابرابری

برای مبارزه با فقر و نابرابری باید سیاست‌های مناسب را به‌کار گرفت. مسلماً برقراری یک سیستم مناسب و کارآمد مالیاتی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با نابرابری توزیع درآمد است. اگر با به‌کارگیری یک نظام صحیح مالیاتی، توزیع مجدد درآمد به نحو قانونی صورت پذیرد، تفاوت میان درآمد و ثروت یک گروه محدود و اکثریت چشم‌گیر مردم کاهش می‌یابد.
اصلاح ساختار توزیع درآمد و عادلانه‌تر کردن آن و مقابله با فقر مستلزم بهبود وضعیت اقتصادی به‌ویژه در زمینهٔ تولید صنعتی است. انسان به مثابهٔ مهم‌ترین عامل تولید، به آموزش و تأمین اقتصادی ــ اجتماعی نیاز دارد و هرگونه سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها

به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن، بالا رفتن درآمد ملی منجر می‌شود. در شرایط توزیع ناعادلانهٔ درآمد و وجود فقر گسترده، هرگونه برنامه‌ریزی برای ارتقای جامعه و رشد اقتصادی با سدّی نفوذناپذیر روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، توزیع عادلانهٔ درآمدها و کاهش فقر می‌تواند انگیزهٔ قدرتمندی برای همکاری و مشارکت عموم افراد جامعه در فرایند توسعهٔ سالم اقتصادی ایجاد کند. در جامعه‌ای که بیش‌تر افراد آن در فقر به سر می‌برند و به ناامیدی و عدم اعتماد به خود دچارند، حرکت به سمت توسعهٔ اقتصادی با موانع جدی مواجه خواهد شد. اعمال سیاست‌هایی به منظور بهبود شرایط نامطلوب زندگی، روحیهٔ امید و اطمینان نسبت به آینده را در مردم تقویت می‌کند و انسجام و همکاری بیش‌تری در اجرای برنامه‌های توسعه پدید می‌آورد.

فعالیت ۵ــ۴

به نظر شما، چه عواملی میتواند نظام مالیاتی را به منظور رفع فقر در جامعه بهبود بخشد؟ در این مورد در کلاس گفت‌وگو کنید.

پرسش

۱ــ رابطهٔ نابرابری در توزیع درآمد و رشد اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید؟

۲ــ مهم‌ترین معیاری را که به‌وسیلهٔ آن می‌توان از سطح رفاه اجتماعی در جامعه مطلع شد، نام ببرید و در مورد آن توضیح دهید.

۳ــ معیار خط فقر چیست و چه چیزی را در جامعه مشخص می‌کند؟

۴ــ از چه معیاری برای سنجش وضعیت توزیع درآمد استفاده می‌شود؟ توضیح دهید.

۵ــ مهم‌ترین ابزاری که به‌وسیلهٔ آن می‌توان با نابرابری توزیع درآمد مقابله کرد، کدام است؟

۶ــ برنامه‌ریزان اقتصادی برای رسیدن به توسعه باید به چه عاملی توجه کنند؟ چرا؟

فصل ۳

دولت و توسعه

دولت تا چه حد می‌تواند در توسعهٔ اقتصادی مؤثر باشد؟

در حال حاضر، توسعهٔ اقتصادی برای تمامی جوامع، یک هدف مهم به شمار می‌رود. کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته می‌کوشند خود را از قید و بند توسعه نیافتگی برهانند و با دست‌یابی به توسعهٔ اقتصادی، شرایط مناسبی را برای زندگی افراد جامعه فراهم کنند.

در این شرایط، دولت‌های این کشورها نیز با مسائل توسعهٔ اقتصادی درگیرند. بسیاری از آن‌ها با جدیت تمام تلاش می‌کنند تا حرکت به سمت توسعهٔ اقتصادی را در جامعه آغاز کنند یا آن را سرعت بخشند.

به همین دلیل، بحث مربوط به نقش دولت در جریان توسعهٔ اقتصادی جوامع بحثی جدّی و پراهمیت است.

نقش دولت در جریان توسعهٔ اقتصادی، یکی از مظاهر دخالت دولت در اقتصاد است. دربارهٔ این نقش دو دیدگاه عمده به شرح صفحهٔ بعد مطرح است :

۱ ــ دیدگاه طرفداران اقتصاد آزاد

این گروه دخالت دولت را در اقتصاد رد می‌کنند و آن را موجب کند شدن حرکت جوامع به سمت پیشرفت می‌دانند. آن‌ها معتقدند که دولت با دخالت در اقتصاد باعث گسترش ناکارایی و کاهش تحرک بخش خصوصی می‌شود. دولت به جای مردم تصمیم می‌گیرد و این امر نظم اقتصادی جامعه را برهم می‌زند.

آن‌ها به هم‌زمانی دوران انقلاب صنعتی و حاکمیت و گسترش اندیشهٔ اقتصاد آزاد اشاره می‌کنند و می‌گویند جوامع غربی فقط زمانی که دخالت دولت در اقتصاد محدود شد، توانستند حرکت به سمت توسعه را شروع کنند.

آن ها برای اثبات ادعای خود، شواهد فراوانی از ناکارایی و اقدامات نادرست دولت‌ها در عرصهٔ اقتصاد ــ در جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته ــ را ارائه می‌کنند و در نهایت، نتیجه می‌گیرند که اگر دولت‌ها در اقتصاد دخالت نکنند و فقط به مسائل غیراقتصادی جامعه بپردازند، این گونه مشکلات پیش نمی‌آید و جامعه مجبور به تحمّل هزینه‌های ناشی از ناکارایی‌ها نمی‌شود.

۲ ــ دیدگاه طرفداران مداخلهٔ دولت

این گروه، در عرصهٔ اقتصاد برای دولت نقشی جدی قائل‌اند و معتقدند که دولت از عوامل مؤثر در توسعهٔ اقتصادی است و در این زمینه وظیفهٔ ویژه‌ای برعهده دارد.

به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، جوامع در حال توسعهٔ امروزی برای طی مرحلهٔ توسعه به دولتی کارآمد و قوی نیاز دارند که با جدیت هدف توسعه را دنبال کند. آن‌ها می‌گویند که جوامع در حال توسعه بدون حضور دولت‌ها نمی‌توانند در مسیر توسعه گام بردارند یا دست کم حرکتشان بسیار دشوار خواهد بود.

استدلال این گروه به طور خلاصه به شرح زیر است :

«کشورهای توسعه یافتهٔ امروزی زمانی حرکت خود را به سمت توسعه آغاز کردند که در عرصهٔ صنعت، تجارت و شاید از آن مهم‌تر، علم و اندیشه

و تحولات اجتماعی، رقیب نداشتند؛ به عبارت دیگر، این کشورها در زمانی شروع به پیشرفت کردند که در دیگر کشورهای جهان اندیشهٔ پیشرفت و توسعه مفهومی نداشت؛ از این رو، به راحتی توانستند با نفوذ به بازارهای جهان و کسب سرمایهٔ فراوان اقتصاد خود را تقویت کنند و مراحل اولیهٔ توسعه را به خوبی پشت سر بگذارند.

به نوبهٔ خود، در مراحل بعدی که فاصلهٔ کشورهای توسعه یافته با کشورهای دیگر، از نظر صنعت و ثروت، بیش‌تر شد، پیشرفت آن‌ها شتاب بیش‌تری گرفت؛ برعکس، کشورهای در حال توسعهٔ امروزی، در زمانی قدم در راه توسعه گذاشتند که از همان ابتدا رقیبان بزرگ و پرقدرتی را در کنار خود داشته‌اند.»

مؤسسات تجاری و تولیدی این کشورها، رقبای بسیار سرسخت و بزرگی در کشورهای توسعه یافته دارند که امکان و فرصت فعالیت گسترده و کسب تجربه را به آن‌ها نمی‌دهند؛ بدین ترتیب، حضور این مؤسسات در کشورهای دیگر کمرنگ و ضعیف می‌شود و حتی در داخل کشور خودشان هم در رقابت با شرکت‌های بزرگ، موقعیت مناسبی نخواهند داشت.

در کشورهای در حال توسعه، دولت با اعمال مدیریت بر جریان توسعهٔ کشور و تجهیز منابع و امکانات می‌تواند شتاب حرکت به سمت توسعه را تا حدّ امکان افزایش دهد.

به اعتقاد این گروه از اقتصاددانان، برخلاف تصور رایج، حرکت توسعهٔ کشورهای توسعه یافتهٔ امروزی کاملاً بدون دخالت دولت‌ها و به عبارت دیگر، براساس اصل آزادی اقتصادی نبوده است.

برای مثال، نقش دولت آلمان در جریان توسعهٔ این کشور در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم بسیار محسوس و مشهود است.

هر یک از دو دیدگاه ذکر شده نکات مثبت و منفی قابل توجهی دارند؛ از یک سو، ادعای توسعه بر پایهٔ اقتصاد بدون حضور دولت، تا حدی ضعیف و غیرقابل دفاع است. از سوی

دیگر، دخالت دولت در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، تجربهٔ چندان مطلوبی نبوده است.

امروزه برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران به این باور رسیده‌اند که کشورهای در حال توسعه در مراحل اولیهٔ توسعه به حضور دولتی مقتدر و کارآمد که با جدیت چرخ‌های اقتصاد را به حرکت درآورد، نیازمندند امّا هر قدر که کشور در مسیر توسعه پیش برود و مراحل اولیه را پشت سر بگذارد، نیاز به حضور دولت کم‌تر احساس می‌شود؛ به عبارت دیگر با پیشرفت کشور، بخش خصوصی نوپا و تازه کار آن قدر تجربه به دست می‌آورد که بهتر از دولت می‌تواند از پس کارها برآید. در این زمان، دیگر حمایت دولت نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه می‌تواند برای اقتصاد کشور مشکل‌ساز هم باشد.

این کارشناسان رابطهٔ دولت و بخش خصوصی را به رابطهٔ پدر و مادر با فرزندشان تشبیه می‌کنند. کودک در سنین پایین هنوز تجربه و توان کافی برای ادارهٔ امور خود را ندارد و والدین با نظارت کافی از او مراقبت می‌کنند. امّا با گذشت زمان و رشد جسمی و فکری کودک و رسیدن او به سن نوجوانی و جوانی، نیاز به این نظارت و مراقبت کاهش می‌یابد. در این حال، فرزند که دیگر بزرگ شده و تجربهٔ کافی به دست آورده است، خود می‌تواند بسیاری از کارهایش را به طور مستقل انجام دهد.

دولت و توسعه در ایران

در طول چند قرن اخیر، کشور ما از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراز و نشیب‌های مهمی را پشت سر گذاشته و مسیر دشواری را طی کرده است. زمانی که جوامع اروپایی با پشت سر گذاشتن مراحل اولیهٔ انقلاب صنعتی، در مسیر توسعه و پیشرفت‌های سریع قدم برمی‌داشتند، ایران به دلیل شرایط خاص اجتماعی ــ سیاسی خود در مسیری نامناسب قرار گرفت و مدت‌ها از توسعه و تحول بازماند؛ به همین دلیل، کشور ما در شرایط حاضر از کشورهای درحال توسعه محسوب می‌شود و برای جبران این عقب‌ماندگی باید به‌سختی تلاش و جدیت کند.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که دولت در جریان توسعهٔ ایران در

چند قرن اخیر چه نقشی داشته است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان این بخش از تاریخ معاصر ایران را به سه دورهٔ متمایز تقسیم کرد :

۱ــ قبل از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

۲ــ از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ (سال پیروزی انقلاب اسلامی)

۳ــ بعد از سال ۱۳۵۷ تاکنون.

الف ــ دولت و توسعه در سال‌های قبل از ۱۳۰۰ : دوران حکومت صفویه در ایران مصادف با دوران تغییر و تحول سریع در اروپا و شکل‌گیری قدرت‌های بزرگ در آن قاره بود. دولت‌های اروپایی با تجهیز ناوگان خود به رقابت شدید نظامی و تجاری با یکدیگر و استعمار پرداختند. این رقابت و هم‌چنین استعمار موجب تسریع جریان پیشرفت این کشورها شد. آن‌ها از یک سو با چنگ انداختن بر دارایی‌های سایر ملت‌های جهان به ثروت‌اندوزی پرداختند و از سوی دیگر، در رقابت با یکدیگر به نوسازی سریع صنایع و تولیدات خود اقدام کردند.

در این ایام، ایران از کانون تحولات به دور بود و حاکمان وقت تصور درستی از شرایط جهان و وظایف خطیر تاریخی خود نداشتند؛ بدین جهت نتوانستند با انتخاب روش درست و بهره‌برداری از شرایط خاص آن زمان، جریان توسعه و نوسازی را آغاز کنند.

دولت ایران در آن زمان هزینه‌های خود را با گرفتن مالیات از مردم تأمین می‌کرد. البته در دوران بعضی از حکام وقت تلاش‌هایی نیز در جهت عمران و آبادانی ایران صورت می‌گرفت. کاروان‌سراها، راه‌ها، بنادر و پل‌ها ساخته می‌شدند امّا به دلیل درک نادرست از شرایط جهان، عمدهٔ تلاش صرف خلق آثار هنری و معماری می‌شد تا انتخاب سیاست‌های درست و گسترش صنایع پایه و ارتقای سطح علم و دانش در کشور.

همین وضع با شدت و ضعف در دوران بعد از صفویه هم ادامه یافت و بجز دوره‌های کوتاه آرامش و تلاش برای آبادانی کشور، عمدهٔ تلاش حاکمان برای تحکیم پایه‌های حکومت خود، افزودن بر خزانه از طریق غارت دسترنج مردم و اعطای امتیازات به وابستگان و

خادمان خود و نیز تأمین هزینه‌های گزاف دربار و تجملات صرف می‌شد.

طبعاً در چنین شرایطی نمی‌توان به شکل گیری توسعه در کشور با اتکا به سیاست‌های دولت امید داشت.

در دوران قاجار، بی کفایتی و عیاشی حکام به اوج رسید و ایران فرصت طلایی خود را برای جبران عقب‌ماندگی نسبت به اروپا ــ که در آن زمان هنوز چشم‌گیر نشده بود ــ از دست داد.

به بیان مختصر، حکومت‌های ایران از صفویه تا قاجاریه، درک درستی از توسعه نداشتند. در عین حال، اکثر حاکمان این دوران فاقد کفایت لازم برای ادارهٔ امور کشور بودند و بیش‌تر به کسب قدرت و منافع شخصی خود می‌اندیشیدند.

ب ــ دولت و توسعه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ : این دوران با حکومت رضاخان و تشکیل سلسلهٔ پهلوی آغاز می‌شود و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه می‌یابد.

ویژگی عمدهٔ این دوره، وابستگی شدید و سرسپردگی حاکمان به قدرت‌های بیگانه است. حاکمان دورهٔ پهلوی چون از همان ابتدای کار به بیگانگان وابستگی مطلق داشتند و برای اجرای سیاست‌های قدرت‌های بزرگ روی کار آمده بودند، خود را خادم قدرت‌های استکباری این دوران می‌دانستند.

وظیفهٔ عمدهٔ این حاکمان این بود که جریان نوسازی و توسعهٔ ایران را به‌صورتی مجازی و بیمارگونه شکل بدهند و ظواهری از توسعه را در ایران به نمایش بگذارند، به گونه‌ای که وابستگی ایران به قدرت‌های بزرگ روز به روز بیش‌تر شود و در عین حال، با استناد به توسعهٔ ظاهری و نمایشی بتوانند ملت را به اشتباه بیندازند و مخالفان وطن دوست خود را نزد ملّت بی‌اعتبار کنند. اگر دولت پهلوی به چنین هدفی دست می‌یافت، قدرت‌های بزرگ بدون هراس از بیداری و قیام ملت می‌توانستند ثروت‌های این ملّت را غارت کنند.

در این دوران، دولت حضوری گسترده در عرصهٔ اقتصاد کشور داشت و توانست سازمان و تشکیلات خود را نوسازی کند و شکل جدیدتری به خود بگیرد. در عین حال، نظام نوینی را در مالیات‌گیری و بودجه‌بندی کشور پدید آورد. از سوی دیگر، در نتیجهٔ

افزایش درآمدهای نفتی، قدرت اقتصادی دولت افزایش یافت. در این زمان، دولت با هدف ایجاد توسعهٔ ظاهری و نمایشی، به اجرای طرح‌های عمرانی متعدد در کشور پرداخت و بدین‌ترتیب، بخشی از درآمدهای نفتی کشور صرف ساخت‌وساز شد. کارخانه‌ها و مؤسسات زیادی شکل گرفتند و دولت به عنوان یک کارفرمای بزرگ در عرصهٔ اقتصاد مطرح شد.

در دوران پهلوی، به رغم گسترش برخی صنایع و افزایش تولیدات صنعتی و بهبود برخی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ایران به توسعه دست نیافت و با افزایش وابستگی اقتصادی به خارج و رشد مصرف‌گرایی، بیماری اقتصاد ایران شدیدتر و مسیر توسعهٔ آن دشوارتر شد.



در مورد تحولات اقتصادی ایران از سال ۱۳۰۰ تا زمان پیروزی انقلاب گفت‌وگو کنید.

پ ــ دولت و توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی : با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، ملت ایران بر سرنوشت خود حاکم شد؛ بساط حاکمان وابسته به بیگانه را از کشور برچید و با تصمیم و عزم خود و بدون توجه به خواست و ارادهٔ مستکبران جهان‌خوار، حرکت به سمت توسعه را آغاز کرد.

انقلاب اسلامی وارث اقتصادی بیمار و به شدت وابسته بود. در سال‌های اوّل بعد از پیروزی انقلاب، به دو دلیل نقش دولت و حضور آن در اقتصاد افزایش یافت :

۱ــ به دنبال اعلام قانون ملی شدن بعضی از فعالیت‌های اقتصادی، ادارهٔ تعداد قابل توجهی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی ــ تجاری به دولت سپرده شد؛ بدین ترتیب، محدودهٔ عمل دولت گسترش یافت. این کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی ــ تجاری عمدتاً متعلق به وابستگان دربار بود و آن‌ها با غارت ثروت ملت، مالکیت این واحدها را تصاحب کرده بودند. این افراد در ماه‌های آخر حکومت پهلوی، با استقراض از بانک‌ها بسیاری از ذخایر کشور را به خارج منتقل کردند و خود نیز گریختند و در نتیجه، کارخانه‌های آنان به تملک بانک‌ها و دولت درآمد.

۲ــ با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ــ که با حمایت قدرت‌های بزرگ جهان شکل گرفت ــ و نیز محاصرهٔ اقتصادی ایران از طرف قدرت‌های بزرگ ــ که با هدف تضعیف بنیهٔ اقتصادی و دفاعی کشور انجام گرفت ــ شرایطی پدید آمد که دولت به ناچار و ناخواسته در عرصهٔ اقتصادی کشور حضور یافت و با هدف جلوگیری از تشدید بحران‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی، به فعالیت در این عرصه پرداخت؛ به‌عبارت دیگر، به‌طور ناخواسته به یک کارفرمای بزرگ تبدیل شد.


فعالیت ۷ــ۴

در مورد تحولات اقتصادی ایران از پیروزی انقلاب تا پایان دههٔ اوّل انقلاب گفت‌وگو کنید.

در دههٔ دوم عمر انقلاب اسلامی، دولت با هدف کاهش ابعاد فعالیت خود در اقتصاد و دادن آزادی عمل بیش‌تر به بخش خصوصی، تلاش‌هایی را آغاز کرد. در این ایام، سیاست کلی دولت تشویق مردم به فعالیت هر چه بیش‌تر در عرصهٔ اقتصاد و واگذاری کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی بود که این روند هم چنان ادامه دارد؛ به این ترتیب، زمینهٔ لازم برای افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم شده و حرکت به سمت رشد و توسعهٔ اقتصادی واقعی امکان‌پذیر شد.

در سال‌های اخیر دولت کوشیده است با بازنگری در نقش خود در عرصهٔ اقتصاد و رفع کاستی‌ها و مشکلات خویش ضمن کاهش ابعاد فعالیت و به عبارت دیگر کوچک‌تر ساختن خود، بر کارآمدی خویش بیفزاید و به دولتی کوچک ولی کارآمد تبدیل شود. در این سال‌ها و پس از آن، تلاش برای افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش کارایی و بهره‌وری در عرصهٔ اقتصاد به‌ویژه در چارچوب سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی، هم‌چنان ادامه یافته است.


فعالیت ۸ــ۴

در مورد سیاست دولت در زمینهٔ ادارهٔ اقتصاد جامعه در سال‌های اخیر گفت‌وگو کنید.

فعالیت ۹ــ۴

با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گزارش مختصری از اصل ۴۴ به کلاس ارائه کنید.

پرسش

۱ــ چرا طرفداران اقتصاد آزاد با دخالت دولت در اقتصاد مخالف‌اند؟

۲ــ دیدگاه طرفداران مداخلهٔ دولت در اقتصاد را به اختصار بیان کنید.

۳ــ به نظر شما، تشبیه رابطهٔ دولت و بخش خصوصی به رابطهٔ پدر و مادر با فرزندانشان صحیح است؟ چرا؟

بخش ۵

نهادها و بازارهای مالی



فصل ۱

پول

چرا می‌گویند
پول در اقتصاد مانند خون در رگ‌های انسان اهمیت دارد؟

تاریخچهٔ پول

قبل از آن که پول به‌عنوان وسیلهٔ مبادله مورد استفاده قرار گیرد، مبادلات به‌صورت کالا با کالا انجام می‌گرفت و هر کس کالاهای مازاد خود را با کالاهایی که بدان نیاز داشت،مبادله می‌کرد. این نوع مبادلات مشکلات زیادی به همراه داشت[۱]. برای مثال، فردی که مقداری گندم اضافی داشت و می‌خواست آن را با برنج معاوضه کند، باید فردی را می‌یافت که برنج اضافی داشته باشد. در ضمن حاضر باشد آن را با گندم معاوضه کند. این کار بسیار دشوار بود و مدت زمان زیادی طول می‌کشید تا انجام پذیرد. علاوه بر این،

۱ــ مشکلات مبادلهٔ پایاپای :

الف) عدم تمایل هم‌زمان دو طرف به مبادله

ب) نبودن یک معیار سنجش ارزش

پ) نبود وسیلهٔ پس‌انداز فردی.

معیاری برای سنجش ارزش وجود نداشت؛ زیرا اگر فردی می‌خواست گندم خود را با برنج معاوضه کند، دقیقاً نمی‌دانست چه مقدار گندم را با چه مقدار برنج معاوضه کند.



مشکلاتی از این قبیل موجب شد تا بشر در صدد یافتن راه‌حلی باشد که با استفاده از آن بتواند معاملاتش را راحت‌تر انجام دهد. انسان‌ها به تدریج که کالاهای خود را با هم مبادله می‌کردند، به تجربه دریافتند که بعضی از کالاها مشتریان بیش‌تری دارند و مردم به‌آن‌ها علاقهٔ بیش‌تری نشان می‌دهند.

البته درهر منطقه کالایی خاص مورد توجه بود؛ مثلاً در ایران غلات، در هندوستان صدف، در تبت چای و در روسیه پوست سمور خواهان بیش‌تری داشت. ساکنان این مناطق حاضر بودند کالاهای اضافی خود را با این کالاها معاوضه کنند؛ زیرا اطمینان داشتند که با دادن این کالاها می‌توانند کالاهای موردنیاز خود را دریافت کنند؛ بدین ترتیب، این نوع کالاها به‌عنوان اولین پول مورد استفاده قرار گرفتند.

انواع پول در قدیم

خاک	صدف	دندان نهنگ	برنج
جو	چای	تنباکو	سنگ
نمک	کاغذ	چوب آبنوس	پارچهٔ زربفت
چرم	پشم	قوری	ماهی خشک
ظرف چینی	گوسفند	اسب	بز
دارکوب	قایق	آهن	مس
مفرغ	برنز	نقره	طلا

پول فلزی

هر چند مبادله به‌وسیلهٔ کالاهای ذکر شده با سرعت بیش‌تر و راحت‌تر از مبادلات پایاپای انجام می‌گرفت امّا پیشرفت جوامع و افزایش تولید، مشکلات جدیدی را با خود به‌همراه آورد؛ از جملهٔ مشکلات این بود که کالاهایی که به‌عنوان وسیلهٔ مبادله مورد استفاده قرار می‌گرفتند، در صورتی که مدت زیادی بدون مصرف می‌ماندند، فاسد و غیرقابل استفاده می‌شدند. هم‌چنین، به دلیل حجم زیاد، فضای زیادی را اشغال می‌کردند.

تأمین جا برای محافظت از این کالاها، هزینهٔ نگهداری آن‌ها را افزایش می‌داد و زیان دیدگی تولیدکنندگان را به همراه داشت؛ بدین ترتیب، بشر دریافت که این کالاها وسیلهٔ مناسبی برای معامله نیستند و به‌جای آن‌ها می‌توان از برخی فلزات مانند طلا و نقره استفاده کرد که نه تنها فسادناپذیرند بلکه حجم کمی دارند و حمل و نقل آن‌ها بسیار آسان است؛ به





همین سبب، انسان این فلزات را به‌عنوان پول برگزید و با به کارگیری پول فلزی، از مشکلات ناشی از به‌کارگیری کالاها در مبادلات رهایی یافت. این انتخاب موجب گسترش تجارت در داخل کشورها و بین ملت‌ها شد و فعالیت‌هایی از قبیل دریانوردی و حمل و نقل را نیز رونق بخشید.

انتخاب فلزات نه تنها باعث تشویق افراد به فعالیت‌های مختلف شد بلکه زمینهٔ اندوخته شدن ثروت‌های بزرگ را نیز فراهم آورد.

با وجود تأثیرات زیاد پول فلزی بر جامعهٔ بشری، در این زمینه باز هم مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها محدود بودن میزان طلا و نقرهٔ در دسترس بشر بود. از سوی دیگر، در مبادلات با حجم زیاد پول فلزی وسیلهٔ پرداخت مناسبی نبود.[1]

با توجه به این که با افزایش حجم مبادلات، نیاز به پول در گردش نیز بیش‌تر می‌شود، رفته‌رفته کمبود طلا و نقره خود به عامل محدودکننده‌ای بر سر راه گسترش مبادلات تبدیل شد؛ بنابراین، هر چند پول فلزی موجبات گسترش سریع تجارت را فراهم آورد امّا نتوانست برای همیشه نیاز جامعهٔ بشری را برآورده سازد.

فعالیت ۱ــ۵

با راهنمایی بزرگ‌ترها چند پول فلزی را که در گذشته در معاملات مورد استفاده قرار می‌گرفته است، نام ببرید و بررسی کنید که چرا این پول‌های فلزی از دور خارج شدند.

پول کاغذی

پیشرفت روزافزون جوامع انسانی، مشکلات جدیدی را درعرصهٔ مبادله به همراه داشت. پول فلزی که پیش از این در معاملات کوچک بسیار کارساز بود، در گذر تحولات اقتصادی و ظهور معاملات بزرگ با مشکلاتی روبه‌رو شد؛ بنابراین، انسان‌ها برای حلّ این مشکلات باید چاره‌ای می‌اندیشیدند. در این میان، عده‌ای از تجار در معاملات خود به جای پرداخت سکه‌های فلزی رسیدی صادر می‌کردند که بیانگر بدهی آنان بود. طرف

۱ــ مثلاً برای حمل ۲۵۰۰۰ پوند سکهٔ نقرهٔ انگلیسی ۸۳ کارگر موردنیاز بود.

مقابل نیز براساس اصل اعتماد این رسید را می‌پذیرفت. به تدریج، تجّاری که به یکدیگر اعتماد داشتند، این رسیدها را بین خود رد و بدل می‌کردند. مردم هم برای مصون ماندن از خطرهای احتمالی و هم‌چنین رهایی یافتن از حمل مسکوکات در معامله‌ها، پول‌های خود را به تجار یا صرافان معتبر می‌سپردند و در مقابل، رسید دریافت می‌کردند و در معاملات خود این رسیدها را به‌کار می‌گرفتند تا جایی که در دوران تمدن اسلامی ــ طبق آن‌چه در تاریخ آمده است ــ کارگری در بلخ رسید صرافی اسلامبل[1] را می‌گرفت و این کاملاً عادی بود. این رسیدها در واقع نخستین اسکناس‌ها بودند و پشتوانهٔ آن‌ها، طلا و نقره‌ای بود که نزد صرافان و بازرگانان نگهداری می‌شد. گاهی برخی از صرافان و بازرگانان نمی‌توانستند سکه‌هایی را که طبق رسید، موظف به پرداخت آن‌ها بودند به صاحبانشان برگردانند؛ از این‌رو، در جامعه مشکلاتی به‌وجود آمد که سبب اختلال در فعالیت‌های اقتصادی شد. دولت‌ها برای جلوگیری از بروز این گونه مشکلات، به ناچار چاپ و انتشار اسکناس را برعهده گرفتند.



پول ثبتی یا تحریری

پس از این که بانک‌ها فعالیت خود را گسترش دادند و شعب آن‌ها در نقاط مختلف در دسترس افراد قرار گرفت، خدمات مختلفی را در اختیار مشتری‌ها قرار دادند؛ از جملهٔ این خدمات، «چک» بود. در معاملاتی که با چک انجام می‌شود، در حقیقت پول نقد بین افراد رد و بدل نمی‌شود بلکه بانک موجودی حسابی را کاهش و موجودی حساب دیگری را افزایش می‌دهد. بانک‌ها با وام دادن بخشی از پول‌هایی که متعلق به دیگران ولی نزد آنان است، پول جدید یا پول بانکی خلق می‌کنند؛ به بیان دیگر، به اعتبارِ بخشی از پول‌های صاحبان سپرده‌ها،

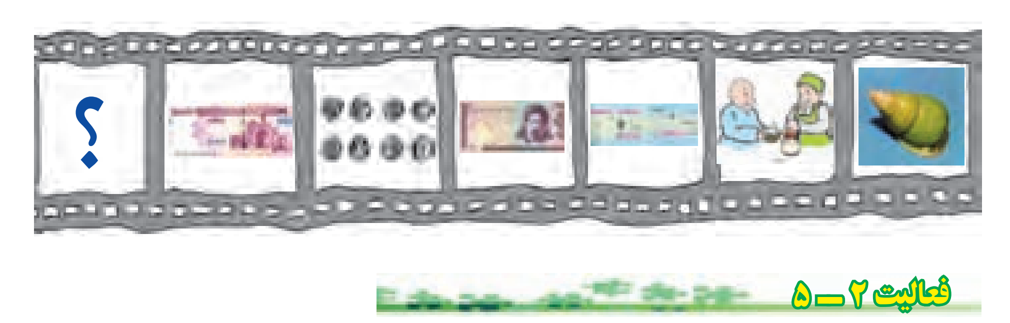
۱ــ یکی از شهرهای ترکیه که درحال حاضر «استانبول» نامیده می‌شود.

پول جدیدی را در اقتصاد خلق می کنند که به آن «پول تحریری» یا «ثبتی» گفته می‌شود.



بانک‌ها با ایجاد چک و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی از طریق آن، توانستند از میزان پول نقد در گردش بکاهند و سهم چک را در مبادلات افزایش دهند. استفاده از چک به میزان پیشرفت اقتصادی کشورها بستگی دارد. هر کشوری که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر باشد، سهم استفاده از چک در معاملاتش بیش‌تر است و برعکس.

امروزه در اکثر کشورها، مردم در معاملات خود برای پرداخت از شیوه‌های دیگری استفاده می‌کنند. اغلب این شیوه‌ها از مقدار پول نقد در گردش می‌کاهند. در اغلب این شیوه‌ها، پرداخت از طریق کارت‌های اعتباری صورت می‌گیرد. در اکثر فروشگاه‌های بزرگ کوچک ایران نیز برای پرداخت از کارت‌های اعتباری استفاده می‌شود.



فعالیت ۲ــ۵

در مورد مزایای استفاده از چک به‌جای پول نقد در معاملات بحث کنید.

نقدینگی

به پول‌هایی که مردم به دلایل مختلف به بانک می‌سپارند، «سپرده» گفته می‌شود.

سپرده در واقع بدهی بانک به مشتریانش است. سپرده‌ها بر دو نوع‌اند :

۱ــ سپردهٔ دیداری : سپرده‌های دیداری، سپرده‌هایی‌اند که موجودی آن‌ها به‌محض این که مشتری مطالبه کند، باید به او یا هر کس دیگری که او بخواهد، پرداخت شود.

۲ــ سپردهٔ غیردیداری : سپردهٔ غیردیداری به دو صورت است : سپردهٔ مدت‌دار و سپردهٔ پس‌انداز.



سپردهٔ مدت‌دار : حسابی است که پول مشتری برای مدتی تقریباً طولانی در آن نگهداری می‌شود و مشتری تا زمان سررسید، حق برداشت از آن را ندارد.

سپردهٔ پس‌انداز : حسابی است که پول مشتری برای مدتی نامعین در آن نگهداری می‌شود امّا مشتری می‌تواند با مراجعه به بانک، موجودی این حساب را در هر زمان که بخواهد، دریافت کند.

منظور از «میزان نقدینگی» در اقتصاد کشور، مجموع اسکناس‌ها و مسکوکات موجود در دست مردم و سپرده‌های دیداری و غیردیداری آن‌ها نزد بانک‌هاست.



فعالیت ۳ــ۵

نحوهٔ افتتاح حساب پس‌انداز را به کلاس گزارش دهید.

اهمیت پول

پول در اقتصاد امروز نقش بسیار مهم و اساسی دارد؛ تا جایی که اقتصاد کنونی را «اقتصاد پولی» نیز می‌گویند.

فعالان صحنهٔ اقتصاد، تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان‌اند. تولیدکنندگان کالای تولیدی خود را در قبال پول می‌فروشند، توزیع کنندگان به ازای خدمتی که ارائه می‌دهند، پول دریافت می‌کنند و مصرف‌کنندگان با پرداخت پول، چیزی را که به آن نیاز دارند، می‌خرند. بدون حضور پول هر یک از مجموعه‌های ذکر شده با مشکل روبه‌رو می‌شود. پول با اجرای نقش حساس خود، زمینهٔ فعالیت‌های اقتصادی و گسترش آن را برای دست‌اندرکاران صحنهٔ اقتصاد فراهم می‌آورد.

شاید این نکته به ذهن شما خطور کند که از طریق معاوضه نیز می‌توان داد و ستد را انجام داد و به این ترتیب، به حضور پول در صحنهٔ اقتصاد نیازی نیست امّا همان‌طور که پیش از این گفتیم، مبادلهٔ پایاپای با مشکلاتی همراه بود که بشر برای رفع آن‌ها پول را به‌عنوان وسیلهٔ مبادله انتخاب کرد. در این جا برای روشن‌تر شدن اهمیت پول و ضرورت وجود آن در فعالیت‌های اقتصادی، به شرح وظایف پول می‌پردازیم :

وظایف پول

۱ــ وسیلهٔ پرداخت در مبادلات : وقتی فردی کالایی را می فروشد، بابت آن پول دریافت می‌کند و به‌وسیلهٔ پول دریافتی، می‌تواند کالای موردنیاز خود را بخرد. افراد در مبادلات خود، پول را می‌پذیرند؛ زیرا می‌دانند که دیگران نیز هنگام فروش کالاها یا خدمات خود، آن را خواهند پذیرفت.

نقش اصلی پول در مبادلات، تسهیل مبادله است.

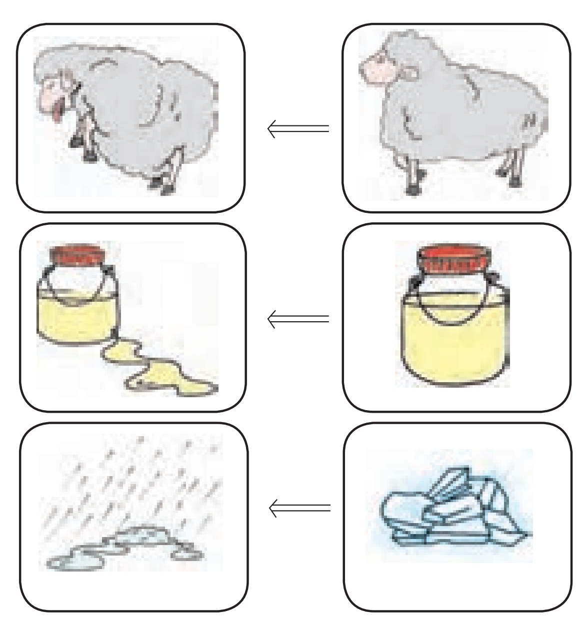


۲ــ وسیلهٔ سنجش ارزش : به‌وسیلهٔ پول می‌توان ارزش کالاها را مشخص کرد و سپس ارزش نسبی آن‌ها را با هم سنجید. این عمل پول، کار خرید و فروش کالاهای مختلف را آسان می‌کند. هر یک از کشورها، دارای واحد ارزش خاص خودند؛ مثلاً واحد ارزش در اتحادیه اروپا یورو، در انگلیس پوند و در ایران ریال است.



۳ــ وسیلهٔ پس‌انداز و حفظ ارزش : افراد نیازهای گوناگونی دارند که با پرداخت

پول آن‌ها را رفع می‌کنند. بعضی نیازها هر روزه و بعضی در طول زمان پیش می‌آیند و فرد همواره باید مقداری پول را برای رفع نیازها، نزد خود نگهداری کند. علاوه بر مخارج روزمره، برخی مخارجِ غیرقابل پیش‌بینی نیز وجود دارد که در موقعیت‌های خاص پیش می‌آید. افراد پول‌هایی را که نزد خود پس‌انداز کرده‌اند، به‌عنوان وسیلهٔ حفظ ارزش در زمان لازم مورد استفاده قرار می‌دهند.

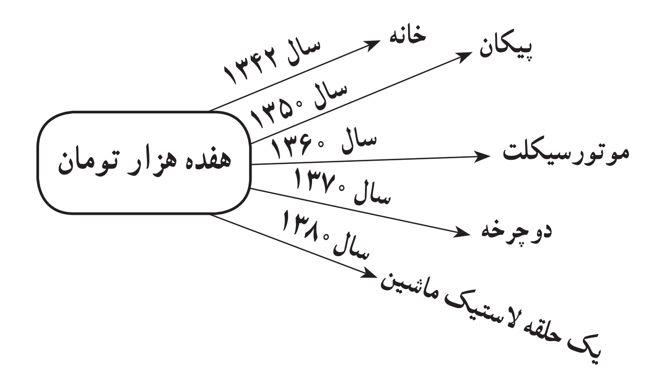


۴ــ وسیلهٔ پرداخت‌های آتی : در صورتی که پول بتواند حفظ ارزش کند، می‌تواند وسیلهٔ مناسبی برای پرداخت‌های آتی نیز باشد. این وظیفهٔ پول در روزگار ما کاملاً محسوس است؛ زیرا اکثر معاملات تجاری در مقابل پرداخت‌های آتی صورت می‌گیرد. خریداری اقساطی و رد و بدل کردن حواله‌های بانکی از همین نوع‌اند. این نوع پرداخت اغلب مورد قبول مردم است.



قدرت خرید پول

حتماً در گفت‌وگوهای روزمره از اطرافیان شنیده‌اید که در سال‌های گذشته کسی که یک میلیون تومان پول داشت، می‌توانست با آن یک دستگاه آپارتمان بخرد یا با ۵۰,۰۰۰ تومان می‌شد یک دستگاه اتومبیل خرید. امّا درحال حاضر با ده میلیون تومان هم نمی‌توان یک دستگاه آپارتمان خرید و برای خرید یک دستگاه اتومبیل بیش از ۵,۰۰۰,۰۰۰ تومان پول موردنیاز است؛ بنابراین، وقتی یک واحد پول نتواند در طول زمان ارزش خود را حفظ کند، می‌گوییم که قدرت خرید آن دستخوش تغییر است.



از مثال‌های گفته شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که پول نتوانسته است ارزش خود را حفظ کند و به همین دلیل می‌گوییم قدرت خریدش را از دست داده است. از آن جا که پول در مقابل سطح عمومی قیمت‌ها ارزش خود را حفظ نکرده است، می‌توان نتیجه گرفت که قدرت خرید آن به سطح عمومی قیمت‌ها در جامعه بستگی دارد؛ به بیان دیگر، هر چه سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد و برعکس، با پایین رفتن سطح عمومی قیمت‌ها قدرت خرید پول افزایش می‌یابد. یکی از دلایل کاهش قدرت خرید پول، حجم زیاد پول نسبت به تولید در یک جامعه است. هر چه حجم پول[1] نسبت به تولید جامعه کم‌تر باشد، قدرت خرید آن بیش‌تر می‌شود و در صورت افزایش حجم پول،

۱ــ مجموع میزان اسکناس‌ها و مسکوکاتی که در دست اشخاص است و سپرده‌های دیداری بخش خصوصی را «حجم پول» می‌گویند.

قدرت خرید آن کاهش می‌یابد؛ به این ترتیب، اگر کشوری با افزایش حجم پول روبه‌رو باشد، زمینه برای بروز تورّم ــ که یکی از مشکلات اقتصادی است ــ در آن کشور فراهم می‌آید. از این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاهش قدرت خرید پول در یک جامعه، نتیجهٔ وجود تورّم در آن جامعه است.

تورّم

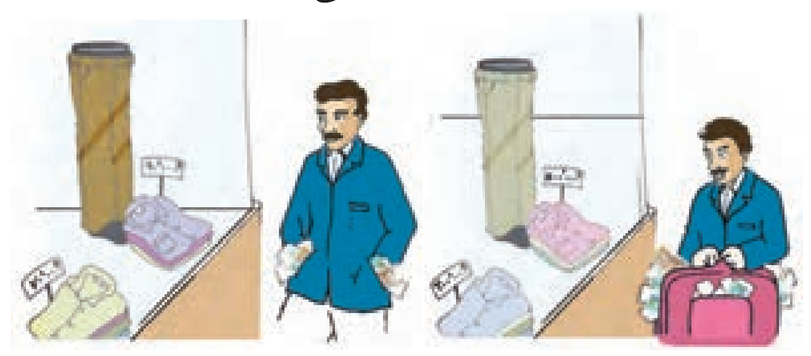
تورّم از نظر علم اقتصاد عبارت از افزایش سطح قیمت‌هاست و وقتی این افزایش در سطح قیمت‌ها، بی‌رویه و مداوم باشد، با تورم مخرّب و بد مواجهیم. در مورد علت به‌وجود آمدن تورّم در یک جامعه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از نظریه‌های اصلی در این باره، علت تورّم را نابرابری عرضه و تقاضای کل در جامعه می‌داند. این فزونی تقاضا بر عرضه به‌صورت افزایش قیمت‌ها بروز می‌کند.

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، اگر افزایش پول در جامعه با افزایش تولید هماهنگ نباشد، می‌تواند سبب تورّم شود. برای این که بدانید چگونه پول می‌تواند عامل ایجاد تورّم باشد، به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید دولت برای تأمین هزینه‌های خود، اسکناس جدیدی چاپ کند. تزریق این پول جدید به اقتصاد باعث افزایش درآمد مردم می‌شود و به دنبال آن تقاضای مردم برای کالاها و خدمات بالا می‌رود. حال اگر تولید کالاها و خدمات نتواند به سرعت افزایش یابد، این افزایش تقاضا، باعث افزایش قیمت‌ها خواهد شد؛ پس، اگر در اقتصاد یک جامعه بین حجم پول در گردش و عرضهٔ کالاها و خدمات تناسب وجود نداشته باشد، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد؛ پس پیامد این امر که خود را به‌صورت افزایش بی‌رویهٔ قیمت‌ها نشان می‌دهد، چیزی جز تورّم نیست.

برای مثال، اگر قیمت کالایی در ابتدای سال، ۱۰۰۰ ریال باشد و در انتهای سال، قیمت آن به ۱۲۰۰ ریال افزایش یابد، می‌گوییم طیّ این سال، ۲۰ درصد تورم در قیمت این کالا داشته‌ایم و به‌صورت صفحهٔ بعد محاسبه می‌کنیم:

$$\frac{۲۰}{۱۰۰} = \frac{۱۲۰۰-۱۰۰۰}{۱۰۰۰} = \frac{\text{سطح قیمت‌های جدید} - \text{سطح قیمت‌های قبلی}}{\text{سطح قیمت‌های قبلی}}$$



سیاست‌های پولی

سیاست‌های پولی : به سیاست‌هایی که دولت از طریق بانک مرکزی برای کنترل پول و حفظ ارزش آن اعمال می‌کند، «سیاست‌های پولی» می‌گویند. سیاست‌های پولی معمولاً به دو شکل انجام می‌پذیرد :

۱ــ کاهش حجم پول در گردش

۲ــ افزایش حجم پول در گردش.

۱ــ کاهش حجم پول در گردش (سیاست انقباضی پول) : زمانی که اقتصاد کشور دچار تورّم شده است، مخارج دولت زیاد می‌شود و سطح عمومی قیمت‌ها با سرعت زیاد روبه افزایش می‌گذارد. برای پیش‌گیری از افزایش قیمت‌ها یا کاهش سرعت آن، بانک مرکزی سیاست کاهش حجم پول در گردش را به‌کار می‌گیرد و وارد عمل می‌شود.

عمده‌ترین روش‌هایی که بانک‌های مرکزی برای کاهش حجم پول به‌کار می‌گیرند، عبارت‌اند از :

الف ــ افزایش نرخ سپرده‌های قانونی : این روش از طریق تغییر در نرخ سپرده‌های قانونی نزد بانک‌ها اعمال می‌شود. بانک مرکزی با افزایش نرخ سپرده‌های قانونی[1]، حجم

۱ــ وقتی مردم پول خود را نزد بانک‌ها پس‌انداز می‌کنند، طبق قانون، بانک‌ها موظف‌اند درصدی از این سپرده‌ها را نزد بانک مرکزی به ودیعه گذارند که به آن «سپردهٔ قانونی» می‌گویند.

پول در گردش را کاهش می‌دهد.

ب ــ افزایش نرخ تنزیل مجدد : بانک مرکزی با افزایش نرخ تنزیل مجدد[1]، فعالیت بانک‌های تجاری را در زمینهٔ اعطای وام محدود می‌کند.

پ ــ سیاست بازار باز (فروش اوراق مشارکت) : در این روش، بانک مرکزی می‌تواند با فروش اوراق مشارکت به‌طور مستقیم از مقدار پول در دست مردم بکاهد.

۲ــ افزایش حجم پول در گردش (سیاست انبساطی پول) : اگر در جامعه‌ای اقتصاد دچار رکود باشد، بیکاری به شکلی گسترده رواج پیدا می‌کند. در صورت طولانی شدن دورهٔ بیکاری، سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد. در این شرایط، به دلیل این که تولیدکنندگان انگیزه‌ای برای تولید ندارند، سطح تولید کاهش می‌یابد. برای رهایی از این وضعیت، دولت می‌تواند با اعمال سیاست‌های انبساطی، حجم پول در گردش را افزایش دهد.

روش‌هایی که بانک مرکزی برای افزایش حجم پول به‌کار می‌گیرد، عبارت‌اند از :

الف ــ پایین آوردن نسبت ذخایر قانونی : هر چه ذخایر قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی پایین‌تر باشد، مقدار پولی که در اختیار بانک‌ها می‌ماند، بیش‌تر است؛ در نتیجه، آن‌ها قادر به خلق پول بیش‌تری در اقتصاد خواهند بود.

ب ــ پایین آوردن نرخ تنزیل مجدد : زمانی که نرخ تنزیل مجدد بانک مرکزی کاهش می‌یابد، بانک‌ها اسناد اعتباری خود را به بانک مرکزی می‌دهند و قبل از زمان سررسید آن پول دریافت می‌کنند. آن‌گاه با وام دادن به مردم، این پول‌ها را به بازار تزریق می‌کنند.

پ ــ خرید اوراق مشارکت در دست مردم : دولت اوراق مشارکتی را که در دست مردم است، می‌خرد و در مقابل، به آن‌ها پول می‌دهد. با این عمل، مقدار پول موجود در جامعه افزایش می‌یابد.

۱ــ بانک‌ها سفته و برات و سایر اوراق اعتباری مردم را با نرخ معینی تنزیل می‌کنند؛ یعنی، آن‌ها را به‌قیمتی کم‌تر از ارزش اسمی‌شان خریداری می‌کنند. در صورتی که بانک‌ها به نقدینگی نیاز داشته باشند، می‌توانند اوراق یاد شده را به بهرهٔ کم‌تری در بانک مرکزی تنزیل مجدد کنند. بانک مرکزی درحالت تورّم ، نرخ تنزیل مجدد را افزایش می‌دهد و در حال رکود از آن می‌کاهد.

پرسش

۱ــ انتخاب فلزات به‌عنوان پول چه مزایا و چه مشکلاتی داشت؟

۲ــ چه عواملی موجب پیدایش پول کاغذی شد؟

۳ــ به نظر شما، استفاده از پول تحریری و کارت اعتباری به جای اسکناس، برای جامعه چه مزایایی دارد؟

۴ــ به نظر شما، بین ارزش پول و حجم آن چه ارتباطی وجود دارد؟

۵ــ رابطهٔ تورّم و ارزش پول را تجزیه و تحلیل کنید.

۶ــ نشر اسکناس در چه صورت موجب ایجاد تورّم در جامعه می‌شود؟

۷ــ بانک مرکزی چرا و با چه شیوه‌هایی حجم پول را کاهش می‌دهد؟

۸ــ هدف بانک مرکزی از خرید یا فروش اوراق مشارکت چیست؟

فصل ۲

بانک

آیا می‌دانید بانک‌ها چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند؟

پیدایش بانک

با رونق گرفتن تجارت در جوامع بشری، به‌ویژه ابتدا در تمدن اسلامی قرن سوم تا هشتم هجری و سپس در اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، مؤسسات بازرگانی و مالی روی کار آمدند که کار اصلی آن‌ها حفظ و تأمین امنیت پول تجّار بود. این مؤسسات در مقابل ارائهٔ خدمات مالی، حق‌الزحمه‌ای دریافت می‌کردند. به تدریج، دامنهٔ فعالیت این گونه مؤسسات گسترش یافت، تا جایی که با نقل و انتقال پول از شهری به شهر دیگر به آسان کردن فعالیت‌های تجاری پرداختند. این مؤسسات ابتدا «صرافی» و سپس «بانک» نامیده شدند.

اعتبار این مؤسسات از آن جهت بود که مؤسسان آن‌ها بازرگانان معروف، ثروتمند و مورد اعتماد مردم بودند و در قبال خدماتی که ارائه می‌دادند، کارمزد دریافت می‌کردند.

با گسترش تجارت و افزایش تعداد مراجعان، مقدار پول موجود در صندوق این گونه مؤسسات افزایش یافت. مدیران این مؤسسات با گذشت زمان متوجه دو نکتهٔ مهم شدند: اوّل این که در هیچ زمانی سپرده گذاران تمامی پول خود را از صندوق مؤسسه خارج نمی‌کنند

و به همین سبب، فقط درصدی از کل موجودی برای پاسخ‌گویی به صاحبان سپرده کافی است. نکتهٔ دیگر این که هم‌زمان با مراجعهٔ تعدادی از افراد به مؤسسه برای دریافت پول خود، عده‌ای نیز برای واریز کردن پول به حسابشان مراجعه می‌کنند و درنتیجه، هیچ‌گاه موجودی صندوق به صفر نمی‌رسد. این دو مسئله، برخی مدیران را به این فکر واداشت که پول‌های راکد در صندوق را به‌کارگیرند.

از دیرباز، برخی از تجّار غیر مسلمان برای گسترش فعالیت‌های تجاری خود، حاضر بودند در مقابل پول دریافتی، مبالغی اضافی پرداخت کنند، مدیران این گونه مؤسسات مالی (بانک‌های بعد از رنسانس) از این موقعیت استفاده کردند؛ آن‌ها پول‌های راکد را به تجار متقاضی وام می‌دادند و در مقابل، مبالغی اضافه بر وام دریافت می‌کردند؛ به این ترتیب، آنان علاوه بر مبالغی که در ازای نگهداری پول افراد دریافت می‌کردند، مبالغی اضافی را نیز بابت وام از وام گیرندگان می‌گرفتند. این پول اضافی «بهره» نام داشت. چون بهرهٔ دریافتی بابت وام مبالغ قابل توجهی بود، از این‌رو مدیران بانک‌ها سپرده‌گذاران را به سپرده‌گذاری هرچه بیش‌تر تشویق می‌کردند. با این شرط که نه تنها بابت نگهداری پول‌های آن‌ها وجهی دریافت نکنند بلکه بخشی از بهرهٔ وام‌های دریافتی را نیز به صاحبان سپرده‌ها بدهند.

از آن پس، این گونه مؤسسات یا بانک‌ها علاوه بر خدمات نقل و انتقال و محافظت از پول، به اعطای وام و تأمین اعتبار نیز پرداختند. این فعالیت بانک که تاکنون نیز ادامه دارد، در سطح فعالیت‌های اقتصادی جامعه تأثیر زیادی گذاشته است؛ به‌طوری که بسیاری از افراد و مؤسسه‌ها با دریافت وام از بانک‌ها طرح‌ها و فعالیت‌های اقتصادی موردنظر خود را به‌آسانی به اجرا درمی‌آورند.

اعتبار

افراد و مؤسسات برای انجام دادن فعالیت‌ها یا تکمیل پروژه‌های اقتصادی خود به پول نیاز دارند و برای تأمین پول مورد نیاز خود به بانک مراجعه می‌کنند. بانک پس از بررسی درخواست متقاضی، در صورتی که فعالیت او مطابق با شرایط بانک باشد و هم‌چنین

بانک از توانایی فرد برای بازپرداخت بدهی خود اطمینان یابد، مبلغ وام را طی اسنادی به او پرداخت می کند؛ به این ترتیب، فرد متناسب با مبلغ وام نزد بانک اعتبار کسب می کند و باید بدهی خود را در زمان سررسید قید شده در اسناد به بانک بپردازد.

فعالیت ۴ــ۵

مراحل دریافت وام را از کسی که از بانک وام دریافت کرده است، بپرسید و به کلاس گزارش دهید.

اسناد اعتباری

بانک‌ها به منظور انجام عملیات اعطای وام و اعتبار، اسناد مختلفی تهیه کرده‌اند تا ضمن ارائهٔ خدمت، در کوتاه‌ترین زمان بتوانند طلب خود را از وام گیرنده دریافت کنند. این اسناد قابل انتقال‌اند و صاحبان آن‌ها می‌توانند قبل از سررسید، آن‌ها را به دیگران منتقل کنند. برخی از اسنادی که در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری جریان دارند، عبارت‌اند از : چک، سفته، برات و اوراق قرضه. این اسناد با توجه به زمان بازپرداختشان در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند :

۱ــ اسناد اعتباری دیداری (چک) : از آن جا که این اسناد به محض رؤیت بانک و بدون اطلاع قبلی قابل پرداخت‌اند، به آن‌ها «اسناد دیداری» گفته می‌شود. صاحبان این نوع اسناد، مبلغ مورد نظر را در وجه خود یا هر کسی که مایل باشند، بر روی سند یادداشت می‌کنند. بانک نیز پس از رؤیت، مبلغ قید شده را به فردی که سند در وجه او صادر شده است، پرداخت می‌کند. این سند که به آن «چک» یا «پول تحریری» گفته می‌شود، همانند پول نقد در معاملات مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.[1]

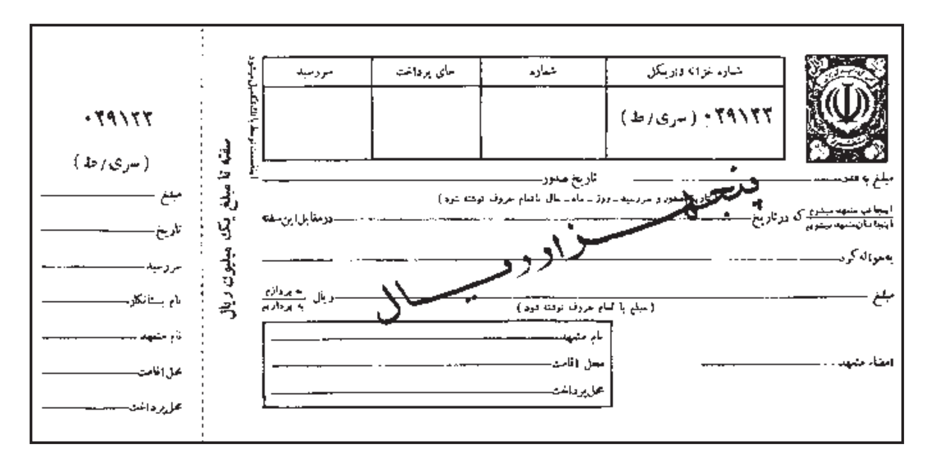
۲ــ اسناد اعتباری کوتاه مدت : زمان بازپرداخت این دسته از اسناد یک سال یا کم‌تر است.

سفته : یکی از اسنادی که بانک‌ها در مقابل اعطای وام از وام‌گیرنده درخواست

۱ــ اگرچه طبق قانون، چک سند بهادار بدون تاریخ است امّا در کشور ما براساس عرف، از آن به‌جای سند اعتباری مدت‌دار نیز استفاده می‌شود.

می‌کنند، سفته است. این سند در معاملات بازرگانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. سفته سندی است که به موجب آن، بدهکار متعهد می‌شود مبلغ معینی را در زمان مشخص به طلبکار پرداخت کند. طلبکار پس از دریافت سفته باید آن را تا زمان سررسید نزد خود نگه‌دارد. در صورتی که طلبکار قبل از زمان سررسید سفته به پول آن نیاز پیدا کند، حسب شرایط و مواردی که در رساله‌های عملیهٔ مراجع معظم تقلید ذکر شده است، می‌تواند سفته را پشت‌نویسی (ظهرنویسی)[1] کند و با دریافت مبلغ کم‌تری، طلب خود را به دیگری انتقال دهد.

سفته را می‌توان از بانک‌ها خریداری کرد.



شماره خزانه داری کل	شماره	جای پرداخت	سررسید
۰۲۹۱۲۳ (سری/ط)			

مبلغ به عدد ـــــــ پنجهزار ریال ـــــ تاریخ صدور ـــــــ

(تاریخ صدور و سررسید ـ روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف نوشته شود)

اینجانب متعهد می‌شوم / اینجانبان متعهد می‌شویم که در تاریخ ـــــــ در مقابل این سفته

به حواله کرد ـــــــ

مبلغ ـــــــ ریال به پردازم / به پردازیم

(مبلغ با تمام حروف نوشته شود)

نام متعهد ـــــــ

محل اقامت ـــــــ

محل پرداخت ـــــــ

امضاء متعهد ـــــــ

سفته تا مبلغ یک میلیون ریال

۰۲۹۱۲۳

(سری/ط)

مبلغ ـــــــ

تاریخ ـــــــ

سررسید ـــــــ

نام بستانکار ـــــــ

نام متعهد ـــــــ

محل اقامت ـــــــ

محل پرداخت ـــــــ

فعالیت ۵ ــ ۵

از یک برگ سفته و چک رونوشت (کپی) تهیه کنید و نحوهٔ صحیح پرکردن آن را تمرین کنید.

۳ــ اسناد اعتباری بلند مدت : در مواقعی که دولت یا مؤسسات خصوصی برای رفع مشکلات یا گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود به امکانات مالی نیاز پیدا می‌کنند، ممکن است به انتشار اوراق مشارکت اقدام کنند. افراد یا مؤسسات خصوصی با خرید این اوراق، ضمن دریافت سود علی الحساب در فواصل زمانی مشخص شده، اصل طلب

۱ــ وقتی در پشت سفته نوشته می‌شود «این سند به آقا یا خانم .... انتقال یافت»، عمل ظهرنویسی انجام گرفته است.

خود را در زمان سررسید دریافت می کنند.

در بانکداری غیر اسلامی، این اوراق، «اوراق قرضه» نام دارد و به آن‌ها بهره تعلق می گیرد.

بازپرداخت این گونه اسناد، اغلب بیش از یک سال طول می کشد؛ به همین دلیل، آن‌ها را جزء اسناد اعتباری بلند مدت قرار می دهند.

فعالیت ۶ــ۵

برخی بانک‌ها به فروش اوراق مشارکت اقدام میکنند. شما می‌توانید داوطلبانه در این زمینه گزارشی تهیه کنید و به کلاس ارائه دهید.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها

برخی تصور می کنند تنها وظیفهٔ بانک، تجهیز و توزیع اعتبارات است؛ در حالی که بانک‌ها فعالیت‌های مهّم دیگری نیز انجام می دهند.

فعالیت‌های مختلف بانک‌ها به طورکلی عبارت‌اند از :

۱ــ عملیات اعتباری

۲ــ عملیات مالی

۳ــ خرید و فروش ارز

۴ــ سایر خدمات بانکی.

۱ــ عملیات اعتباری : بانک‌ها با پذیرش سپرده‌های دیداری، سپرده‌های مدت‌دار و سایر سپرده‌های مردم، منابع لازم برای دادن اعتبار به اشخاص و مؤسسات را جمع‌آوری می کنند. تخصیص یا توزیع اعتبارات از مهم‌ترین خدمات بانک‌ها محسوب می‌شود و بر دو نوع است :

الف ــ تخصیص اعتباری کوتاه مدت : اگر فردی، ورق بهاداری مانند سفته را در اختیار داشته باشد و قبل از زمان سررسید آن به پول احتیاج پیدا کند، می‌تواند آن ورق بهادار را به بانک ارائه کند. بانک نیز مبلغی کم‌تر از آن‌چه در سند قید شده است، به او

می‌پردازد و اصل مبلغ را در زمان مقرر از بدهکار اصلی دریافت می‌کند. البته این بدهی باید به دلیل انجام امور بازرگانی به‌وجود آمده باشد و به زمان سررسید سند نیز بیش از ۹۰ روز نمانده باشد. این عمل بانک را «تنزیل» می‌گویند.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان و بازرگانانی که در یک بانک حساب جاری باز کرده‌اند، می‌توانند از آن بانک اعتبار دریافت کنند؛ در این صورت، بانک دستور پرداخت مبلغی بیش از موجودی آن‌ها را صادر می‌کند.

ب ــ تخصیص اعتباری بلندمدت : به اعتبارهایی که مدت آن‌ها بیش از یک سال است، «اعتبار بلندمدت» گفته می‌شود. بانک از محلّ موجودی سپرده‌های غیردیداری (مدت‌دار) مشتریان و سرمایهٔ اولیهٔ خود، اعتباراتی در اختیار مشتریان قرار می‌دهد. در مواقعی نیز ممکن است خود بانک از همین محل و از طریق ایجاد بنگاه اقتصادی یا خرید سهام سایر بنگاه‌ها به سرمایه‌گذاری اقدام کند.

این نوع اعتبار به دلیل این که دریافت‌کنندگان معمولاً آن را در زمینه‌های تولیدی یا بازرگانی به‌کار می‌گیرند، اهمیت زیادی دارد.

۲ــ عملیات مالی : بانک‌های تخصصی به منظور کسب سود، اوراق مشارکتی را که دولت یا مؤسسات اعتباری منتشر کرده است، خریداری می‌کنند. آن‌گاه این اوراق را به‌مبلغی بیش از مبلغ خرید به سپرده‌گذاران خود می‌فروشند. این فعالیت بانک را «عملیات مالی» می‌گویند.

۳ــ خرید و فروش ارز : یکی دیگر از خدماتی که بانک‌ها انجام می‌دهند، خرید و فروش و تبدیل پول کشورهای مختلف است. بانک‌ها با انجام دادن این کار نیاز افرادی را که می‌خواهند به کشورهای دیگر سفر کنند، اتباع کشورهای دیگر و بازرگانانی را که برای خرید کالاهای کشورهای دیگر ناچار از پرداخت ارزند، رفع می‌کنند. آن‌ها در مقابل این فعالیت خود، کارمزد دریافت می‌دارند.

۴ــ سایر خدمات بانکی : بانک‌ها علاوه بر خدماتی که گفتیم، فعالیت‌های دیگری نیز انجام می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از :

ـ نقل و انتقال وجوه در داخل کشور

ـ وصول مطالبات اسنادی و سود سهام مشتریان و واریز به حساب آن‌ها

ـ پرداخت بدهی مشتریان در صورت درخواست آن‌ها

ـ قبول امانات و نگهداری سهام و اوراق بهادار و اشیای قیمتی مشتریان

ـ انجام وظیفهٔ قیمومت، وصایت و وکالت برای مشتریان طبق مقررات مربوط.



نظام بانکی بدون ربا

براساس فقه اسلامی، هر نوع دریافت پول اضافی از وام‌گیرنده ربا تلقی می‌شود و حرام است. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا را تصویب کرد و از سال ۱۳۶۳ آن را به اجرا درآورد. طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌های فعال در جمهوری اسلامی در قبال تسهیلات اعطایی به مشتریان، حق دریافت هرگونه مبلغ نقدی یا جنسی را که از قبل تعیین شده باشد، ندارند.

این بانک‌ها درآمد خود را از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در طرح‌های تولیدی و عمرانی کسب می‌کنند. علاوه بر این، تحت یازده عقد اسلامی[1] مجاز نیز می‌توانند به اشخاص تسهیلات مالی اعطا کنند و از این طریق به‌طور غیرمستقیم در سرمایه‌گذاری‌ها شرکت جویند؛ به این ترتیب، بانک اسلامی از حالت واسطه‌گری خارج می‌شود و به نهادی

۱ــ در زیر عقود اسلامی را به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱ــ قرض‌الحسنه : قراردادی است که در آن یکی از طرفین قرارداد (در این جا بانک) مقدار معینی از مال خود را در زمان حال به دیگری (در این جا مشتری بانک) واگذار می‌کند. در مقابل، قرض‌گیرنده متعهد می‌شود که عین مال یا قیمت آن را در زمان معین بازپس دهد. ← ادامه صفحه بعد

فعال در عرصهٔ تولید و اقتصاد کشور تبدیل می‌شود. این عقود مجاز عبارت‌اند از :

۱ــ قرض‌الحسنه　　۲ــ مضاربه　　۳ــ مشارکت مدنی

۴ــ مشارکت حقوقی　　۵ ــ فروش اقساطی　　۶ ــ معاملات سَلَف

۷ــ اجاره به شرط تملیک　　۸ ــ جعاله　　۹ــ مزارعه

۱۰ــ مساقات　　۱۱ــ خرید دین.

← ۲ــ **مضاربه** : قراردادی است که به موجب آن، بانک سرمایه را تأمین می‌کند و طرف دیگر با آن به تجارت می‌پردازد. در نهایت، سود حاصل از سرمایه بین بانک و طرف دیگر تقسیم می‌شود.

۳ــ **مشارکت مدنی** : قراردادی بازرگانی است که به موجب آن دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی (از جمله بانک) سرمایهٔ نقدی یا جنسی خود را به شکل مشاع و به منظور ایجاد سود درهم می‌آمیزند.

۴ــ **مشارکت حقوقی** : قراردادی است که طی آن بانک قسمتی از سرمایهٔ شرکت‌های سهامی جدید را تأمین یا قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود را خریداری می‌کند و از این طریق در سود آن‌ها شریک می‌شود.

۵ ــ **فروش اقساطی** : بانک‌ها بنا به تقاضای کتبی مشتریان خود، ماشین‌آلات و تأسیساتی را که عمر مفید آن‌ها بیش از یک سال است، خریداری می‌کنند و به صورت قسطی به مشتریان می‌فروشند.

۶ ــ **معاملات سَلَف** : بانک محصولات تولیدی آیندهٔ بنگاه‌ها را پیش خرید می‌کند.

۷ــ **اجاره به شرط تملیک** : طبق این قرارداد، بانک مورد اجاره را تهیه می‌کند و در اختیار مشتری (مستأجر) قرار می‌دهد. در صورتی که مستأجر به تعهدات خود عمل کرده و اقساط خود را تأدیه کند، در پایان مدت اجاره، مالک عین مالِ مورد اجاره می‌شود.

۸ ــ **جعاله** : طبق قرارداد، کارفرما تعهد می‌کند در قبال عمل مشخص کارگزار یا عامل، اجرت معینی به او بپردازد.

۹ــ **مزارعه** : طبق این قرارداد، بانک زمین مشخصی را برای مدت معین در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهد تا در آن کشاورزی کند. در نهایت، سود حاصل بین دو طرف تقسیم می‌شود.

۱۰ــ **مساقات** : قراردادی است میان صاحب باغ و دیگری که به‌ازای دریافت مقداری از محصول، کار نگهداری از باغ و برداشت را انجام می‌دهد.

۱۱ــ **خرید دین** : طبق این قرارداد، بانک‌ها می‌توانند اسناد و اوراق تجاری متعلق به واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی را تنزیل کنند.

بانک مرکزی

میزان موفقیت بانک‌ها ــ به‌خصوص بانک‌های تجاری ــ به میزان خدمات آن‌ها، تعداد مشتریان و میزان سپرده‌های مردم نزد بانک بستگی دارد. هر قدر بانک بتواند سپرده‌های بیش‌تری را جذب کند و میزان اعتبارات خود را افزایش دهد، به سود بیش‌تری دست می‌یابد. اگرچه اعطای وام برای بانک‌های تجاری یکی از راه‌های کسب سود است امّا افزایش بی‌رویه و عدم کنترل آن، در اقتصاد کشور آثار مخربی برجای می‌گذارد.

فرض کنید بانک‌ها شروع به وام دادن کنند؛ در صورتی که حجم پول موجود برای انجام معاملات کافی باشد. در این شرایط، اعطای وام توسط بانک‌ها پول در گردش را افزایش می‌دهد و زمینهٔ بروز تورم را فراهم می‌آورد.





فعالیت ۷ــ۵

یکی از عقود بانکداری اسلامی را انتخاب کرده و با استفاده از جزوات معرفی بانکداری اسلامی در بانک‌ها یا افراد کارشناس، دربارهٔ آن تحقیق کنید.

برای جلوگیری از این پیامد منفی، یک سیستم نظارتی مورد نیاز است که ضمن آگاهی از اوضاع اقتصادی کشور، قدرت لازم برای کنترل اعمال بانک‌ها را نیز داشته باشد.

بانک مرکزی با ایجاد سیستم خاص کنترل، سیاست‌های خود را از طریق سیاست‌های

پولی متناسب با شرایط اقتصادی کشور اعمال می کند و بانک‌ها را در جهت ارائهٔ خدمت و هماهنگی با اقتصاد به فعالیت وامی‌دارد.

این بانک مسئولیت کنترل شبکهٔ بانکی و ادارهٔ سیاست پولی را با هدف حفظ ثبات پولی کشور برعهده دارد.

بانک مرکزی در عین حال وظایف و مسئولیت‌های مهم دیگری را به شرح زیر عهده‌دار است :

وظایف بانک مرکزی

ـ انتشار اسکناس و تنظیم حجم پول در گردش

ـ نگهداری فلزات گران‌بها و ارزهای متعلق به دولت

ـ نگهداری ذخایر قانونی و موجودی نقدی بانک‌های تجاری

ـ ایجاد امکانات اعتباری برای بانک‌های تجاری

ـ انجام دادن عملیات تصفیه حساب بین بانک‌ها

ـ صندوقداری، نمایندگی مالی و انجام دادن عملیات بانکی دولت

ـ اجرای سیاست پولی و کنترل حجم اعتبارات.

پرسش

۱ـ در عملیات بانکی مفهوم اعتبار چیست؟

۲ـ اسناد اعتباری کوتاه مدت و بلند مدت چه تفاوتی دارند؟

۳ـ بانک‌ها چه خدماتی را به مشتریان خود ارائه می‌دهند؟

۴ـ ظهر نویسی چیست؟

۵ـ شرایط تنزیل کردن اسناد اعتباری را بیان کنید.

۶ـ منظور از عملیات مالی بانک‌ها چیست؟

۷ـ بانک‌ها با خرید و فروش ارز، نیازهای چه افرادی را برطرف می‌کنند؟

۸ـ در نظام بانکی بدون ربا، بانک‌ها چگونه درآمد کسب می‌کنند؟

۹ـ بانک مرکزی چگونه بر فعالیت بانک‌ها نظارت می‌کند؟

فصل ۳

بورس

بین پیشرفت اقتصادی کشورها و گسترش بورس
آن‌ها چه رابطه‌ای وجود دارد؟

محلّ ارتباط عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه

اغلب مردم پس‌اندازهایی دارند و مایل‌اند آن‌ها را در اموری که سود مناسبی داشته باشد، به‌کار گیرند. از سوی دیگر، ایجاد واحدهای تولیدی و بازرگانی به امکانات، سرمایه و تخصص نیاز دارد ولی بیش‌تر افراد به تنهایی امکانات و سرمایهٔ لازم و تخصص و توان انجام دادن این کار را ندارند.

صاحبان واحدهای تولیدی و مراکز تجاری نیز برای تأسیس این گونه واحدها و گسترش دادن فعالیت‌های خود به منابع مالی نیازمندند. در قدیم، تنها راه تأمین منابع مالی این واحدهای تولیدی و مراکز تجاری، بانک‌ها بودند که از محلّ سپرده‌های مردم وام موردنیاز مراکز تجاری و تولیدی را تأمین می‌کردند. صاحبان این مراکز پس از دریافت وام و انجام دادن فعالیت تجاری یا تولیدی خود، بهره و اصل وام دریافتی را به بانک برمی‌گرداندند. رفته‌رفته در روند تکامل تأمین مالی، شیوهٔ مناسب‌تری ابداع شد و آن تأمین مالی از طریق صدور اوراق بهادار بود. در این روش، مراکز تجاری و بازرگانی به جای

این که از بانک وام بگیرند، وام را به‌طور مستقیم از مردم دریافت می کنند؛ به این ترتیب، بانک‌ها که نقش واسطه‌ای دارند، حذف می‌شوند؛ درنتیجه، هم سود بیش‌تری عاید مردم ــ یعنی وام‌دهندگان ــ می‌شود و هم مراکز تجاری و تولیدی برای بازپرداخت وام هزینهٔ کم‌تری صرف می کنند. از جمله پیامدهای مطلوب این روش، افزایش انگیزهٔ مردم برای سرمایه‌گذاری است؛ زیرا در این حالت، مردم در سرمایه و سود شرکت‌ها شریک می‌شوند. با استفاده از این روش، سرمایه‌های اندک مردم جمع‌آوری می‌شود و در قالب منابع قابل توجه، سرمایهٔ شرکت‌های سهامی را تأمین می کند. این کار مهم از طریق بورس انجام می‌شود. بورس مرکزی مطمئن است که بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه ارتباط برقرار می کند و از این طریق، زمینهٔ جمع‌آوری و به‌کارگیری سرمایه را فراهم می‌آورد.



بازار بورس

به‌طورکلی، به مکانی که کار قیمت‌گذاری و خرید و فروش برخی از کالاها و اوراق بهادار در آن‌جا انجام می‌گیرد، «بازار بورس» می‌گویند. در این‌جا برای آشنایی بیش‌تر شما، بورس کالا و بورس اوراق بهادار را معرفی می کنیم.

بورس کالا : به بازاری که در آن کالا یا کالاهای معینی مورد معامله قرار می‌گیرند، «بورس کالا» می‌گویند. معمولاً این گونه بازارها را به نام کالایی که در آن‌ها معامله می‌شود،

نام‌گذاری می کنند. در بورس‌های کالا بیش‌تر کالاهای واسطه‌ای و مواد خام و اولیه مثل گندم، جو، قهوه، کاکائو، آهن، مس، زغال‌سنگ، نفت، پنبه، چرم و برخی مواد شیمیایی مورد معامله قرار می گیرند.

البته این کالاها در بازار بورس کالا به شکل انبوه موجود نیستند و فقط نمونه‌هایی از آن‌ها در این مراکز نگهداری می‌شود.

بورس اوراق بهادار : به بازار رسمی و دائمی که در محلی معین تشکیل می‌شود و در آن اوراق بهادار مورد معامله قرار می گیرند، بازار «بورس اوراق بهادار» گفته می‌شود. برای آشنایی شما با این بازار، نخست اوراق بهادار را معرفی می کنیم.



چند بازار بورس معروف دنیا را نام ببرید.

اوراق بهادار

منظور از اوراق بهادار، اوراقی است که برای تأمین منابع مالی صادر می‌شود؛ این اوراق به سه دستهٔ کلی تقسیم می‌شود :

۱ــ اوراق سهام

۲ــ اسناد خزانه

۳ــ اوراق مشارکت.

۱ــ اوراق سهام : سهم[1] ورقهٔ قابل معامله‌ای است که نشان دهندهٔ مالکیت دارندهٔ آن در شرکت سهامی است؛ بر روی آن اطلاعاتی شامل : میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب سهم در یک شرکت سهامی درج شده است.

۱ــ بر روی ورقهٔ سهم موارد زیر درج می‌شود :

نام شرکت و شمارهٔ ثبت آن، مبلغ سرمایهٔ ثبت شده و سرمایهٔ پرداخت شده، تعیین نوع سهم، مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شدهٔ آن به حروف و عدد.



مطالعه آزاد

سهام منتشر شده توسط شرکت‌ها انواعی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سهام عادی و سهام مؤسس که در ادامه به معرفی هر یک می‌پردازیم.

الف ـ اوراق سهام عادی: دارندگان این نوع اوراق سهام ـ که به آن اوراق سهام معمولی نیز گفته می‌شود ـ با سهم مساوی از حقوق و امتیازات واحدی برخوردارند. اکثر سهام شرکت‌ها به‌صورت سهام عادی است و به همین دلیل، معمولاً صاحبان این نوع سهام کنترل مدیریت شرکت‌ها را در دست دارند.

ب ـ سهام مؤسس: سهامی است که در ازای زحمات مؤسسان پس از تصویب مجمع عمومی[1] به آن‌ها داده می‌شود. دارندگان این نوع سهم در ادارهٔ امور شرکت حقی ندارند و فقط پس از پرداخت سود سهام، بهره‌ای به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

۱ـ گردهمایی مدیران و سهامداران شرکت‌ها در رابطه با مسائل مختلف مربوط به شرکت‌ها را «مجمع عمومی» می‌گویند.

شرکت سهامی

شرکت سهامی شرکتی است که برای انجام امور تجاری تشکیل می‌شود و سرمایهٔ آن متشکل از سهام هم ارزش است.

صاحبان سهام به نسبت سهامی که خریده‌اند، در سود و زیان شرکت سهیم می‌شوند. شرکت‌های سهامی به دو نوع سهامی عام و سهامی خاص تقسیم می‌شوند که فقط شرکت‌های سهامی عام در بورس پذیرفته می‌شوند. شرکت‌های پذیرفته شده در بورس، از مزایا و معافیت‌های مالیاتی خاص برخوردارند. شرکتی که خواستار پذیرش در بورس است و شرایط لازم را نیز دارد، می‌تواند تقاضای پذیرش خود را به همراه مدارک مورد نیاز به شرکت بورس اوراق بهادار تهران ارائه کند. این شرکت پس از بررسی اولیه، مدارک مربوط را به هیئت پذیرش ارسال می‌کند و این هیئت پس از بررسی دقیق وضعیت شرکت، نسبت به پذیرش یا رد تقاضای آن اقدام می‌کند.

۲ــ اسناد خزانه: اوراق بهادار کوتاه مدتی‌اند که توسط دولت صادر می‌شوند. سررسید این اسناد سه ماهه، شش‌ماهه و یک ساله است. اسناد خزانه کوپن بهره ندارند و در زمان فروش، دولت آن‌ها را ارزان‌تر از مبلغ اسمی[1] به خریداران می‌فروشد؛ برای مثال، اگر مبلغ اسمی اسناد خزانهٔ یک ساله ۱۰۰۰ تومان باشد، ممکن است دولت هنگام فروش آن را به مبلغ ۹۰۰ تومان به خریدار بفروشد. زمان سررسید نیز خریدار همان مبلغ ۱۰۰۰ تومان را دریافت خواهد کرد. مهم‌ترین ویژگی اسناد خزانه بدون خطر (بدون ریسک) بودن آن‌هاست.

۳ــ اوراق مشارکت[2]: دولت، شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی به منظور تأمین اعتبار طرح‌های عمرانی در کشور اوراق مشارکت منتشر می‌کنند.

تهیهٔ دستورالعمل اجرایی و مقررات ناظر بر انتشار اوراق مشارکت در ایران برعهدهٔ بانک مرکزی است. طبق دستورالعمل بانک مرکزی، اوراق مشارکت اوراق بهاداری است که با مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین بخشی از منابع مالی

۱ــ به مبلغی که بر روی اوراق بهادار نوشته می‌شود «مبلغ اسمی» گفته می‌شود.

۲ــ در جامعهٔ ما به دلیل پرهیز از ربا، که اوراق قرضه مشتمل بر آن است، این طرح ابتکاری ایجاد شده است.

مورد نیاز طرح‌های سودآور تولیدی و خدماتی (به استثنای امور بازرگانی) در چارچوب عقد مشارکت مدنی[1]، توسط سازمان مجری منتشر می‌شود.

در هر ورقهٔ مشارکت، میزان شراکت دارندهٔ آن مشخص شده است. تفاوت اوراق مشارکت و اوراق قرضه این است که در اوراق مشارکت وجوه دریافتی حتماً باید در طرح‌های مشخص تولیدی، عمرانی یا خدماتی به کار گرفته شود امّا در اوراق قرضه برای وام گیرنده محدودیت خاصی وجود ندارد.

فعالیت ۹ـ۵

دربارهٔ هریک از موارد زیر از جهت سوددهی بیش‌تر و خطر (ریسک) کم‌تر بحث کنید.

۱ـ خرید اوراق مشارکت

۲ـ خرید اسناد خزانه

۳ـ خرید سهام شرکت‌های عضو بورس.

تأثیر بورس بر اقتصاد جامعه

فعالیت‌های بورس در اقتصاد جامعه آثار و نتایج بسیاری دارد؛ از جمله :

ـ از طریق جذب و به کار انداختن سرمایه‌های راکد، حجم سرمایه‌گذاری را در جامعه بالا می‌برد.

ـ بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه ارتباط برقرار کرده و معاملات بازار سرمایه را تنظیم می‌کند.

ـ با قیمت‌گذاری سهام و اوراق بهادار تا حدودی از نوسان شدید قیمت‌ها جلوگیری می‌کند.

ـ با تشویق مردم به پس‌انداز و به‌کارگیری پس‌اندازها در فعالیت‌های مفید اقتصادی، در کاهش نرخ تورّم مؤثر است.

۱ـ مشارکت مدنی در صفحات قبل توضیح داده شده است.

ـ بورس و فعالیت‌های مربوط به آن، سرمایه‌های لازم را برای اجرای پروژه‌های بزرگ دولتی و خصوصی فراهم می‌آورد.

مطالعه آزاد

بورس در ایران

اگرچه اندیشهٔ ایجاد بازار بورس در ایران به سال ۱۳۱۵ شمسی برمی‌گردد، اما قانون بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۴۵ تصویب شد. بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۴۶ با عرضهٔ سهام بانک توسعهٔ صنعتی شروع به کار کرد و تا سال ۱۳۵۷ تعداد ۱۰۲ شرکت به عضویت آن درآمدند. بورس تهران تا سال ۱۳۸۴ براساس قانون مذکور اداره می‌شد. با توجه به ضرورت توسعهٔ بازار سرمایه، قانون جدیدی تدوین شد و در سال ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس این قانون، دو بخش نظارتی و اجرایی بازار از هم تفکیک شدند؛ از این رو، وظایف نظارتی بر عهدهٔ سازمان بورس و اوراق بهادار و مسئولیت اجرایی و عملیات بازار به شرکت بورس اوراق بهادار (سهامی عام) محول شد.



ساختمان بورس اوراق بهادار تهران

به منظور سهولت دسترسی سرمایه‌گذاران در مناطق مختلف کشور ـ طی سالیان اخیر ـ بورس‌های منطقه‌ای به عنوان شعبه‌هایی از بورس تهران در سطح کشور راه‌اندازی شد.

پرسش

۱ـ نقش بورس و نقش بانک را در اقتصاد جامعه با هم مقایسه کنید.

۲ـ بورس چگونه می‌تواند از نوسان شدید قیمت‌ها جلوگیری کند؟

۳ـ در بورس کالا، چه نوع کالاهایی مورد معامله قرار می‌گیرد؟

۴ـ تفاوت اوراق مشارکت و اسناد خزانه چیست؟

۵ـ کدام دسته از اوراق بهادار خطر (ریسک) ندارد؟ چرا؟

۶ـ اوراق مشارکت به چه منظور منتشر می‌شود؟

بخش ۶

اقتصاد جهان
(نظام اقتصاد بین‌الملل)



فصل ۱

تجارت بین‌الملل

آیا کشوری را می‌شناسید که به روابط اقتصادی بین‌المللی نیاز نداشته باشد؟

انسان‌ها در یک زندگی اجتماعی، به دلیل خواسته‌های متنوعی که دارند، به برقراری ارتباط با یکدیگر نیازمندند. روابط اقتصادی نیز براساس همین نیاز شکل می‌گیرد. این روابط گاه به صورت بسیار ساده و در حدّ مبادلهٔ بین افراد در داخل یک کشور و زمانی به شکل پیچیده و در سطح بین‌المللی بروز می‌کند. صادرات و واردات کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری خارجی یا فرار سرمایه، برقراری روابط تجاری با کشورهای همسایه و اجرای موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی، از موارد مطرح در اقتصاد بین الملل است. امروزه، صدها سازمان در سراسر جهان برای هموار کردن راه‌های مناسب تجارت بین کشورها و تنظیم روابط آن‌ها فعالیت می‌کنند.

موانع گسترش تجارت بین‌الملل در گذشته

در زمان‌های گذشته، هر چند بازرگانان کالاهای مختلفی را از کشوری به کشورهای دیگر و بالعکس برای فروش می‌بردند اما عواملی چند مانع رشد و توسعهٔ تجارت بین‌الملل به شکل امروزی می‌شد. مهم‌ترین این عوامل عبارت بودند از :

۱ــ موانع قانونی، ناامنی و ضعف دولت‌ها : در گذشته، ناامنی و ضعف دولت‌ها در حاکمیت بر سرزمین خود مانع از آن می‌شد که افراد با خاطری مطمئن به تجارت بپردازند؛ برای مثال، اگر فردی می‌خواست کالایی را از شهری به شهر دیگر صادر کند، با خطر حمله و هجوم دزدها و راهزنان روبه‌رو می‌شد. هم‌چنین، حاکمان محلی با هدف حمایت از صنایع داخلی، به هر قیمتی و هر چند غیر عقلانی، هرگونه مراودهٔ خارجی را تهدید تلقی می‌کردند و لذا اجازهٔ گسترش روابط اقتصادی بین المللی را نمی‌دادند. به‌علاوه، برای یک تاجر صدور کالا از یک کشور به کشور دیگر علاوه بر خطرات داخلی، به روابط بین دولت‌ها نیز بستگی داشت. در صورتی که روابط بین دولت‌ها دوستانه نبود، ورود تاجر به کشور مقصد با مشکلات زیادی همراه بود و چه بسا، او کلیهٔ کالاهای خود را از دست می‌داد. مجموعهٔ این مسائل، سبب از بین رفتن انگیزهٔ تجارت خارجی در افراد می‌شد.

۲ ــ هزینه‌های تجارت : نبود وسایل حمل و نقل و راه‌های مناسب، هزینه‌های تجارت را به شدت افزایش می‌داد؛ به طوری که به ناچار حمل و نقل کالاها فقط در فواصل کوتاه و نزدیک انجام می‌گرفت و اغلب، افراد در طول عمر خود به‌ناچار فقط کالاهایی را مصرف می‌کردند که در منطقهٔ محلّ سکونت آن‌ها تولید می‌شد. تولیدکنندگان نیز به‌ناچار همیشه مقادیر محدودی کالا تولید می‌کردند و خود مصرف‌کنندهٔ کالاهای خویش بودند و هرگز از تولیدات دیگران بهره نمی‌بردند.

در چنین شرایطی، وقتی دریانوردان یا سایر افراد به دیگر کشورها مسافرت می‌کردند، با موارد متعددی از کالاهایی روبه‌رو می‌شدند که یا در کشورشان وجود نداشت یا بسیار کمیاب بود.

در زمان حاضر، به دلیل پیشرفت دانش فنی بشر، وجود امنیت نسبی در سرزمین‌ها،

راه‌های مناسب و مقررات مورد قبول بین‌المللی، هزینه‌های تجارت نه تنها در داخل مرزها بلکه در خارج از آن نیز کاهش یافته است.



تصویری از کاروان‌های تجاری در گذشته

به همین سبب، کالاها به سرعت از مناطق تولید به سرتاسر جهان انتقال می‌یابند و هیچ‌کس از این اتفاق بزرگ شگفت‌زده نمی‌شود؛ در حالی که در گذشته هرگز کسی تصور نمی‌کرد که روزی بتواند قهوهٔ برزیل و برنج پاکستان را در فاصلهٔ هزاران کیلومتری از محلّ تولید آن‌ها در خانهٔ خود مصرف کند.

هم‌اکنون، روزانه هزاران تُن نفت از محلّ استخراج به سراسر کرهٔ زمین انتقال می‌یابد و کالاهای فاسد شدنی به وسیلهٔ وسایل حمل و نقل مجهز به سیستم‌های خنک کننده، بدون از دست دادن کیفیت خود به نقاط مورد نظر حمل می‌شوند.



فعالیت ۱ــ۶

فهرستی از کالاهایی را که امروزه توسط شما مصرف می‌شود ولی در زمان پدر بزرگ و مادر بزرگ شما به‌دلیل نبود تجارت بین المللی مصرف نمی‌شد، تهیه کنید.

تاجر و تجارت بین‌الملل

تولیدکنندگان معمولاً فرصت، تخصص و امکانات لازم را برای فروش تولیدات خود

به مصرف کنندگان کشورهای دیگر ندارند؛ به همین دلیل، این کار را از طریق افرادی که شغل آن‌ها خرید محصول در مرکز تولید و فروش آن در مناطق مصرف بین المللی است، انجام می‌دهند. به این افراد در اصطلاح «تاجر» یا «بازرگان» گفته می‌شود. این افراد و کسانی که امروزه به آن‌ها «بازاریاب بین المللی» نیز گفته می‌شود، می‌توانند با اطلاع از بازارهای کشورهای دیگر و نیازها و علایق مصرف کنندگان خارجی، کمک شایانی به تولیدکنندگان داخلی و افزایش رونق اقتصادی کشور بکنند.

امروزه همراه با گسترش جوامع و متنوع شدن کالاهای تولیدی و وسایل حمل و نقل و ظهور بسیاری تحولات دیگر، تجارت با روش‌های علمی انجام می‌گیرد. در همهٔ دانشگاه‌های دنیا نیز رشته‌های خاصی مرتبط با این زمینه وجود دارد و هزاران نفر در این رشته‌ها به تحصیل مشغول‌اند؛ بنابراین، هر کشور و سازمانی که نیروهای متخصص و آموزش دیدهٔ بیش‌تری در اختیار دارد، در زمینهٔ تجارت موفق‌تر است.

فعالیت ۲ــ۶

در زمینهٔ آموزش بازرگانی، در دانشگاه‌های کشور ما چه رشته‌هایی وجود دارد؟ در این باره تحقیق کنید.

چرا ملت‌ها به تجارت روی می‌آورند؟

شرایط و امکانات موجود طبیعی یا فنّاوری در هر کشور سبب می‌شود که ساکنان آن کشور به تولید کالاهای خاصی بپردازند؛ برای مثال، انار و فرش در اغلب کشورهای دنیا و آناناس در ایران تولید نمی‌شود یا بسیاری از واکسن‌ها به لحاظ علم و فنّاوری در کشورهای همسایهٔ ما،امکان تولید ندارد؛ اما مردم هر کشور نیازهای گوناگونی دارند که اغلب، امکانات داخلی برای رفع آن‌ها کافی نیست؛ از این‌رو، کشورهای مختلف باید از طریق تجارت بین‌الملل نیازهای متقابل یکدیگر را رفع کنند. عوامل متعددی موجب روی آوردن کشورها به تجارت بین‌الملل می‌شود. برخی از این عوامل عبارت‌اند از :

۱ــ یکسان نبودن منابع و عوامل تولید : کشورها از نظر در اختیار داشتن

منابع طبیعی، معادن زیرزمینی و سرمایهٔ انسانی متخصص، شرایط یکسانی ندارند. بعضی از آن‌ها از زمین‌های حاصل‌خیز و منابع آبی کافی، برخی از منابع زیرزمینی فراوان و برخی دیگر از نیروی انسانی متخصص بهره‌مندند؛ برای مثال، کشور ایران دارای منابع نفت و گاز فراوان است، در کشور استرالیا زمین‌های حاصل‌خیز و آب کافی برای محصولات کشاورزی،فراوان یافت می‌شود و کشور ژاپن در حوزهٔ الکترونیک نیروی متخصص فراوان در اختیار دارد.

۲ــ یکسان نبودن کشورها از نظر دسترسی به فنّاوری : دست‌یابی به فنّاوری کار ساده‌ای نیست و کشورهای توسعه یافته طی سال‌های متمادی با انجام دادن آزمایش‌های مختلف، کسب تجربیات متعدد و صرف هزینه‌های فراوان موفق شده‌اند به اختراعات جدید و فنّاوری‌های نوین دست یابند؛ به همین دلیل، آن‌ها یافته‌های خود را به رایگان در اختیار سایر کشورها قرار نمی‌دهند؛ ضمن این که انتقال فنّاوری به سادگی ممکن نیست؛ از همین‌رو، در شرایط حاضر سطح فنّاوری در کشورهای مختلف متفاوت است. بدیهی است که دسترسی به علوم و فنّاوری‌های جدید و موفقیت در به‌کارگیری آن‌ها موجبات افزایش تنوع و کیفیت کالاهای تولیدی و کاهش هزینه‌ها را فراهم می‌آورد.

۳ــ شرایط اقلیمی متفاوت : تنوع آب و هوایی و شرایط طبیعی متفاوت در سرزمین‌های مختلف، باعث می‌شود که هر سرزمین شرایط تولید محصولات خاصی را داشته باشد؛ برای مثال، پستهٔ مرغوب در شرایط آب و هوایی برخی نقاط ایران و فندق و بادام خوب در شرایط آب و هوایی برخی نقاط کشور ترکیه به عمل می‌آید.





مزیت نسبی چیست؟

سه عاملی که در بخش گذشته مطرح شدند، توان تولیدی منطقه یا کشوری را در مقایسه با منطقه یا کشور دیگر، تغییر می‌دهند؛ برای مثال، در بسیاری از مناطق استان گیلان برنج‌کاری انجام می‌شود. درواقع، به دلیل فراهم بودن امکانات لازم (آب، زمین و رطوبت کافی) و وجود کشاورزان صاحب تجربه، محصول برنج در این منطقه به خوبی به عمل می‌آید و کاشتن آن برای کشاورزان این استان مقرون به صرفه است و بنابراین، آن‌ها به‌جای هر محصول دیگری، برنج می‌کارند. هم‌چنین، زمین‌های بسیاری از مناطق استان فارس به زیر کشت گندم می‌رود؛ چرا که شرایط آب و هوایی و خاک مناسب در فارس به‌گونه‌ای است که محصول گندم در این منطقه به خوبی به عمل می‌آید. هر چند در برخی از نقاط فارس امکان برنج‌کاری وجود دارد امّا برنج فارس از لحاظ کیفیت و میزان بازدهی با برنج گیلان قابل مقایسه نیست؛ در نتیجه، بهتر است هر یک از این دو استان به کشت محصولی بپردازد که هزینهٔ کم‌تری به بار می‌آورد. آن‌گاه با مبادلهٔ کالای خود با استان دیگر، محصول مورد نیاز خود را ارزان‌تر تهیه کند.

این واقعیت در صحنهٔ بین‌المللی نیز در مورد کشورهایی که از نظر شرایط جغرافیایی، نوع خاک، منابع زیرزمینی، نیروی انسانی با صلاحیت، مقادیر سرمایه و دست‌یابی به فنّاوری در وضعیت‌های متفاوتی قرار دارند، صادق است؛ از این‌رو، هر کشور باید منابع اقتصادی خود را برای تولید کالاهایی به کار گیرد که هزینهٔ تولید آن‌ها نسبت به هزینهٔ تولید کالاهای مشابه در کشورهای دیگر، کم‌تر باشد؛ برای مثال، به دلایل جغرافیایی، قهوه در برزیل ارزان‌تر از مصر تولید می‌شود و تولید پنبه در مصر ارزان‌تر از برزیل است.

اصل «مزیت نسبی» نیز همین نکته را بیان می‌کند. براساس این اصل، هر منطقه یا کشور باید کالایی را تولید کند که هزینهٔ تولید آن در مقایسه با سایر نقاط کم‌تر باشد؛ در غیر این‌صورت، منابع و سرمایه‌های خود را در موردی به‌کار گرفته است که بازدهی مطلوبی ندارد؛ بدین ترتیب، اولاً منابع و سرمایه‌ها هدر می‌رود و ثانیاً با تولید کالاهای کم‌کیفیت، رفاه جامعه کاهش می‌یابد.

فعالیت ۳ـ۶

چرا فرش و پستهٔ ایران به خارج صادر می‌شود؟ در این زمینه تحقیق کنید.

آیا تجارت بین‌الملل دارای منافع است؟

تجارت بین‌الملل آسان برای تمامی کشورها و مؤسسات و افراد دست‌اندرکار، می‌تواند سودآور باشد؛ چرا که کشورها با توجه به برتری یا مزیت نسبی از طریق تجارت می‌توانند منافع زیادی را نصیب مردم خود کنند. اما نباید نادیده گرفت که عرصهٔ تجارت بین المللی، عرصهٔ تلاش و رقابت است و در فضای رقابتی، فقط کسانی برنده‌اند که ضمن شناسایی قابلیت‌ها و توانمندی‌های تولیدی (مزیت نسبی) خود، فرصت‌های بین‌المللی را نیز به‌خوبی بشناسند و با کار و کوشش فراوان و افزایش همکاری‌های دوجانبهٔ بین المللی از آن‌ها بهره‌مند شوند. در این‌جا در مورد دو گروه عمده‌ای که از تجارت بین‌الملل سود می‌برند، توضیح می‌دهیم.

۱ــ تولیدکنندگان

الف) ادامهٔ کار بسیاری از تولیدکنندگان به وارد کردن ماشین‌آلات و لوازم یدکی یا مواد اولیه از دیگر کشورها بستگی دارد.

ب) بازارهای داخلی محدودند؛ به همین دلیل، تولیدکنندگان از طریق صادرات می‌توانند به بازارهای وسیع‌تری دسترسی داشته باشند و کالاهای اضافی خود را با قیمت مناسب و شرایط بهتر به فروش رسانند.

پ) در نتیجهٔ تجارت بین‌الملل، کالاهای خارجی وارد کشورها می‌شوند و تولیدکنندگان داخلی به تلاش برای تولید بهتر و کارآمدتر به منظور رقابت با تولیدکنندگان خارجی وادار می‌شوند. این امر موجب بهبود کیفیت کالاهای تولیدی در سطح جهان می‌شود.

۲ــ مصرف‌کنندگان

الف) واردات کالاهای خارجی به مصرف‌کنندگان امکان می‌دهد که از کالاهای متنوع و ارزان استفاده کنند؛ زیرا کالاهای خارجی در صورتی وارد یک کشور می‌شوند

که از کالاهای مشابه داخلی ارزان‌تر و مرغوب‌تر باشند یا مشابه آن‌ها در داخل تولید نشود.

ب) صادرات کالا به خارج سبب می‌شود که مصرف‌کنندگان ارز لازم برای پرداخت بهای کالاهای ضروری وارداتی را به‌دست آورند؛ چرا که در صورت فقدان یا کمبود درآمد صادراتی، مصرف کنندگان یک کشور مجبور می‌شوند تا بخشی از درآمدهای خود را که قبلاً به کالاهای مصرفی داخلی اختصاص می‌یافت، به تولیدکنندگان خارجی بپردازند.

نقش تجارت بین‌الملل در اقتصاد کشورها

منافع حاصل از تجارت بین‌الملل به کشورها کمک می‌کند که از تولیدات کشورهای دیگر بهره ببرند و کالاهای موردنیاز مردم خود را با قیمت ارزان‌تر و کیفیت بهتر از خارج تهیه کنند. هم‌چنین، تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که با افزایش تولید و صدور کالاهای خود به خارج از کشور، سود مناسبی دریافت کنند. در مجموع، تجارت بین‌الملل وضعیت اقتصادی کشورها را بهبود می‌بخشد. علاوه بر این موارد، افزایش و گسترش تجارت بین‌الملل موجب می‌شود کشورها تلاش کنند تا در صنایع و کالاهایی که مزیت نسبی دارند، متمرکز شوند. تخصصی شدن در فضای بین‌المللی موجب می‌شود که هرکشور فقط به تولید آن دسته از کالاها و خدماتی بپردازد که منابع طبیعی، سرمایه، نیروی انسانی و تجربه و معلومات فنی متناسب با آن را در اختیار دارد. این تخصص و تقسیم کار موجب می‌شود که از منابع تولیدی کشورها حداکثر استفاده به عمل آید و در نتیجه، حجم تولیدات در جهان افزایش یابد و قیمت کالاها ارزان‌تر شود.

تخصص و تقسیم کار بین‌المللی

فرض کنید در دو کشور منابع مختلف تولیدی (کشاورزی، صنعتی و معدنی) به حدّ کافی وجود دارد. این کشورها می‌توانند کالاها و خدمات گوناگونی را در داخل تولید کنند امّا هرگز نمی‌توانند کلیهٔ کالاها و خدمات را با هزینهٔ مساوی و کیفیت یکسان تولید و عرضه کنند؛ برای مثال، کشورهای اروپایی می‌توانند فرش دست بافت نیز تولید کنند امّا در صورت انجام دادن چنین کاری زیان خواهند دید؛ زیرا هزینهٔ تمام شدهٔ فرش در

ایران کم‌تر از هزینهٔ تمام شدهٔ این کالا در اروپاست. هم چنین، وجود بافندگان متخصص سبب کیفیت برتر فرش تولیدی ایران است؛ از این‌رو، هر کشور بهتر است کالاهایی را تولید کند که در تولید آن‌ها تخصص دارد. هم‌چنین کالاهایی را که تخصص لازم برای تولید آن‌ها را ندارد، از دیگر کشورها وارد کند. تخصص بین‌المللی، توان تولیدی کل کشورهای جهان و نیز حجم کالاهای تولید شده در جهان را افزایش می‌دهد. در نتیجهٔ این امر، سطح زندگی مردم کشورهایی که در مبادلات بین‌المللی شرکت دارند، بهبود می‌یابد.

نام کشور	تولید غالب
ایران	فرش ــ پسته
مصر	پنبه
کوبا	نیشکر
غنا	کاکائو
نیجریه	نفت
برزیل	قهوه
آرژانتین	محصولات دامی

اتحادیه‌های اقتصادی

هم‌چنین کشورها، در اعمال سیاست‌های تجاری خود بین کشورهای دوست یا شرکای تجاری با سایرین یکسان عمل نمی‌کنند؛ با برخی از کشورها، روابط تجاری و اقتصادی بیش‌تر از سایرین برقرار می‌کنند و با تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی یا بلوک‌های تجاری سعی در افزایش مبادلات تجاری بین خود و اعضای آن اتحادیه و کاهش موانع تجاری دارند.

بازرگانیِ منطقه‌ای که امروزه در بسیاری از مناطق جهان صورت می‌گیرد، براساس همین قاعده است؛ برای مثال، کشورهای اروپایی با تشکیل اتحادیهٔ اقتصادی و حتی انتخاب پول واحد، بازرگانی کل اروپا را تقریباً به‌صورت بازرگانی داخلی درآورده‌اند.

فعالیت ۴ــ۶

۱ــ در مورد نقش تجارت بین الملل در اقتصاد کشورها در کلاس گفت‌وگو کنید.

۲ــ برخی از تأثیرات تقسیم کار بین المللی را در اقتصاد کشورها فهرست کنید.

مبادلات بین‌المللی در بازارهای کار و سرمایه

روابط اقتصادی بین کشورها در فضای بین الملل فقط به مبادلهٔ کالا و خدمات (تجارت بین الملل) محدود نمی‌شود بلکه به حرکت نیروی کار و سرمایه از نقطه‌ای از دنیا به نقطه‌ای دیگر که شرایط بهتری دارد نیز گسترش می‌یابد؛ برای مثال، کارگران خارجی در ایران و کارگران ایرانی در خارج به دنبال موقعیت‌های بهتر شغلی‌اند. یا هر کشوری در پی جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای کشور خود است تا بدین ترتیب نه تنها پس اندازهای داخلی خود بلکه پس‌اندازهای کشورهای دیگر را در رشد و افزایش کارخانه‌ها و بخش تولیدی داخلی به‌کار گیرد.

سیاست‌های تجاری

کشورها حسب وضعیت اقتصادی خود، سیاست‌های تجاری مختلفی را اتخاذ می‌کنند. چه بسا، کشوری برای حمایت از تولید کنندگان داخلی یا کاهش وابستگی خود به کشورهای دیگر، برروی کالاهای وارداتی، انواع موانع تجاری مثل تعرفه‌های گمرکی، عوارض وارداتی یا سهمیهٔ وارداتی وضع کند یا برای تشویق صادرکنندگان داخلی، برای نفوذ به بازارهای جهانی یا تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در داخل، یارانه‌های مختلف و انواع تسهیلات اقتصادی و حقوقی ارائه دهد.

معمولاً کالاها و صنایع راهبردی (مثل صنایع دفاعی، انرژی و گندم) و هم‌چنین صنایع نوزاد (مثل برخی فنّاوری‌های نوین در ایران) که در ابتدای عمر خود بوده و توان رقابت با صنایع خارجی را ندارند، در همهٔ کشورهای دنیا مشمول حمایت می‌شوند.

فعالیت ۵ ــ ۶

تحقیق کنید چگونه سیاست نرخ ارز می‌تواند موجب حمایت از وارد کنندگان یا صادر کنندگان شود.

پرسش

۱ــ به نظر شما، چرا کشورها به تجارت بین‌الملل روی می‌آورند؟

۲ــ محدودیت‌هایی را که درگذشته مانع رشد و توسعهٔ تجارت بین‌الملل می‌شد، ذکر کنید.

۳ــ عواملی که انگیزهٔ تجارت بین‌الملل را در افراد ایجاد می‌کند یا آن را از بین می‌برد، برشمرید.

۴ــ مزیت نسبی چیست و چه تأثیری بر تجارت بین‌الملل دارد؟

۵ــ شرایط اقلیمی چگونه بر تجارت بین‌الملل تأثیر می‌گذارد؟

۶ ــ مصرف‌کنندگان از تجارت بین‌الملل چه سودی می‌برند؟

۷ــ انواع سیاست‌های تجاری را نام ببرید، در چه مواردی از آن‌ها باید بهره جست؟

فصل ۲

آشنایی با برخی نهادها و مؤسسات مؤثر در اقتصاد جهان

از سازمان تجارت جهانی چه می‌دانید؟

مقدمه

بدون تردید، نهادها و سازمان‌های اقتصادی جهانی و منطقه‌ای در تنظیم روابط اقتصادی خارجی بین کشورهای مختلف نقش مهمی ایفا می‌کنند. دلیل این امر، گسترش سریع روابط تجاری و مالی بین کشورهای جهان، به خصوص در نیم قرن اخیر است. از سوی دیگر، این سازمان‌ها و نهادها با گره زدن منافع اقتصادی کشورهای مختلف جهان به‌یکدیگر سبب صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی می‌شوند.

در این فصل، ما به بررسی تعداد معدودی از این نهادها و سازمان‌ها خواهیم پرداخت امّا قبل از شروع بحث باید به یک نکتهٔ مهم اشاره کنیم؛ این نکته که تقریباً تمامی نهادها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای مهمّ دنیا پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده‌اند و این زمان مقارن است با گسترش سریع روابط اقتصادی بین کشورهای جهان.



سازمان ملل

۱ــ صندوق بین‌المللی پول[1]

یکی از مؤسسات اقتصادی مهم وابسته به سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول است. قرارداد تأسیس صندوق بین‌المللی پول را نمایندگانی از ۴۴ کشور جهان، در ژوییهٔ سال ۱۹۴۵ امضا کردند امّا امروزه تمامی کشورهای مستقل دنیا عضو این صندوق‌اند. هدف اصلی و اولیهٔ ایجاد صندوق، همکاری کشورهای عضو جهت حل مسائل پولی بین‌المللی بود. این صندوق که به‌طور اختصاری IMF خوانده می‌شود، محلی است برای مشورت‌های مالی، کمک در زمینهٔ طراحی خطّ‌مشی‌های اساسی اقتصادی و ارائهٔ کمک‌های فنی و آموزشی و بالاخره ارائهٔ کمک‌های مالی به کشورهای واجد صلاحیت.

برخی از اهداف مندرج در اساس‌نامهٔ صندوق عبارت‌اند از :

الف ــ ارتقای سطح اشتغال در کشورهای عضو، افزایش درآمد واقعی و توسعهٔ منابع تولیدی آن‌ها از طریق گسترش بازرگانی بین‌المللی

ب ــ تشویق ثبات ارزی و جلوگیری از کاهش رقابت‌آمیز ارزش پول‌ها نسبت به یکدیگر

پ ــ کمک به برطرف کردن مشکلات موازنهٔ پرداخت‌های خارجی کشورهای عضو از طریق اعطای وام به اعضا در صورت نیاز.



در مورد دیدگاه‌های موافقان و مخالفان صندوق بین‌المللی پول تحقیق کنید.

۲ــ بانک جهانی[2]

از دیگر مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، بانک جهانی است. بانک جهانی متشکل از سه مؤسسهٔ مالی است که اهداف کم و بیش مشترکی را دنبال می‌کنند. این سه مؤسسه عبارت‌اند از : بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم، مؤسسهٔ مالی بین‌المللی و سازمان

1ــ International Monetary Fund (I.M.F)

2ــ World Bank

بین‌المللی توسعه. گرچه زمان تأسیس و هدف اولیهٔ این سه مؤسسه متفاوت است ولی به‌دلیل وظایف نزدیک و شباهت سازمانی آن‌ها با یکدیگر، این مؤسسات را هم‌زمان و به‌دنبال هم بررسی می‌کنیم.

۱ــ بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم (بانک جهانی) : این مؤسسه هم زمان با تأسیس صندوق بین‌المللی پول پایه‌گذاری شد ولی فعالیت‌های خود را در سال ۱۹۴۶ آغاز کرد. این بانک که بعدها بانک جهانی خوانده شد، با هدف جبران خرابی‌های ناشی از جنگ دوم جهانی در کشورهای عضو به‌وجود آمد. بانک جهانی تا سال ۱۹۴۸ و شروع برنامهٔ مارشال[1] تمامی توان خود را بر بازسازی اروپا متمرکز کرد ولی پس از آن، اعطای اعتبار به کشورهای در حال توسعه را مهم‌ترین وظیفهٔ خود قرار داد.

۲ــ مؤسسهٔ مالی بین‌المللی : مؤسسهٔ مالی بین‌المللی در ۲۵ ماه مه سال ۱۹۵۵ میلادی به‌عنوان شعبه‌ای از بانک جهانی تأسیس شد. از وظایف مهم این مؤسسه گسترش فعالیت‌های اقتصادیِ بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه است. مؤسسهٔ مزبور برای دست‌یابی به این هدف، به مؤسسات بخش خصوصی کشورهای در حال توسعه وام می‌دهد؛ بدون این که از دولت‌ها برای بازپرداخت این وام‌ها ضمانت بگیرد. این وام‌ها باید در جهت مدرنیزه کردن، گسترش فعالیت‌های صنعتی و افزایش بازدهی این گونه فعالیت‌ها صرف شوند. هدف اصلی مؤسسهٔ مالی بین‌المللی از سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی کسب سود نیست امّا غالباً سود نیز به‌دست می‌آورد.

۳ــ سازمان بین‌المللی توسعه : سازمان بین‌المللی توسعه در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۰ میلادی به‌عنوان شعبهٔ دیگری از بانک جهانی و به‌منظور رسیدگی به وضعیت بدهی کشورهای در حال توسعه تأسیس شد.

از وظایف اصلی سازمان بین‌المللی توسعه، گسترش فعالیت‌های اقتصادی، افزایش بهره‌وری و سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه از طریق اجرای طرح‌های مطالعاتی، برگزاری سمینارها و سخنرانی‌ها و هم‌چنین اعطای اعتبار با شرایط آسان به کشورهای

۱ــ آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، برای بازسازی اقتصادهای آسیب‌دیدهٔ کشورهای هم‌پیمان خود در اروپا مبالغ هنگفتی صرف کرد. این برنامهٔ بازسازی به طرح یا برنامهٔ مارشال معروف است.

مذکور است. شرایط اعطای اعتبار از طرف این سازمان از شرایط بانک جهانی بهتر است.
این سازمان وام‌های اعطایی را فقط برای انجام طرح‌های توسعه و با ضمانت دولت‌ها پرداخت می‌کند و کمک‌های توسعهٔ خود را فقط به کشورهایی ارائه می‌دهد که درآمد سرانهٔ آن‌ها بسیار پایین باشد.

۳ــ سازمان تجارت جهانی[1]

در سی‌ام اکتبر ۱۹۴۷ موافقت نامه‌ای با عنوان «موافقت‌نامهٔ عمومی تعرفه و تجارت»[2] (به نام گات) به امضای نمایندگان ۲۳ کشور جهان رسید. هدف اصلی این موافقت‌نامه، ایجاد نظام اقتصادی بین‌المللی آزاد بود و در آن از دولت‌های امضاکننده خواسته شده بود که دخالت خود را در امور تجارت بین‌الملل و وضع موانع تجاری را به کم‌ترین حد برسانند تا بنگاه‌های تولیدی از قدرت و امکانات رقابتی یکسانی در سطح بین‌المللی برخوردار شوند. در سال ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی (W.T.O.) با هدف نظارت بر تجارت جهانی تأسیس و جایگزین گات شد. گات در نظر داشت هدف نهایی خود را از طریق اصول زیر که در حال حاضر مورد توجه سازمان تجارت جهانی هستند، تحقق بخشد :

الف ــ اصل دولت کاملة‌الوداد : براساس این اصل، چنان‌چه یکی از اعضا در زمینهٔ عوارض گمرکی وارداتی یا صادراتی شرایط مساعدی را به کشوری اعطا کند، سایر کشورهای عضو نیز خودبه‌خود از این شرایط برخوردار می‌شوند.

ب ــ اصل تَسّری رفتار داخلی : براساس این اصل، مقررات مربوط به کالاهای داخلی و خارجی (وارداتی) باید یکسان باشد. هدف از این اصل، جلوگیری از وضع مقرراتی است که بین کالاهای داخلی و خارجی تبعیض قائل می‌شود.

پ ــ کاهش تدریجی عوارض گمرکی : اعضای W.T.O با انجام مذاکرات همه‌جانبه در اجلاس‌های مختلف، درصدد کاهش مرحله‌ای و گام به گام عوارض گمرکی بوده‌اند.

ت ــ ممنوعیت برقراری محدودیت‌های مقداری : W.T.O در نظر گرفتن

1ــ World Trade Organization (= W.T.O.)

2ــ General Agreement on Tariffs & Trade (= G.A.T.T.)

محدودیت‌های تجاری از طریق تعیین سهمیه برای صادرات و واردات کشورهای عضو را منع می کند. البته این اصل استثنائات متعددی نیز دارد که از آن جمله می توان مواردی چون کسری تراز پرداخت‌ها و تجارت با کشورهای در حال توسعه را نام برد.

ث ــ تنظیم قواعد و مقررات صادراتی : W.T.O در زمینهٔ صادرات و گسترش آن مقرراتی وضع کرده است. بر این اساس، چنان‌چه کشوری به «دامپینگ»[1] مبادرت کند (یعنی کالایی را در خارج با قیمتی کم‌تر از داخل بفروشد)، سایر کشورها مجازند که با وضع عوارض «ضد دامپینگ» به مقابله با آن برخیزند.

موارد زیر از اهداف اساسی سازمان تجارت جهانی است :

۱ــ فراهم ساختن شرایط مساعد برای شکل‌گیری تجارت جهانی.

۲ــ حلّ و فصل منازعات و اختلافات تجاری میان دولت‌ها

۳ــ سازماندهی مذاکرات تجاری میان کشورهای عضو

۴ــ گسترش ارتقا و بهبود کمّی و کیفی تجارت جهانی.

ایران در حال حاضر عضو ناظر این سازمان بوده و مراحل عضویت نهایی را طی می کند.



در مورد دلایل موافقان و مخالفان پیوستن به W.T.O، در کلاس بحث و گفت‌وگو کنید.

۴ــ سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) سازمان توسعهٔ صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو)

در بین مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، دو سازمان اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند. این دو عبارت‌اند از : «فائو» و «یونیدو» که اوّلی در زمینهٔ توسعهٔ کشاورزی و دومی در زمینهٔ توسعهٔ صنعتی فعالیت دارند.

سازمان فائو در سال ۱۹۴۵ توسط ۴۴ کشور عضو سازمان ملل متحد تأسیس شد.

۱ــ Dumping : ارزان‌فروشی در کوتاه‌مدت به منظور حذف رقبا از بازار و در نهایت، به‌دست گرفتن بازار

هدف این سازمان ــ همان‌گونه که در اساسنامهٔ آن آمده است ــ بالا بردن سطح زندگی و بهبود تغذیهٔ مردم جهان، توزیع مناسب مواد غذایی در مناطق مختلف جهان و در یک کلام، ایجاد «امنیت غذایی» است.

فائو فقط علیه «سوء تغذیه» مبارزه نمی کند بلکه درصدد است با ارائهٔ اطلاعات لازم به کشورهای مختلف، بازدهی کشاورزی و سطح تغذیه را در جهان افزایش دهد. مقر این سازمان در رُم (مرکز ایتالیا) قرار دارد.

سازمان توسعهٔ صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو) در سال ۱۹۶۶ براساس قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس شد. براساس قطعنامهٔ یونیدو، هدف این سازمان گسترش توسعهٔ صنعتی در کشورهای عضو است. یونیدو فعالیت‌های خود را به‌دو صورت مستقل و هماهنگ کننده انجام می‌دهد. فعالیت‌های مستقل این سازمان شامل جمع‌آوری و ارسال اطلاعات مربوط به فنّاوری، سازماندهی امور اداری، ارائهٔ کمک‌های فنی و تعلیم نیروی انسانی است. یونیدو مرکز هماهنگ‌کنندهٔ فعالیت‌های صنعتی کشورهای عضو نیز هست و این فعالیت را بیش‌تر از طریق ارتباط و همکاری نزدیک با نهادهای اقتصادی منطقه‌ای انجام می‌دهد. مقر این سازمان در وین (مرکز اتریش) قرار دارد.



در مورد فعالیت‌های یونیدو گفت‌وگو کنید.

۵ ــ اکو (E.C.O)

یکی از اتحادیه‌های اقتصادی مهّم منطقهٔ خاورمیانه، «اکو» نام دارد. این سازمان، توسط سه کشور استراتژیک و مهّم ایران، پاکستان و ترکیه پایه‌گذاری شد و در ابتدا با نام «آر سی دی» ــ که نام اختصاری سازمان همکاری عمران منطقه‌ای است ــ آغاز به کار کرد و بعد از انقلاب اسلامی ایران، با یک وقفهٔ زمانی با نام «اکو» به حیات خود ادامه داد. سازمان اکو پس از فروپاشی شوروی سابق و پیوستن چند عضو جدید به آن، از اهمیت بسیاری برخوردار شد. اعضای جدید این سازمان عبارت‌اند از : افغانستان، آذربایجان، ترکمنستان،

قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان. این سازمان هم‌اکنون با ده عضو، حدود ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۸/۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت خاک آن‌ها، هم‌چنین امکانات گسترده و فراوان مادی (نظیر نفت و گاز) بعضی از اعضا، برای کمک به توسعهٔ کشورهای عضو، از شرایط مطلوبی برخوردار است.

مهم‌ترین اهداف اکو به‌طور خلاصه عبارت‌اند از :

الف ــ بهبود شرایط برای توسعهٔ اقتصادی پایدار کشورهای عضو

ب ــ اتخاذ تدابیری برای حذف تدریجی موانع تجاری در منطقهٔ اکو

پ ــ تهیهٔ برنامهٔ مشترک برای توسعهٔ منابع انسانی

ت ــ تسریع برنامه‌های توسعهٔ زیر بناهای حمل و نقل و ارتباطات

از نظر تولید، سه کشور بنیان‌گذار این سازمان پشتوانهٔ انسانی و توانایی‌های داخلی بهتری دارند و تولیدکنندهٔ محصولات کشاورزی و نیمه صنعتی‌اند. از سوی دیگر، پیوستن اعضای جدید به اکو (جمهوری‌های تازه استقلال یافتهٔ شوروی سابق)، توانایی‌های صنعتی سازمان را افزایش داده است. اگرچه هر یک از اعضای جدید در تعداد معدودی از تولیدات تخصص دارند امّا تخصص آن‌ها در تولیدات خود بسیار بالاست و از فنّاوری‌های پیشرفته‌ای برخوردارند؛ بدین ترتیب، هر یک از آن‌ها می‌توانند نیازهای متقابل اعضا را تهیه و تأمین کنند.

از نظر تجارت، گسترش تسهیلات تجاری و مبادلاتی می‌تواند توسعهٔ تجارت را بین اعضا تحقق بخشد. این امر هم‌چنین به بهبود و ارتقای سطح کمّی و کیفی تولیدات داخلی همهٔ کشورها کمک می‌کند. در عین حال، بسیاری از تولیدات را که هم‌اکنون به دلیل مقیاس کوچک جنبهٔ بازاری ندارند، به تولیدات تجاری مبدل می‌سازد.

از نظر کسب فنّاوری، همان‌گونه که می‌دانیم یکی از راه‌های دست‌یابی به فنّاوری جدید برای کشورهای در حال توسعه، انتقال فنّاوری و کسب فنّاوری‌های نوین است که از راه‌هایی چون برقراری روابط و همکاری‌های اقتصادی با کشورهای صاحب فنّاوری انجام می‌گیرد. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در این زمینه فرصت مناسبی را فراهم آورده است. دلیل این امر آن است که بسیاری از کشورهای عضو اکو در زمینهٔ خاصی

از فنّاوری بالایی برخوردارند؛ از جمله :

الف ــ ازبکستان در زمینهٔ هواپیماسازی و ماشین‌آلات کشاورزی

ب ــ قزاقستان در زمینهٔ هسته‌ای و صنایع دفاعی ــ نظامی

پ ــ ایران، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان در زمینهٔ غنی‌سازی اورانیم

ت ــ آذربایجان و ایران در زمینهٔ صنایع و تجهیزات نفتی

ث ــ ترکیه، پاکستان و ایران در زمینهٔ صنایع سبک و نیمه سبک صنعتی.

به هر حال، «اکو» نیز مانند هر پیمان اقتصادی دیگری مشکلاتی دارد که مانع گسترش روابط بین کشورهای عضو می‌شود.

مهم‌ترین این مشکلات عبارت‌اند از :

۱ــ نبودن توانایی‌ها و امکانات تولید بعضی از کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با فنّاوری بالا در کشورهای عضو اکو

۲ــ نبود زنجیره‌های تولیدی افقی و عمودی بین بخش‌های تولیدی کشورها

۳ــ شباهت اقتصادی و تولیدات مشابه بین برخی از اعضای اکو به ویژه ایران، پاکستان و ترکیه و وجود رقابت میان آن‌ها و در نهایت، کاهش کارایی اکو

۴ــ اختلافات سیاسی و تفاوت در ایدئولوژی حاکم بر کشورهای عضو.

زبان رسمی اکو انگلیسی است و هر کشوری که از نظر جغرافیایی با اکو هم‌جوار است و با اهداف آن موافقت دارد، می‌تواند به عضویت آن درآید.

در ساختار کنونی سازمان اکو، شورای وزیران خارجهٔ کشورهای عضو در رأس قرار دارند و حداقل سالی یک‌بار به‌طور متناوب در کشور یکی از دولت‌های عضو تشکیل جلسه می‌دهند. شورای قائم مقامان وزارت امور خارجه، رکن بعدی سازمان است. شورای برنامه‌ریزی متشکل از رؤسای سازمان‌های برنامهٔ دولت‌های عضو است که آن‌ها نیز حداقل سالی یک‌بار تشکیل جلسه می‌دهند. کمیته‌های فنی اکو، دبیرخانه و سازمان‌های تخصصی از دیگر اجزای تشکیلاتی سازمان اکوست.



فعالیت ۹ــ۶

در مورد مجموعهٔ توانایی‌های اقتصادی کشورهای عضو اکو گفت‌وگو کنید.

سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی با ایدهٔ گردهم آوردن دولت‌های اسلامی و ایجاد نوعی اتحاد میان کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۲ میلادی تشکیل شد. هر چند این سازمان یک نهاد صرفاً اقتصادی نیست اما از طریق آژانس‌ها و نهادهای فرعی اقتصادی خود، اهداف اقتصادی را نیز در بین کشورهای مسلمان دنبال می کند. این نهادها عبارت‌اند از :

۱ــ مرکز اسلامی توسعهٔ تجارت

۲ــ صندوق همبستگی اسلامی

۳ــ بانک توسعهٔ اسلامی

۴ــ انجمن بین المللی بانک‌های اسلامی

۵ ــ اتاق صنعت و بازرگانی اسلامی

براساس تحقیقات به عمل آمده، عوامل عدم موفقیت در همکاری‌های اقتصادی کشورهای مسلمان عبارت‌اند از : عدم همکاری‌های سیاسی، بُعد مسافت، رقیب بودن کالاهای تولیدی و بالاخره اختلاف درجهٔ توسعه در کشورهای منطقه.



اجلاس سران کشورهای اسلامی ــ تهران ۱۳۷۶

اوپک (O.P.E.C)

سازمان کشورهای صادرکنندۀ نفت (Organization of petroleum Exporting Counteries) یا به‌طور اختصار اوپک در سال ۱۹۶۰ در بغداد با حضور نمایندگان کشورهای **ایران**، **عراق**، **کویت**، **عربستان سعودی** و **ونزوئلا** بنیان گذاشته شد.

بعداً با پیوستن کشورهای **قطر** (سال ۱۹۶۱)، **اندونزی و لیبی** (۱۹۶۲)، **امارات متحدۀ عربی** (۱۹۶۷)، **الجزایر** (۱۹۶۹)، **نیجریه** (۱۹۷۱)، **اکوادور** (۱۹۷۳)، **گابن** (۱۹۷۵) و **نیجریه** (۲۰۰۶) اعضای اوپک به ۱۴ کشور افزایش یافت.

اهداف اصلی اوپک همان‌طور که در اساس‌نامۀ این سازمان اعلام شده، هماهنگ کردن و وحدت بخشیدن به سیاست‌های نفتی اعضا و تعیین بهترین شیوه‌ها برای حفظ منافع آن‌ها به‌طور انفرادی و جمعی است. این سازمان هم‌چنین در پی راه‌های مختلف برای تضمین قیمت‌های بازار جهانی نفت از طریق حذف نوسانات مضر و غیر ضروری است. معمولاً این اهداف از طریق تعیین سهمیه تولیدی برای کشورها و نظارت برای پایبندی کشورها نسبت به سهمیه تولیدی تعیین شده اعمال می‌شوند.

ساختار سازمانی اوپک شامل کنفرانس وزیران، هیئت عامل، دبیرخانه، بخش تحقیقات و کمیسیون اقتصادی است.

کنفرانس وزیران هر سال حداقل دو نشست برگزار می‌کند و مسئول تنظیم سیاست عمومی سازمان و تدوین شیوه‌های اجرای آن است.

اوپک هم‌چنین یک بخش تحقیقاتی دارد که زیر نظر دبیرخانه تحقیقات لازم برای این سازمان را انجام می‌دهد و دارای سه بخش مطالعات انرژی، تحلیل بازار نفت و خدمات اطلاعاتی است. کمیسیون اقتصادی اوپک نیز رکن دیگر

این سازمان است که به صورت یک بخش تخصصی در چارچوب دبیرخانه عمل می‌کند و هدف آن کمک به سازمان در تقویت ثبات بازار جهانی نفت است.

مقر دبیرخانهٔ اوپک تا سال ۱۹۶۵ در شهر ژنو **سوییس** بود و در این سال با تصویب کنفرانس وزیران به وین **اتریش** منتقل شد و از سال ۱۹۷۷ نیز در ساختمان کنونی در کنار کانال دانوب مستقر است.

سبد نفتی اوپک شامل ۱۳ نوع نفت خام است که عبارتند از: نفت‌گیر اسول آنگولا، اورینت اکوادور، مخلوط الجزایر، میناس اندونزی، نفت سنگین ایران، نفت سبک بصره (عراق)، صادراتی کویت، اس سیدر لیبی، بانی لایت نیجریه، مارین قطر، موربان امارات، نفت عرب لایت (عربستان)، BCF ۱۷ ونزوئلا.

اتحادیهٔ اروپا (E.U)

اتحادیهٔ اروپا تشکل سیاسی و اقتصادی متشکل از ۲۷ کشور اروپایی است که با نام اختصاری EU خوانده می‌شود.

این اتحادیه در اصل گسترش یافتهٔ اتحادیهٔ اروپای غربی است که در سال ۱۹۵۷ با همکاری ۶ کشور اروپایی تشکیل شد. از آن زمان به بعد، اتحادیه به سرعت گسترش یافت، اعضای بیش‌تری پیدا کرد و حیطهٔ کارش وسیع‌تر شد.

بر اساس قوانین اتحادیهٔ اروپا آزادی سفر مردم، کالاها و خدمات در کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا تضمین شده است.

از سال ۲۰۰۱ پول واحد اروپا با نام یورو که در سال ۱۹۹۹ معرفی شده بود، در ۱۳ کشور به‌جریان افتاد. همچنین، این اتحادیه قوانین سیاست خارجی و قضایی خود را گسترش داد.

اتحادیهٔ اروپا تقریبا ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد و در سال ۲۰۰۷ میلادی ۱۶،۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشت که ۳۱ درصد از تولید

ناخالص داخلی جهان را شامل می‌شد.

اتحادیهٔ اروپا عضو سازمان جهانی تجارت (W.T.O) و سازمان ملل متحد است.

ارکان مهّم اتحادیهٔ اروپا عبات اند از: پارلمان اروپا، کمیسیون اروپا، شورای اتحادیهٔ اروپا، شورای وزیران، دیوان دادگستری اروپا و بانک مرکزی اروپا.

سه کشور ترکیه، کرواسی و جمهوری مقدونیه نیز در فهرست انتظار پیوستن به این اتحادیه اند.

کشورهای عضو، هر سال به اتحادیهٔ اروپا حق عّضویت می‌پردازند. از سوی دیگر، همهٔ کشورهای عضو، سالیانه از بودجهٔ اتحادیهٔ اروپا پول دریافت می‌کنند؛ از جمله به‌صورت یارانهٔ کشاورزی یا کمک به‌پیشرفت منطقه‌ای یا کمک هزینه برای پیشبرد پژوهش یا آموزش یا فرهنگ، برای از بین بردن تفاوت بین کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافتهٔ عضو اتحادیهٔ اروپا، کشورهای ثروتمند معمولاً بیش از آن‌چه دریافت می‌کنند، حق عضویت می‌پردازند.

پرسش

۱ـ سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی چگونه سبب صلح و ثبات می‌شوند؟

۲ـ صندوق بین‌المللی پول برای تحقق چه اهدافی تشکیل شده است؟

۳ـ بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم به چه منظوری به‌وجود آمد؟

۴ـ شرایط اعطای وام سازمان بین‌المللی توسعه و مؤسسهٔ مالی بین‌المللی را مقایسه کنید و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را بگویید.

۵ـ اصل دولت کاملة‌الوداد در سازمان تجارت جهانی به چه موضوعی اشاره دارد؟

۶ـ هدف از تأسیس سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) چه بوده است؟

۷ـ اهداف اکو را ذکر کنید.

۸ ـ چه عواملی از گسترش روابط بین کشورهای عضو اکو جلوگیری می‌کند؟

